نگاه دانلود
www.negahdl.com

رمان یاسمینا zahraf.d کاربر انجمن نگاه دانلود

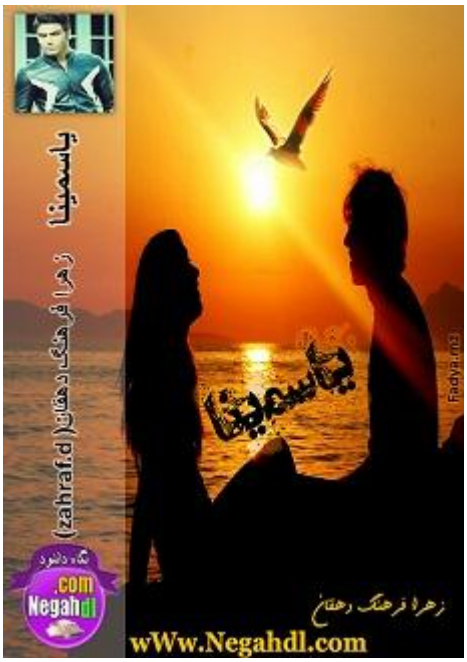

برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

این کتاب درسایت نگاه دانلود آماده شده است

www.negahdl.com

نام رمان : یاسمینا

نویسنده: زهرا فرهنگ دهقان کاربر انجمن نگاه دانلود

ژانر: عاشقانه

ویراستار: narcissus

نگاه دانلود
www.negahdl.com

...این رمان اولین رمانی است که من شروع کردم امیدوارم از خواندنش لذت ببرید.....

مقدمه:

دختری تنها....

پسری مغرور....

دختری که طعم محبت را نچشیده....

پسری خشک...

ایا دختر قصه مون می تونه دل پسرمون رو به دست بیاره؟.....

یاسمینا. یعنی یاس و مینا گلی به زنگ های سفید زرد و کبود

تارا. یعنی ستاره

سهیل.یعنی روشن ترین ستاره

سهند.یعنی کوه اتشفشان قدیمی در اذربایجان

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سیمین.یعنی نقره فام.سفید

با استرس به پلاک خونه نگاه کردم بعد به ادرس توی دستم درسته همین خونه است در بزرگی داشت که هیچ تفاوتی با در قصر نداشت..

دستم رو به طرف زنگ بردم و فشارش دادم صدای مردی اومد.

-بله!

-برای اگهی استخدام مزاحمتون شدم

-بیا تو!

در با صدای تیکی باز شد اروم درو باز کردم از چیزی که رو به روم دیدم دهنم بازموند یه خونه بزرگ که یک راه شنی به سمت خونه حیاط رو به دو دسته تقسیم کرده بود سمت راستم پر از گل های رز رنگارنگ بود سمت چپم هم یه استخر بزرگ بود که دورتادورش گل بود یه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آلونک چوبی هم با فاصله زیاد از استخر بود خیلی خونه زیبایی بود با بهت به خونه نگاه می کردم که با صدای پسر جوانی از بهت در امدم به سمتش برگشتم وای چه جیگری بود این عجب هیکلی داشت به پسره که نمی دونم اسمش چیه سلام کردم اونم با سر جوابمو داد راه افتاد سمت خونه و گفت:

-دنبالم بیا !

منم پشت سرش به راه افتادم وارد خونه که شدیم با تعجب به خونه نگاه کردم وای مـــثه خونه های داخل رمان ها بود وسایل خونه تمام سلطنتی بودند و به طور عجیبی زیبا چیده شده بودند و یه راه پله به صورت مار پیچی به طبقه بالا می رفت.

با صدای پسره به خودم اومدم

-حالا وقت دید زدن خونه رو داری با من بیا طبقه بالا

با بهت به پسره نگاه کردم چه پرو بود بی شعور .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به سمت طبقه بالا رفتم 2 تا در سمت راستم بود و 2 تا در سمت چپم بود و یه در بزرگ انتهای سالن بود.

پسره به سمت در بزرگه رفت من هم پشت سرش داخل اتاق رفتم یه خانم میانسال شیک پوش حدود 60 ساله روی ویلچر نشسته بود.

بهش سلام کردم و اون هم با خوش رویی جوابمو داد

-سلام عزیزم برای استخدام اومدی ؟

-بله اگهی رو توی روزنامه دیدم.

پسره رو کرد به طرف مادرش و گفت:

-من رفتم

از اتاق بیرون رفت وا یه خداحافظی هم از مادرش نکرد چه نفهم.

-دخترم اسمت چیه چند سالته؟

-اسمم یاسمیناست 18 سالمه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-چه اسم زیبایی داری عزیزم تا حالا نشنیده بودمش معنی اسمت یعنی چی ؟

-یعنی یاس و مینا گلی به رنگ های سفید زرد کبود

-معنی اش هم زیباست

-شما لطف دارید

-درس می خونی؟

- بله دانشجوام

-خوبه تو باید حداقل نصف روز و پیش من باشی خانواده ات که ناراضی نیستند؟!

-پدر و مادرمو توی یه سانحه از دست دادم.

-متاسفم عزیزم خدا بیامرزدشون

-ممنون

-کسیو نداری برادری خواهری مادربزرگی پدربزرگی دایی چیزی...؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-تک فرزندم و از خانواده مادرو پدرم نشونی ندارم

-پس تنهایی!

-بله از پونزده سالگی تنها شدم

-می تونی تا موقعی که این جا کار می کنی همین جا بمونی.

-واقعا؟!

-اره عزیزم

-شما که با دانشگاه رفتنم مشکلی ندارید؟

-نه.فقط ساعت هایی رو که کلاس داریو برام بنویس

-باشه چشم

-من دخترم رو دوسال پیش توی تصادف از دست دادم و خودم هم به خاطر سکته فلج شدم تو باید کارهای خونه به غیر از نظافت و کارهای شخصی منو انجام بدی غذا که بلدی درست کنی.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-بله بلدم.

غذا رو از صدقه سری مامانم یاد گرفته بودم از دوازده سالگی بهم غذا پختن رو یاد داد با یاد اوری مامان و مهربونیاش باز بغض گلومو گرفت چندتا نفس عمیق کشیدم که این بغض لعنتی از بین بره.

-ببخشیدا خانوم شما چندتا بچه دارید.

-من یه دختر داشتم که گفتم توی تصادف از دستش دادم پسرم که سهیل همینی که الان رفت بیرون.

-خدا دخترتون رو رحمت کنه

-مرسی دخترم

-یاسمینا؟

-بله خانم

-به من خانوم نگو احساس پیری می کنم بگو سیمین!

-چشم سیمین جون!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-حالا شد دنبال من بیا

در یکی از اتاقارو باز کرد و رفت تو یه اتاق تقریبا بزرگ با صدای سیمین جون از فکر دراومدم

-یاسمینا جان از این به بعد این اتاقته

-خیلی ممنون

-می تونی وسایلاتو بیاری و جابه جا کنی

-ازتون ممنونم چشم میارم

-خب عزیزم چرا منتظری برو دیگه

-الان برم؟ کاری ندارید با من؟

-حالا تو فعلا برو وسایلاتو بیار کارم باهات زیاده..

-چشم پس فعلا با اجازه!

-برو به سلامت فقط زود برگرد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خداحافظی کردم و از در خونه اومدم بیرون رفتم سر کوچه سوار ماشین شدم و به سمت خوابگاه رفتم به خوابگاه که رسیدم کرایه را حساب کردم و رفتم تو اتاقم خیلی وسایل نداشتم هرچی که بودو توی ساکم چیدم هیچ کدوم از بچه ها داخل اتاق نبودن امروز کلاس داشتیم من هه به خاطر اگهی استخدام نتونسته بودم برم.

به سمت خونه سیمین جون اینا راه افتادم.

رسیدم دم در خونه زنگ درو زدم و بدون حرف منتظر شدم چند لحظه بعد در با صدای تیکی باز شد رفتم توی خونه وقتی در سالنو باز کردم سیمین جونو رو به رو دیدم درسته روی ویلچر بود اما خودش همه جا می رفت.

-وسایلاتو اوردی؟

-بله اوردم

-پس بیا بریم اتاقت !

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-چشم

حرکت کرد منم پشت سرش رفتم

-خب می تونی وسایلاتو بچینی

-باشه ممنون

جلوش معذب بودم اما کاریش نمی شه کرد شروع کردم به چیدن لباسام یه اتاق بزرگ بود که یه تخت دونفره و یه میز ارایش و یک ایینه داشت یه پنجره بزرگ هم داشت که به سمت حیاط بود و یک کمد بزرگ لباس که همه ی لباسامو داخلش جمع کردم دو تا درم داخل اتاق بود فکر کنم حموم و دستشویی بود.

بعد از تموم شدن کارم بلند شدم و کش و قوسی به بدنم دادم سیمین جونو از یاد برده بودم که با صداش به سمتش برگشتم.

-تموم کردی عزیزم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-بله تموم شد

-حالا نوبت غذا درست کردنه تا سهیل نیومده یه چیزی بپز

-چشم فقط لباسامو عوض کنم تو این لباسا خسته شدم

-باشه عزیزم پس من میرم توی اشپزخونه

-شما دیگه چرا می ایید؟

-جاهای وسایلارو بهت بگم

-اخ! اصلا یادم نبود ممنون.

سیمین جون که رفت لباسامو با یک شلوار جین ابی و سارافون سفید عوض کردم شالمو روی سرم انداختم و به اشپزخونه رفتم درسته که زیاد مذهبی نبودمو برام مهم نبود شال سر کنم یا نه ولی شاید اگه بدون شال جلوی سهیل بگردم ناراحت بشه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اتاق رفتم بیرون و با سیمین جون به سمت اشپزخونه رفتیم وقتی جاهای وسایلارو گفت از اشپزخونه رفت بیرون من هم شروع کردم به درست کردن ماکارونی به خاطر این که گرمم بود شالمو در اوردم با خودم گفتم حالا معلوم نیست این پسره کی بیاد و مشغول درست کردن سالاد شدم با صدای سرفه ای به سمت در اشپزخونه برگشتم سهیل بود که با عصبانیت نگام می کرد فکر کنم همیشه این جوریه سلام کردم اونم با سر جوابمو داد بدبخت زبون نداره همش کله تکون میده .دستمو به سرم کشیدم تا شالمو بکشم جلو که دیدم اصلا شالم نیست زود شالمو از روی صندلی برداشتم و سرم کردم به سهیل نگاه کردم یه پوزخند تمسخر امیز روی لبش بود با همون پوزخند مسخره برگشت و از اشپزخونه رفت بیرون خودمو لعنت کردم که چرا حواسم نبود.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی خیال شدم و رفتم پی کار خودم غذا که اماده شد میز رو اماده کردم و از همون جا سیمین جونو برای غذا صدا کردم .

غذای خودمو برداشتم و به اشپزخونه رفتم می خواستم غذامو بخورم که صدای سیمین جون اومد رفتم تو پذیرایی و گفتم:

-بله سیمین جون

-عزیزم چرا نمیای این جا غذا بخوری

وای این زن یه پارچه گله همش فکر می کردم اگه برم تو خونه ای کار کنم خانم خونه مثل دیو دوسره ولی اشتباه میکردم .

سهیل یه دفعه گفت:

-مامان مثه این که فراموش کردین ایشون خدمتکار خونه ان نه دختر خونه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بغض گلومو می فشرد با ناراحتی سرمو انداختم پایین گودزیلای نفهم فکر می کنه کیه.

سیمین جون چشم غره ای به سهیل رفت و رو به من گفت:

-عزیزم بیا این جا غذا تو بخور تو هم دیگه عضوی از این خانواده ای

با این که ناراحت بودم ولی کنار صندلی سیمین جون نشستم سهیل درست رو به روم بود همون پوزخند مسخره هم روی لبش بود.

قیافه اش زیادی جذاب بود سبزه بود چشماش سبز بود یا عسلی رنگش معلوم نبود چشماش به خاطر غرورش می درخشید مژه های بلندش چشم هاش رو احاطه کرده بودند لب های قلوه ای خوش حالتی داشت دماغ استخونی که به صورتش می اومد و جذابش می کرد صورت کشیده ای داشت ته ریش جذابی هم روی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صورتش بود یه دفعه سرشو بالا اورد و با اخم و نفرت بهم زل زد وای فکر کنم سنگینی نگاهمو حس کرد با دستپاچگی زود سرمو پایین انداختم زیر چشمی نگاش کردم که با پوزخند غذاشو می خورد وقتی غذامو خوردم صبر کردم تا سیمین جونو سهیل هم غذاشونو تموم کنن وقتی از خوردن دست کشیدن میزو جمع کردم و ظرفارو شستم داشتم ظرفارو خشک می کردم که دستای گرمی رو روی دستام حس کردم با تعجب به دستای روی دستام نگاه کردم دستای چروکیده سیمین جون بود به سمتش برگشتم.

-یاسمینا

-جانم سیمین جون.

عزیزم از حرفای سهیل ناراحت نشو عادتشه کم کم اخلاقش دستت میاد.

-مهم نیست سیمین جون

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سیمین جون رفت که بخوابه من هم بعد این که کارم تموم شد به اتاقم رفتم عادت داشتم قبل خواب اهنگ گوش بدم هدفونامو توی گوشم گذاشتم و اهنگ عشق اریایی مصطفی فتاحی و پلی کردم.

تو همون عشق اریایی من اون مجنون

می خوامت دوستت دارم من از دل از جون

نکنه یه وقت بفروشی دلت ارزون

بیا تا که دست به دست هم

به امیدی بدیم به دست غم

ما که دل بستیم به عشق هم

نگیریم این عشق دست کم

تو شعرا ترانه هام بخونن از عشق پاک ما

عشقیی نیست مثل عشق ما تو دنیا بینن ادما

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو همون عشق آریایی منم اون مجنون

میخوامت دوست دارم من از دل و جون

نکنه یه وقت بفروشی دلتو ارزون

بیا تا که دست به دست هم

نا امیدی به دین به دست غم

ما که دل بستیم به عشق هم

نگیری این عشق و دست کم

توی شعرا و ترانه ها میخونن از عشق پاک ما

عشقی نیست مثل عشق ما تو دنیا بین آدما

بعد از گوش دادن به چند اهنگ ساعت گوشیمو تنظیم کردم و چشم هامو روی هم گذاشتم.

با صدای گوشیم بیدار شدم خوابم می اومد ولی اگر بیدار نمی شدم کلاسم دیر می شد هل هلکی صبحونمو خوردم و برای سیمین جون و سهیل صبحانه اماده کردمو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه نامه هم نوشتم که امروز کلاس دارم با این که روزای که کلاس داشتمو گفته بودم ولی باز نوشتم و گذاشتم روی میز از خونه بیرون زدمو با اژانس به دانشگاه رفتم تا ساعت دوازده کلاس داشتم بعد کلاس به خونه برگشتم.

بعد از درست کردن ناهارو خوردنش و شستن ظرفا داشتم به اتاقم می رفتم که سهیل منو صدا زد:

- هی دختر خانم

انگار اسم ندارم.

-بله

-بشین

نشستم و سرمو انداختم پایین

-ببین دختر خانوم من اگه مادرم مریض نبود و مجبور نبودم نمی ذاشتم پای هیچ دختر غریبه ای به این جا باز شه هرکسی هم نمی تونه به این خونه بیاد این خونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چندتا قوانین داره پاتو فراتر از حدت نمی زاری زیاد به مادرم نزدیک نمی شی چون احساس می کنم پیش از حد بهش نزدیک شدی و می خوای جای سحر خواهرمو بگیری برای مال و اموالمون نقشه ای نکش که هرچی بکشی بی فایده است چون من از تو زرنگ ترم فهمیدی؟

-گفتم فهمیدی؟

منم به خاطر توهینایی که شنیدم امپرم چسبید بالا انگشت اشارمو جلوی صورتش گرفتمو گفتم:

-فکر می کنی به خاطر پولتون با سیمین جون مهربونم نخیر من فقط برای کار اومدم سیمین جونم جای مادرمه وگرنه من انقدر برای خودم ارزش قایلم که خودمو جلوی ادمی مثه شما کوچیک نکنم فکر می کنید می خوام جای خواهرتون رو بگیرم نه اقای طاهری از این خبرا نیست شما حق این که به من توهین کنیدو ندارید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل داشت با صورتی عصبانی و چشم هایی سرخ نگام میکرد یه دفعه گفت:

-شما اخراجید خانم دهقان از خونه ی من بیرون برید

-نمی گفتید هم خودم یک دقیقه هم این جا نمی موندم

-بیرون

به سمت اتاقم رفتم همین که رسیدم جلوی در اتاقم سیمین جونو با چشم هایی خوابالود دیدم گفت:

-چی شده صداتو تا بالا میاد

-هیچی با اقا سهیل بحثم شد فهمیدم جای من این جا نیست

-چی چیو جات این جا نیست چرا با سهیل بحث شد سر چه موضوعی؟

همه چیزو با جزییات گفتم.

سیمین جون سرشو تکون داد و گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-عزیزم نباید ناراحت بشی سهیل از وقتی خواهرشو از دست داد نسبت به همه دخترا بی اعتماد و کینه ای شد امروزم عصابش از جای دیگه ای خراب بود سرتو خالی کرد من از طرف سهیل ازت معذرت میخوام

-این چه حرفی سیمین جون.ولی اخه چرا بعد مرگ دخترتون اقا سهیل این طوری شده

سمین جون دستامو توی دستاش گرفت و گفت:

-حوصله داری همه چیو برات تعریف کنم؟

-بله

خیلی کنجکاو بودم بدونم چی شده

-بیا بریم اتاق من تا برات تعریف کنم

به اتاق سیمین جون رفتیم کمکش کردم روی تخت دراز بکشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-شوهرم ده سال پیش مرد زندگی خیلی خوبی داشتیم سحر به باباش خیلی وابسته بود به طوری که وقتی علی (شوهرش)

می رفتش ماموریت کاری سحر ناراحت و گوشه گیر می شد و غذا نمی خورد تا علی بیاد منو علی با عشق ازدواج کردیم و من واقعا دوستش داشتم سهیل که بدنیا اومد عشق ما بیش تر شد واقعا سهیلو دوست داشت ولی وقتی به دخترا نگاه می کرد حسرت توی نگاشو می دیدم واقعا دختر خیلی دوست داشت ولی برای دوباره بچه دار شدن زود بود چون سهیل فقط دوسالش بود بعد دو سال که سهیل چهار سالو نیمش بود باردار شدم این دفعه بچم دختر بود برق خوشحالیو توی چشم های علی می دیدم ماموریت های کاریشو خیلی کم کرده بود بیش تر پیش منو سهیل بود نمی ذاشت دست به سیاه و سفید بزنم وقتی سحر به دنیا اومد وقتی چشماشو باز کرد کپی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی بود این باعث شده بود علی مسخ دختر کوچولوش که کپی خودش بود بشه. چون صبح زود به دنیا اومده بود اسمشو گذاشتیم سحر علی خیلی مواظب سحر بود سحرم بیش تر به علی وابسته بود تا من. منو علی توی شرکت با هم اشنا شده بودیم من هم فوق لیسانس عمران داشتم مثل علی بعد از به دنیا اومدن سهیل دیگه سرکار نرفتم و خونه نشین شدم تا این که یه سفر کاری مهم برای علی پیش اومده بود سحر بچم خیلی بی تابی می کرد انگار می دونست قراره دیگه باباشو نبینه علی با هزارتا وعده سحرو راضی کرد ولی موقع رفتن علی. بچم سحر توی چشماش اشک جمع شده بود. یه هفته از علی بی خبر بودیم این باعث نگرانی من شده بود تا این که خبر اوردن تصادف کرده و جابه جا مرده انگار خوابش برده بوده زده به گارد ریل سحر وقتی فهمید دیگه باباش پیشش برنمی گرده بهونه می گرفت اخه بچه دوازده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ساله چه می دونست یتیم شدن یعنی چی سهیل فقط هفده سالش بود بچم از اول مغرور بود حالا شده بود مرد خانواده یه سال گذشتو دیگه از سحر شیطونو سرزنده خبری نبود می رفت مدرسه وقتی هم بر می گشت می رفت توی اتاقش منم این وسط داغون شده بودم همه کسمو از دست داده بودم و حالا باید به جای علی به شرکت می رفتم تا ادارش کنم سحرو پیش روانشناس بردیم روانشناس گفت باید از یکی محبت ببینه مثل محبت پدر به دختر تا کم کم خوب شه.بهترین گزینه سهیل بود

سهیل می تونست برای سحر جای علی رو پر کنه با سهیل مشورت کردم از اون روز به بعد سهیل مثل علی با سحر برخورد می کرد دوسال گذشتو سحر خوب شده بود ولی با هیچ کس دوست نمی شد سحر سهیلو جای پدرش می دید هرچی می خواست به سهیل می گفت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای هر کاری از سهیل اجازه می گرفت همین باعث شده بود سهیل هم سحرو جای دخترش ببینه وابستگی سحر به سهیل به قدری شده بود که وقتی سهیل دیر می اومد سحر غذاشو نمی خورد تا سهیل بیاد سهیل هم بدونه سحر غذا نمی خورد تا این که سحر دبیرستانو تموم کرد سحر کنکور داد سحر وکالتو خیلی دوست داشت توی رشته مورد علاقش توی دانشگاه دولتی همین جا (یعنی توی تهران) قبول شد.یه ماه از رفتن سحر به دانشگاه می گذشت که یه روز اومد پیش منو سهیل نشست و با اب و تاب از دوستی که تازه پیدا کرده بود گفت سهیل خیلی نگران بود که سحر دوست ناباب پیدا نکنه به سحر گفتیم دوستشو دعوت کنه تا بیاد این جا و منو سهیل ببینیمش دو روز بعد دوست سحر اومد اسم دختره نیوشا بود از قیافش معلوم بود دختر خوبی نیست سهیل هم از دوستی سحر با این دختر ناراضی بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هرچقدر به سحر گفتیم این دوست خوبی برات نمی شه سحر گوش نکرد وقتی سهیل رفت درباره نیوشا تحقیق کنه فهمیدیم دوبار طلاق گرفته و زن خوبی نیست به سحر که می گفتیم توی گوشش نمی رفت یه سال گذشت از دوستی سحر با نیوشا که یکی از شریکام برای پسرش به خواستگاری سحر اومدن خانواده خیلی خوبی بودن سهیل می گفت سحر تازه بیست و دوسالشه و زوده براش که وارد یه زندگی بشه ولی من می دونستم که درد سهیل اینه که سحر ازش دور شه سحر هم خودش راضی بود انگار از پسره خوشش اومده بود سحر واقعا حسامو دوست داشت عقد کردن یه ماه بعد عقد قرار شد برن شمال که نیوشا هم با هاشون رفت توی مسافرت حسام زیاد با سحر حرف نمی زده ولی با نیوشا خیلی گرم می گرفت وقتی رسیدن ویلا سحر میره می

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گیره می خوابه بعد دو روز که سحر از دست رفتارای حسام و نیوشا حسابی ناراحت بوده به حسام می گه:

- من می رم لب دریا تو نمیایی

حسام که حسابی خوشحال می شه میگه:

- نه عزیزم تو برو من خوابم میاد

سحر به ساحل میره و بعد یه ساعت به خونه برمی گرده وقتی می خواسته بره توی اتاقش از اتاق بقلی صدایی می شنوه درو که باز می کنه بدترین صحنه ی عمرشو می بینه نیوشا و حسام توی بقل هم وقتی حسام متوجه سحر می شه سعی می کنه باهاش حرف بزنه ولی سحر سوار ماشین می شه و یه راست به خونه میاد بعد از این که اومد خونه منو سهیل ازش پرسیدیم چی شده ولی جواب سحر فقط یه کلمه بود خستم خوابم میاد و به سمت اتاق خوابش رفت.صبح رفتم در اتاق سحرو زدم که ببینم چشه ولی هرچی در زدم درو باز نکرد درم قفل

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بود سهیل از خواب بیدار شده بود اومد جلوی در اتاق سحر منم با گریه گفتم درو باز نمی کنه سهیل گفت کلید یدک داره وقتی درو باز کرد که ای کاش هیچ وقت درو باز نمی کرد با بدترین صحنه ی عمرم مواجه شدم دختر... گ....لم.... سحر(به این جا که رسید هق هق امونشو برید تیکه تیکه حرف می زد)

تو..ی..خون...غو..طه....ور بود و یه نامه هم توی دستش .

وقتی سحرو اون جوری دیدم از هوش رفتم وقتی بهوش اومدم توی بیمارستان بودم سهیل بالای سرم بود و سیاه پوشیده بود برای اولین بار بود که دیدم سهیل گریه می کنه وقتی دید من چشمامو باز کردم زود اشکاشو پاک کرد و گفت:

-مامان چطوری؟

منم فقط یک کلمه از دهنم بیرون اوم.

-سحر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-مامان سحر از پیش ما رفت مثل بابا رفت منو تو تنها شدیم

دیدم که پسرم یه شبه چقد پیر شده.از اون روز دیگه سهیل عوض شد مغرور که بود خشک و بی اهمییت نسبت به همه ی دخترا هم شد وقتی با یه دختر روبرو می شد چشماش پر از نفرت می شد یه سال از مرگ سحر گذشت تنها بودم شکسته شدم، دخترم که بیست و دو سال زحمتشو کشیده بودم مرده بود توی این یه سال هرچقدر به سهیل اصرار کردم که توی اون نامه چی بوده و چرا نسبت به دخترا این جوری شده جواب سر بالا بهم می داد جالب این جا بود که حسام حتی یه بارم به مجلس ختم سحر نیومد و این موضوع منو مشکوک می کرد یه روز که داشتم اتاق سهیل و تمیز می کردم یه نامه پیدا کردم وقتی نامه رو خوندم داغون شدم سحر نوشته بود که حسام فقط به خاطر پول اومده بوده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خواستگاریش و هیچ علاقه ای بهش نداشته ولی سحر حسامو می خواسته اون روز من به خاطر دردی که دخترم کشیده بود سکته کردم الان یه ساله روی ویلچر می شینم تازه فهمیدم که چرا سهیل شبا دیر میاد یا بعضی موقعه ها نمیاد و بیش تر اوقات مسافرته دنبال حسامو نیوشا بوده ولی انگار نیوشا و حسام از رو زمین محو شدن چون نیوشا به سحر صمیمی ترین دوستش خ*ی*ا*ن*ت کرده بود سهیل نسبت به همه دخترا بی اعتماد شد خیلی اصرار کردم زن بگیره گفتم دختر عمه ات رومیسا دختر خوبیه ولی زیر بار ازدواج نمی رفت تا این که به خاطر من حاظر شد باهاش نامزد شه درسته به رومیسا هیچ حسی نداشت ولی باز رومیسا نامزدش بود یه روز میره خونه عمه اش که با رومیسا برن بیرون البته با زور من که وقتی درو می خواد بزنه صدای رومیسارو میشنوه که داره با ناز و عشوه با یه نفر دل می ده قلوه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می گیره درو باز می کنه میره گوشیو از رومیسا می گیره ببینه کی پشت خطه که یه پسره میگه

-الوو عشقم کجایی الان؟

رومیسا هم با ترس به سهیل نگاه می کرده سهیل هم خونسرد اومد ماجرارو به من گفت و از رومیسا جدا شد این کار من باعث شد سهیل نسبت به دخترا بی اعتمادتر بشه و اصلا به دخترا نگاه نکنه.

ببخش دخترم تورم خسته کردم

-نه اتفاقا خیلی کنجکاو بودم تموم شد.

-اره دیگه!

-من واقعا به اقا سهیل حق می دم،

-اره بچم خیلی رنج کشیده.ساعت چنده عزیزم ؟

به ساعتم نگاه کردم و گفتم:

-ساعت پنجه سیمین جون .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-دخترم بازم می خوای بری؟!

شرمنده سرمو پایین انداختم شاید نباید با سهیل دهن به دهن می کردم.

-اشکال نداره خجالت نکش منم به سهیل تذکر می دم یک ماه بعد....

-زندگیم به روال عادی برگشته بود روزای فرد دانشگاه می رفتم و روزای دیگه از سیمین جون بافتنی یا چیزای هنری یاد می گرفتم یا با گوشیم توی سایتا می گشتم با اولین حقوقی که گرفتم یه گوشی خریدم چون گوشی قبلیم داغون بود یه گوشی خریدم. samsung note 4حقوقم خیلی خوب بود با این که توی همین جا زندگی می کردم و خورد و خوراکم همین جا بود.

.وقتی اون روز سهیل دید که من نرفتم گفت چرا از خونه ی من نرفتی بیرون که سیمین جون گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-سهیل بسه چی کار با این دختر داری من تنهام نیاز دارم یه نفر کنارم باشه کارامو انجام بده باهام حرف بزنه تو که صبح تا شب نیستی یه امروزم که خونه ای خونه رو میدون جنگ کردی یاسمینا هیچ جا نمیره.

-باشه اگه ایشون نمیره من از این خونه میرم

-سهیل...

سیمین جون تا اومد ادامه حرفشو بگه سهیل رفت بیرون بعدا فهمیدم رفته خونه مجردیش هفته ای دوبار میاد به سیمین جون سر می زنه اوایل هروقت منو می دید با اون چشم هایی که توشون نفرت بود بهم تیکه می انداخت منم که دیدم این ادم بشو نیست هروقت می اومد از اتاق بیرون نمی اومدم تا بره خونه اش.

امروز کلاس داشتم بعد این که کلاسم تموم شد به خونه برگشتم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جلوی در سالن بودم که یه جفت کفش مردونه دیدم تعجب کردم اخه کی این وقت روز اومده این جا سهیل که قرار نبود امروز بیاد این جا با تعجب داخل خونه شدم یه پسر جون که از تیپ اسپرتش معلوم بود سهیل نیست پشت به من روی مبل نشسته بود و سیمین جون هم روبروش با صدای من پسره بلند شد و به سمتم برگشت

سلام کردمو سیمین جون هم با خوش رویی جوابمو داد پسره با لحن شوخی گفت:

-به به تاحالا شمارو زیارت نکرده بودم خانوم زیبا!

-با تعجب به پسره نگاه کردم و در جوابش یه لبخند کوچیک زدم یعنی کی بود؟یعنی پسره سیمین جون بود ولی سیمین جون که گفت یه پسر داره

سیمین جون که تعجبو توی نگاهم دید گفت:

-ایشون سهنده پسر عموی سهیل تازه از امریکا برگشته و مهمون ماست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و روبه سهند گفت

-اینم دختر گلم یاسمینا

سهند با شیطنت به من نگاه کرد و روبه سیمین جون گفت

-به خدا من تا جایی که یادم میاد همچین هم بازی زیبایی توی بچگی نداشت

و بعد به من چشمک زد واااا عجب پسریه من همش فکر می کردم همه ی فامیلای سهیل مثه خودشن

سیمین جون گفت:

-یاسمینا جان لباستو عوض کن بیا یه چیزی درست کن سهند تازه از راه رسیده حتما خسته و گرسنه اس

-چشم الان میام

به سمت اتاقم رفتم لباسامو عوض کردم توی اینه به قیافه ام نگاه کردم چشمام درشت و قهوه ای سوخته بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که از دور انگار مشکیه مژه های تقریبا بلند داشتم دماغ ام هم مدل عملیه و ابروهام که توی صورتم بیش تر از هر عضوی دوستش دارم پر و کشیده است. پوستم گندمیه و صورتم کشیده است موهای ل*خ*ت ومشکی بلندی داشتم که تا امتداد کمرم بود. قدم بلند بود هیکل خوبی داشتم.بیش تر اطرافیانم می گفتن خوش قیافه ام ولی به نظر خودم جذابم.

از فکر بیرون اومدم و به سمت اشپزخونه رفتم.

و تند تند قرمه سبزی درست کردم همراه با سالاد شیرازی .

قبل از این که قرمه سبزی کامل جا بیوفته میزو اماده کردم وقتی غذا اماده شد غذا رو اوردم و چیدم و سیمین جون وسهندو صدا کردم برای غذا اونا که اومدن شروع به خوردن غذا کردیم بعد از خوردن غذا سیمین جون و سهند از سرمیز بلند شدن و سهند هم به سیمین جون

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کمک کرد و به طبقه بالا رفتن البته با اسانسوری که مخصوص سیمین جون بود.

میزو جمع کردمو ظرفارو جمع کردم و با قرص به سمت اتاق سیمین جون رفتم صدای خنده ی سیمین جونو شنیدم چند تقه به در زدم و داخل شدم نمی دونم این سهند چی می گفت که سیمین جون می خندید معلوم بود پسره جالبیه بعد از دادن قرص به سیمین جون به سمت اتاقم رفتم یکیم با گوشیم به دوستای اینترنتیم از طریق تلگرام پیام دادم بعد از این که خسته شدم رفتم سراغ درسام بعد دوساعت درس خوندن روی تخت دراز کشیدم به گذشته تلخم فکر کردم.

وقتی شش سالم بود فهمیدم که مثل بچه های دیگه مامان بزرگ یا پدر بزرگ و عمو.....ندارم همیشه این سوالو از مامانم می پرسیدم که چرا هیچ فامیلی نداریم؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که مامانم با جواب های بچه گونه منو سرگرم بازی می کرد نه خواهری نه برادری نداشتم بعضی وقتا با مامانو بابام خاله بازی می کردم خیلی دوسشون داشتم وقتی چهارده سالم شد با خوندن دفتر خاطرات مامانم همه چیو فهمیدم که چرا هیچ فامیلی نداریم.

مامانم توی دفتر خاطراتش نوشته بوده که خانواده فقیری داشته ولی بابام برعکس مامانم خانواده پولداری داشته بابام وقتی مامانمو توی سفره نذری مادر بزرگم(مادر پدرم) می بینه یه دل نه صد دل عاشق مامانم می شه بعد تحقیق کردن می فهمه مادرم خانواده فقیری داره و پدرش معتاده و مادرش توی خونه مردم کار می کنه یه برادر داره که سربازه ولی با این حال اصرار داشته بره خواستگاری مادرم که خانواده اش مخالفت می کنن و می گن ما توی این شهر آبرو داریم نمی شه که بریم با فقیر فقرا وصلت کنیم مامانم هم که

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عاشق بابام شده بوده و از زندگی کردن با اون بابای معتادش خسته شده بودم وقتی می بینن خانواده هاشون اصلا راضی نمی شن مجبور می شن با هم فرار کنن و از کرج به تهران بیان و با هم ازدواج کنن وقتی دفترچه خاطرات مادرمو خوندم خیلی ناراحت شدم به خودم می گفتم اگه خانواده مادرم وضع مالیشون خوب بود شاید فرار نمی کردند و باهم ازدواج می کردنو من الان فامیل داشتم!

ولی با این که سنم کم بود درک می کردم که نباید مادر پدرم بفهمند که من این موضوع و فهمیدم.

خلاصه بعد از اون روز یه سال گذشت پدرم چون توی خانواده پولداری زندگی کرده بود توی خانوادشون درس خیلی مهم بوده پدرم هم درسشو ادامه داده بود و مهندس شیمی بود برای پدرم توی شرکت یه سفر کاری پیش اومده بود که مجبور بود بره مادرم هم دوست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشت بره من پیش همسایمون موندم زن خیلی خوبی بود با مادرم دوست صمیمی بودن نمی تونستم با پدر و مادرم برم چون کلاس زبان داشتم یک هفته گذشت از رفتن پدرومادرم توی این یک هفته هیچ خبری به غیراز روز اول که مادرم زنگ زد و سفارش کرد خوب زبانمو بخونم ازشون نداشتم تا این که یه روز به گوشیم زنگ زدن و گفتن که تصادف کردنو هر دو جابه جا مردن من که دیگه کر و لال شده بودم تا این که فاطمه خانم(همسایمون) برای شناسایی به سرد خونه رفت خودشون بودن دیگه پدرو مادرمو نداشتم این حادثه برای یه دختر 15 ساله می تونه یه شوک بزرگ باشه.

دو ماه بود که مثل مرده متحرک شده بودم فقط یه لقمه غذا می خوردمو مدرسه می رفتمو وقتی هم برمی گشتم می رفتم توی اتاق.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه سال پیشه فاطمه خانم زندگی کردم نمی ذاشت برم خونه خودمون ولی بعد از یه سال به خاطر زخم و زبونای دخترش مجبور شدم با مخالفت های فاطمه خانم اونجارو ترک کنم فاطمه خانم زن خیلی خوبی بود شوهرشو دو سال پیش از دست داده بود و تنها زندگی می کرد زن مهربونی بود.تافل زبانمو سه روز قبل خبر مرگ پدرو مادرم گرفته بودم زبان از نظر پدرم خیلی اهمیت داشت و من از هشت سالگی به کلاس زبان می رفتم.

بابام یه مقدار پس انداز توی خونه داشت که من توی یک ماه زندگی در خونه خودمون از اون استفاده می کردم البته فاطمه خانم هر روز بهم سر می زد تا این که اون پول هم تموم شد .مجبور به تدریس زبان شدم از بچگی ریاضیو خیلی دوست داشتم رشته ام هم ریاضی بود چند سال به همین منوال گذشت تا این که....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دبیرستانو تموم کرمو پیش دانشگاهیو خوندم 26 اسفند تولدم بود بعد از تموم کردن پیش دانشگاهی با نمره های خوبی بدون کنکور توی دانشگاه ازاد ثبت نام کردم به خاطر این که دوم ابتداییو جهشی خونده بودم هجده سالگی به دانشگاه رفتم؛دانشگاه ازادم که شهریه اش خیلی بالا بود،من هم نمی تونستم ازپول تدریس زبان برای دادن شهریه دانشگاه استفاده کنم چون اون جوری باید گشنگی می کشیدم،مجبور شدم خونه رو که پر از یادگاری های پدرو مادرم بودو بفروشم چون سنم به سن قانونی رسیده بود و بابام هم توی وصیتش نوشته بود وقتی هیجده سالم شد خونه به نام من بشه بابام یه سال قبل مرگش وصیتشو نوشته بود،وقتی وصیتشو می نوشت من چقدر مسخرش کردم ولی انگار می دونست عمرش به دنیا نیست.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با کمک فاطمه خانم خونه به فروش رفت مقداری از پولو برای شهریه و خوابگاهم ریختم و بقیه پولو که مقدار زیادی بود و به حسابم ریختم ، فاطمه خانم خیلی اصرار کرد که برم باهاش زندگی کنم ولی من دلم نمی خواست مزاحمش بشم.

یک ماه بعد.....

یک ماه بود که دانشگاه می رفتم تقریبا با محیطش اشنا شده بودم توی خوابگاه با سه تا دختر شهرستانی هم اتاقی بودم دخترای خیلی خوبی بودن،ولی من فقط درباره درس باهاشون حرف می زدم.

یه روز که داشتم قبل خواب روزنامه می خوندم چشمم به اگهی های کار خورد ،یه مرور کردم که چشمم به اگهی کار پرستاری با حقوق مناسب خورد با خودم گفتم:(اگه همین جوری پیش برم پوله توی بانکم تموم می شه و اگه دانشگاهم هم تموم بشه دیگه جایی ندارم برای موندن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اگه کار کنم می تونم پول پس انداز کنم و با اون پول توی بانکم یه خونه کوچیک بخرم)

فرداش بعد از حرف زدن با صاحب اگهی به اون خونه رفتم و سیمین جونو دیدمو.....

توی خاطراتم غرق بود که چشمام گرم شد و خوابیدم..

با خیس شدن صورتم یدفعه از خواب پریدم،سهندو روبروم دیدم که دستشو رو دلش گذاشته بودو خم شده بود قهقهه می زد یه سطلم کنار پاش بود از سرمای اب می لرزیدم،پسره الدنگ چه زودم پسر خاله می شه تازه یه روزم نشده با من اشنا شده اون موقعه اومده توی اتاقم بعدم منو خیس می کنه وایسا الان حالیش می کنم،دهنمو باز کردم که هرچی لایقشه بگم که یهو دستاشو برد بالا و با شیطنت گفت:

-غلط کردم من نفهم،تو بفهم که اشتباه کردم.بی یانو(معذرت خواهی به زبون کره ای)غلط کردم تورو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جدت با من کاری نداشته باش .من بچم،بچه که زدن نداره اصلا یه ماه من غذا درست می کنم،اوکی تو فقط به سیمین جون چیزی نگو که منو مثل مرغ سوخاری توی فر می کنه...

همین جوری داشت چرت و پرت می گفت که من با صدای بلند زدم زیر خنده چشماشو باز کرد،و با تعجب بهم نگاه کردو با حالت بچه گونه ای گفت:

چرا می خندی؟توهم مثه من دیونه شدی؟خو حوصله ام سر رفته بود گفتم یه کاری کنم روح اموات شاد بشه.

وای!!!!!!

این پسر چه قدر بامزست تازه یه روزم نیست دیدمش چه زود صمیمی می شه!!!

نه به اون سهیل بد عنق که توی این دوماه هروقت منو می دیدش با نفرت یا اخم نگام می کرد،منم که توی این

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خونه تنهام بذار یه ذره سهندو اذیتش کنم حالا که منو خیس کرده منم براش دارم وایسا.....

سهند دستشو جلوی صورتم تکون داد و گفت:

-هوی یاسمینا رفتی هپروت؟

- که منو خیس می کنی؟آره!!!

-اخه وقتی خوابیده بودی قیافت خیلی بامزه بود گفتم بزار یکم اذیتت کنم!!!

-پس وایسا تا حالیت کنم!

با حالت مسخره ای گفت:

وای! مامانم اینا ترسیدم لولو منو نخوری، اخه توی فسقله مثلا می خوای چی کار کنی؟

بعد زد زیر خنده.

منم که از عصبانیت قیافه ام سرخ شده بود، توی دلم گفتم دارم برات آق سهند.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد روبه سهند گفتم:

-برو بیرون از اتاقم

سهندم رفت طرف در ولی قبل خروجش برگشت و زبونشو در اورد بیرون و ابروهاشو برام انداخت بالا.

من هم کوسن روی تختمو به طرفش پرت کردم که سریع از اتاق بیرون رفت و کوسن به در بسته خورد و افتاد زمین

یک ماه بعد....

یک ماه گذشته بودو رابطه من با سهند خیلی خوب شده بود،پسر خیلی خوبی بود؛توی این یک ماه یه بلاهایی سرهم اوردیم که صدای سیمین جونم در اومده بود.

تازه از خواب بیدار شده بودم به سمت حموم رفتم و یه دوش نیم ساعته گرفتم و اومدم بیرون،موهامو خشک کردم ،یه تونیک یقه کیپ سرمه ای که روش نوشته های

نگاه دانلود
www.negahdl.com

انگلیسی داشت با شلوار دمپا پوشیدم و موهامو بالای سرم بستم دیگه شال سر نکردم چون سهند خارج از کشور زندگی کرده بود براش عادی بود، برای من هم مهم نبود روسری سر کنم یا نه ولی همیشه لباس های پوشیده ای می پوشیدم.

از اتاق رفتم بیرون،سهند روی مبل لم داده بودو میوه می خورد به قدری این بشر شکموعه که هیچ هر دقیقه یه چی می خوره.

می خواستم ناهار کوفته درست کنم وسایلاشو اماده کردم و غذا رو درست کردم و گذاشتم روی گاز و رفتم سراغ درست کردن سالاد شیرازی که سهند اومد توی اشپزخونه و یه خیار برداشت و گازش زد من با حرص نگاش می کردم.

-مثه این که دارم سالاد درست می کنمو، نمی تونی یه دیقه جلوی شکمتو بگیری ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشو گذاشت رو شکمشو گفت:

-بابایی این خاله بی جوره ؛تو نالاحت نشو باشه!!خودش مثه اسکلت می مونه هیچی نمی خوله نمی زاره منم بخولم.

بعد روشو به سمت در کرد که بره.

منم گفتم:

-اه اه سهند مگه بچه شدی حالمو بهم زدی با این طرز صبحت کردنت.

روی صندلی رو به روییم نشست و هیچی نگفت منم مشغول به کار خودم شدم که دیدم خیارا هی کم می شن سرمو که اوردم بالا دیدم سهند با قیافه مظلومی که به خودش گرفته هی دونه دونه از خیارا رو بر می داره و می خوره.

-سهند برو بیرون تا عصبانی نشدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به صندلی تکیه داد و گفت:

-نمی رم به توچه؟

-انقد به خیارا ناخونک نزن برای سالاده ،یا پاشو برو بیرون یا مثل ادم بشین،

تا دستشو اورد جلو محکم زدم روی دستش که دل خودم براش سوخت.

-بمیری الهی دستم سوخت

-خوبت شد تا تو باشی ناخونک نزنی

بالاخره درست کردن سالاد تموم شد نصف خیارا رو فقط سهند خوردش.

-سهند پاشو پاشو

-پاشم چی کار کن

-برو میزو اماده کن آ باریک الله فرزندم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-خیلی رو داریا یاسمینا، اون از اون که راننده ات شدم همه خریداتم که من بایدم بکنم بعد خسته کوفته برا خانم میز اماده کنم.واقعا که خیلی پرویی

-من چی کار کنم تقصیر خودت بود؛می خواستی اذیتم نکنی تا من تلافی نکنم.

دوهفته پیش...

داشتم می رفتم دانشگاه،همیشه تا سر خیابونمون پیاده می رفتم تا سر خیابونمون راه زیادی بود؛تا سر خیابون رفته بودم که سوار تاکسی شدم و تا دانشگاه رفتم،خواستم کرایه رو حساب کنم که هر چی توی کیفمو گشتم کیف پولمو پیدا نکردم؛راننده هم همش غر غر می کرد تا وقتی دید من پول ندارم شروع کرد به داد و بی داد که یکی از مومن ترین پسر کلاسمون داشت رد می شد که گفت:

-اتفاقی افتاده خانم دهقان

نگاه دانلود
www.negahdl.com

البته با هزار بار رنگ عوض کردن تونست این جمله رو بگه تا من خواستم دهن باز کنم راننده تاکسی گفت:

-خانم پول نداره مارو علاف خودش کرده

خلاصه اخر سر امیر ناصری(پسر مومنه) کرایه ارو حساب کرد منم از اول تا اخر از خجالت سرم تو پایین بود.

ولی خدایی پسر خیلی خوبی بود اصلا به روم نیاورد منم رفتم پیشش و گفتم:

-ببخشید اقای ناصری فکر کنم کیف پولمو جا گذاشتم پولتونو حتما فردا براتون میارم،

-نه این چه حرفیه خانم دهقان اتفاقه دیگه پیش میاد،پولم لازم نیست پس بدید.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

موقعه برگشت جلوی در دانشگاه وایسادم و دنبال گوشیم گشتم،گوشیمم نبود مطمین بودم کار سهنده،تلافی کار منو کرده.

مجبور شدم توی اون بارون پیاده تا خونه بیام البته با رد کردن چند تا مزاحم سیریش،وقتی خونه رسیدم خونه تا دو روز توی تب می سوختم سهند خودش جلوی سیمین جون اعتراف کرد که کیف پولمو با گوشیمو برداشته بوده،سیمین جون هم سهندو تنبیه کرد که منو هروز تا دانشگاه ببره و بیاره اگه خریدی چیزی داشتم هم با پول خودش برام بخره،توی این دوهفته خوش به حال من بود خخخخ

با صدای سهند از فکر دراومدم

-هی یاس چرا تو هپروتی؟

-هزار بار بهت گفتم اسممو کامل بگو!!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-والا! اسم نیست که تومارە،تا من اسمتو کامل بگم شبو روز تموم شده.

-سهند روی عصاب من سورتمه نرو برو بیرون

-خب بابا حالا پاچه امو نگیر رفتم

با رفتن سهند ظرفارو حاظر کردمو روی میز چیدمشون دو روز بعد این که سهند اومد این جا ،سهیل هم اومد و فقط یک هفته به خاطر سهند موندو بعد رفت توی این یک هفته روزی نبود که سهیل به من تیکه ننداخته باشه ،ولی سهند همیشه هوامو داشت و این باعث عصبانیت سهیل و دلگرمی من می شد که بعد بابام یه حامی دارم که بهش اعتماد کنم، توی همین فکرا بودم که صدای زنگ اومد فکر کنم سیمین جون بود چون وقت دکتر داشت و رفته بود.سیمین جون با نرجس که خدمتکار قبلی این جا بودش میرفت دکترو می اومد، به خاطر این

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که مادرش مریض می شه دیگه نمی تونه این جا کار کنه ولی بردن سیمین جون به دکتر به گردن اون بود.

به سمت پذیرایی رفتم که همون موقع در سالن باز شدو اول سیمین جون و پشت سرش یه دختر شیک پوش و خوشگل اومد داخل.به سهند نگاه کردم که با سیمین جون سلام کردو یه نگاه سرد به طرف دختره کردو رفت روی مبل نشست یعنی سهند دختررو می شناسه، منم با دختره و سیمین جون احوال پرسی کردم.

دختره رو به سیمین جون کردو با صدایی که بغض داشت گفت:

-خاله نمی خواین این خانم زیبا رو معرفی کنید

سیمین جون به سمتم برگشتو گفت:

-عزیزم این دختر خوشگلو که می بینی خواهرزدم تاراست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و به سمت دختره برگشتو گفت:

این هم دختره عزیز من یاسمیناست،که کارامو انجام می ده امیدوارم دوستای خوبی برای هم بشین.

من هم گفتم:

از دیدنتون خوشبختم

تارا دستشو جلو اوردو گفت:

من هم از دیدنت خوشبختم امیدوارم دوستای خوبی برای هم باشیم،

منم دستشو به گرمی فشردم.

بعد از خوردن غذا که تارا کمک کرد میزو جمع کنیم و بشوریم،به اتاقم رفتم و شروع به درس خوندن کردم و تا این که غروب شد شام درست کردم و بعد از خوردنش باز هم تارا کمکم کرد بعد از تموم کردن کارام به سمت اتاق خوابم رفتم تا بخوابم ،تارا به اتاق مهمان که بغل اتاق من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بود رفت.موقع غذا خوردن سهند اصلا سرشو بلند نکرد نمی دونم چرا از وقتی تارا اومده سهند توی خودشه

اتاق روبروییم ،اتاق سهیله کنار اتاق سهیلم اتاق سهنده.رفتم توی اتاقم و تا روی تختم دراز کشیدم خوابم برد توی خوابو بیداری بودم که نوری توی اتاقم افتاد،خوابالود بلند شدم و به سمت پنجره رفتم و پرده رو کنار زدم و توی حیاطو نگاه کردم که دیدم یه ماشین اومد داخل حیاط با ترس بدون توجه به سرو وضعم به طبقه ی پایین رفتم و رفتم پشت مبل قایم شدم،در سالن باز و بسته شد،پام بدجور می خارید دستمو به سمت پام بردم که بخارونمش که دستم خورد به میز عسلی و صدای بلندی ایجاد کرد،زود دستمو جلوی دهنم گرفتم همین جوری اروم نشسته بودم دستم و از روی دهنم برداشتم که بعد چند ثانیه یه دست دهنمو گرفت و یه دست ابراز احساسات شد،با تعجب به دستام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاه کردم دستام که این جا بودن پس این دستا،دستای کین.

با ترس اومدم دست و پا بزنم که نفسای گرمیو پشت گردنم حس کردم و بعد یه صدایی که..... عجیب برام اشنا بود

-بهتره لال بشی دزد کوچولو از مادر زاده نشده کسی که بخواد بیاد از خونه ی من دزدی کنه!

بقدری ترسیده بودم که مغزم نمی تونست پردازش کنه که صدای کیه.

تقلا کردم تا دستاشو برداره ولی بدتر دستشو دور دهنم محکم کرد نمی تونستم نفس بکشم مطمین بودم قرمز شدم.

-یه جا بتمرگ دیگه.بگو ببینم توی خونه من چی کار می کنی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یعنی کی بود من فکر می کردم اون دزده حالا اون به من می گه دزد.

خندم گرفته بود دستش روی دهنم بود اون وقت می خواست حرف بزنم.

با دستام سعی می کردم دستاشو از روی دهنم بردارم ولی زور اون کجا زور من کجا.

وقتی دستشو از روی دهنم برداشت یه نفس راحت کشیدم وای داشتم خفه می شودما،تا اومدم برگردم یه دفعه برقا روشن شدن سرجام خشکم زد،

سهند بود که بالای روی پله ایستاده بودو به من و شخص ناشناس نگاه می کرد.

سهند یه دفعه با بهت و تعجب گفت:

یاسمینا،سهیل این جا چه غلطی می کنید..

من و اون شخص که فهمیدم سهیل با هم گفتیم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-یاسمینا!

-سهیل!

زود بلند شدمو به سمت سهیل برگشتم پدرام هم عصبانی نگامون می کرد.این این جا چی کار می کرد،سهیل که فهمیده بود منم یه اخم شدید کرد که با یه من عسلم نمی شد خورد نمی دونم با من چه پدر کشتگی داشت،البته با همه دخترا پدر کشتگی داره.

منو سهیل هم زمان انگشت اشارمون رو به سمت هم گرفتیم و گفتیم:

-من فکر کردم این دزده!

سهندم گفت:

-منم عرعر دیگه اره!

منم که دیدم سهند حرفمو باور نمی کنه از سیر تا پیاز ماجرارو براش توضیح دادم و یه خمیازه کشیدمو با یه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شب بخیر به سمت اتاقم رفتم و هندزفیریم و توی گوشام گذاشتم و یه اهنگ پلی کردم و به خواب رفتم صبح با صدای اهنگ مجید یحیی رویای عجیب چشمامو باز کردم. سفارش می کنم گوش کنیدش خیلی قشنگه.

من این عشقی که توی سینه دارم می پرستم

به دنیایی نمی دم لحظه ای که با تو هستم

به عشقمون قسم تا دم مرگ با تو هستم

ببین ای وای که عشقت چه کاری داده دستم

چه دنیا عجیبی داره به چشمات دل سپردن

غمو دل هورمو دلتنگیو از عشق تو مردن

منو می کشه تا مرز جنون هق هق بارون

بارونی که همیشه دوس داشتی از دل و جون

نمی دونی که از عشق تو غم خوردن چه خوبه

از اون چشمای خوش رنگ تو دل بردن چه خوبه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نمی دونی چه حالی داره وقتی محو تو می شم

یه دنیارو فراموش میکنم وقتی تویی پیشم

نمی دونی که از عشق تو غم خوردن چه خوبه

از اون چشمای خوش رنگ تو دل بردن چه خوبه

نمی دونی چه حالی داره وقتی محو تو می شم

یه دنیارو فراموش می کنم وقتی تویی پیشم

♪♪♪♪♪♪♪

خاک تو سرم ،تا صبح گوشیم داشته واسه خودش می خونده،گوشیم جهنم پدر گوشم در اومد فکر کنم اگه این جوری پیش برم کر بشم.(اخه دیونه کی به خاطر گوش دادن به اهنگ کر شده که تو بشی هان)

از روی تخت بلند شدم و بعد شستن دست و صورتم یه سارافون و شلوار جذب پوشیدم،چون احتمال می دادم سهیل شب این جا خوابیده باشه یه شالم سر کردمو به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

طبقه پایین رفتم که تارا رو دیدم که داشت توی اشپزخونه صبحانه اماده می کرد معلومه دختر خیلی گلی بود،بهش سلام کردم اونم جوابمو با خوش رویی داد منم گفتم:

-تارا خانم شما چرا زحمت می کشید؟شما برید من صبحونه رو اماده می کنم.

تارا گفت:

-تارا خانم! بابا من فوقش دوسه سال ازت بزرگ ترم،این جوری صدام می کنی احساس پیری می کنم.بهم بگو تاره بدونه هیچ پسوند،پیشوندی باشه؟

-اخه...

-اخه نداره که دختر خوب...

-خب باشه.

بقیه هم یکی یکی بیدار شدن و صبحانه خوردن.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دو هفته بعد...

سهند قراره فردا به امریکا بره دلم خیلی براش تنگ می شه بعد سارا اون تنها دوستمه توی بچه گیم دوستی نداشتم اگرم داشتم فقط توی مدرسه بود.بیرون از مدرسه باهاشون رابطه ای نداشتم،سهیل هم همون روز که اومد فرداش رفت مثل این که سفر کاری داشته،من هم توی این دوهفته با تارا خیلی صمیمی شدم دختر خیلی گلیه،تنها چیزی که منو مشکوک کرده بود رفتارای تارا و سهند باهم بود نه تارا به سهند محل می داد نه سهند به تارا خیلی دوست داشتم بدونم این دوتا چشونه ولی روم نمی شد از تارا بپرسم تا این که شب شد سهند که صبح زود پرواز داشت رفت بخوابه،سیمین جونم به خاطر یه سرما خوردگی جزیی که خورده بود خوابیده بود،منو تارا توی حال جلوی تی وی نشسته بودیم،تارا خیلی پکر بود از دیروز که شنیده بود سهند

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می خواد بره ناراحت بود تا این که دلمو به دریا زدمو گفتم:

-تارا!!

--بله

-یه چیزی ازت بپرسم؟

-بپرس!

-تو و سهند چتونه؟چرا باهم این جوری رفتار می کنید؟

با بهت بهم نگاه کردو با من من گفت:

-خب...من...می دونی...خب سهند..یه غریبه اس...چرا باید باهاش خوب رفتار کنم..

-من بهت زور نکردم که حتما بگی اگه منو دوست خودت میدونی دلیلشو بگو وگرنه دروغم نگو!

بعد بلند شدمو یه سمت اتاقم رفتم که تارا هم پشتم اومدو گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اه اه یاس توچقد قهر قررویی

-صد دفعه بهت گفتم بهم نگو یاس اسممو کامل بگو بدم میاد یکی اسممو نصفه بگه،و خواستم داخل اتاقم برم که تارا دستمو گرفت و به سمت اتاقش برد.

- چی کار می کنی تارا ولم کن اه

-مگه جواب راست نمی خواستی واسه سوالت پس بشین و گوش کن.

منم مشتاقانه زل زدم به دهنش ببینم چی می گه:

-ببین چه ذوقیم میکنه.

-بگو دیگه!

-باشه.

یه نفس عمیق کشید و شروع کرد به حرف زدن.

-من الان 21 سالمه یه برادر یه اسم تیام دارم،مامان بابامو خیلی دوست دارم دوسال پیش که 19 سالم بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روز اول دانشگاهم بود و تازه دوهفته بود که بابام برام یه 206 خریده بود ماشینمو بین دوتا ماشین مدل بالا پارک کردم،اومدم دنده عقب برم که محکم زدم به سانتافا پشت سریم و باعث شد صدای دزد گیرش بلند شه منم که هل کرده بودم زود ماشینو خاموش کردم و از ماشین پیاده شدم که صاحب سانتافا از توی بوتیک با یه عالمه خرید بیرون اومد با دیدنم زود به طرف اومد که من با دیدن چهره عصبانیش سکته رو زدم اول قیافه اشو تجزیه تحلیل کردم چشمای درشت قهوه ایش که اول از همه توی چهرش به چشم می خورد با مژه های بلند پوستی سفید داشت موهای مشکی لختی که بوکسوری زده بودشون یه ته ریش زیبا هم روی صورتش داشت،قد بلند و هیکلی بود که من پیشش جوجه بودم به من که رسید گفت:

-هی دختره خوردی منو!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-گوشتت تلخه منم ادمای گوشت تلخو نمی خورم.

-می بینم زبونتم که سه متره به جای زبون درازی برو رانندگی یاد بگیر که نزنی ماشین مردمو داغون کنی برو گواهینامتو بگیر لابد ماشین باباتو کش رفتی اومدی سر قرار با دوست پسرت.

از عصبانیت صورتم سرخ شده بود.

گواهیناممو در اوردمو بهش نشون دادمو گفتم:

-بیا اینم گواهینامه خوبت شد می خوام برم دانشگاه کلاسم دیر شد

-این همه حرف زدی که بگی دانشجو این دانشگاهی فهمیدم توام دانشگاه میری. کوچولو

-برو بابا تو

به سرم اشاره کردمو گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-تو مشکلت از این جاست برو خدا روزیتو جای دیگه ای بده.برو فرزندم برو

-بدونه نگاه کردن بهش به سمت دانشگاه رفتم.

یه ماه گذشتو من اون موضوعو کاملا فراموش کرده بودم که خبر دادن استاد زبانمون تصادف کرده و به جاش یه نفر دیگه میاد سر کلاسمون

اون روز کلاس زبان داشتیم بچه ها همه مشتاقانه به در زل زده بودن که ببینن استاد جدید کیه؟چه جوریه؟البته بعضی از پسرا هم مسخره بازی در می اوردن و می گفتن الان یه پیری چیزی میاد والا ما که شانس نداریم.

با داخل شدن استاد دوتا شاخ رو سرم در اومد وای همون پسره بود که باهاش سر ماشین دعوا کرده بودم

نشست روی صندلی و لیستو باز کردو گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من سهند طاهری استاد جدید زبانتون هستم به جا استاد قبلیتون اومدم اسم ها رو از لیست می خونم تا بیش تر باهاتون اشنا شم.

من که محوش شده بودم به اطرافم توجه ای نمی کردم خدایی جذاب بود با سلقمه ای که از دوستم نازنین خوردم به خودم اومدم

-تارا نظری

دستمو بردم بالا

بهم نگاه کردو سرشو انداخت پایین که باز یه دفعه سرشو بالا اوردو با بهت بهم نگاه کرد بعد یه پوزخند زدو اسم بچه های دیگرو خوند.

خلاصه چند ماه با کارای من مثل پنچر کردن ماشین سهند ریختن چایی روی لباس سفیدش،چسبوندن ادامس به صندلیش و کشیدن کاریکاتورش روی تخته گذشت البته من هر کاری می کردم سهند هم جواب

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کارمو می داد.(البته بدتر از من مثل اخراج کردنم برای یه هفته از دانشگاه و....)

تا این که یه روز منو به کافی شاپ دعوت کردو بهم گفت ازم خوشش اومده و بهم پیشنهاد دوستی داد من که کپ کرده بودم ما تا همین دیروز تو سروکله هم می زدیم اولش فکر کردم اینم جزئی از نقشش و شوخی می کنه ولی وقتی قیافه جدیشو دیدم فهمیدم شوخی در کار نیست.

یه ذره ناز کردمو بعد دوهفته پیشنهاد دوستیشو قبول کردم چون منم از سهند خوشم می اومد.

یه روز به سرم زد که برم خونه خاله اینا(خونه سیمین) رابطه ام با سحر خیلی خوب بود مثل خواهر بود برام وقتی رفتم سهند و اون جا دیدم با تعجب بهم نگاه کردیم فهمیدم پسر عموی سهیل و سحرو تعجب کردم که تا حالا ندیده بودمش.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تیام برای تحصیل به کانادا رفته بودو نبودش.

منو سهند کم کم عاشق هم شده بودیم که سهند بهم گفت کارم داره و منو به رستوران دعوت کرد به رستوران رفتم فکر می کردم می خواد تولدمو تبریک بگه اخه روز تولدم بود.وقتی سهند اومد بعد از سلام و احوال پرسی گوشیمو روی میز گذاشتمو به سمت دستشویی رفتم تا دستامو بشورم وقتی برگشتم دیدم سهند با عصبانیت زل زده به گوشیم به سمتش رفتم که سرشو بالا اوردو با نفرت بهم نگاه کرد و گفت:

-حالم از هرچی دختره دو رو بهم می خوره چطور تونستی منو بازی بدی اشغال هان جمله ی اخرشو همچین عربده کشید که از ترس مطمین بودم رنگم پریده.

سهند گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من خرو باش می خواستم به کی پیشنهاد ازدواج بدم تو لیاقت اشغالای خیابونو نداری چه برسه به من بعد یه جعبه رو از جیبش در اورد و پرت کرد طرفم و از رستوران بیرون رفت منم با بهت به جای خالیش نگاه می کردم.

با گریه گوشیمو از روی میز برداشتم با خوندن اس ام اس که از طرف آرشان بود رستوران دور سرم چرخید تازه فهمیدم سهند چش شده آرشان نوشته بود:

-سلام،عشقم،خوبی قربونت برم،تولدت مبارک،امروز بیا خونم با هم خوش بگذرونیم پارسال که خیلی حال داد.منتظرتم بیای بای،آرشان.

با خوندن اس ام اس با حال زار سرمو روی میز گذاشتم درست بود اس ام اس آرشان این معنیو می داد که من باهاش دوستم ولی سهندم باید وایمیستاد تا من توضیح بدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آرشان پسرعمم می شه ازش متنفر بودم از بچگی ولی خودش می گفت منو دوست داره،پارسال آرشین(خواهر آرشان)که خیلی باهاش صمیمی هستم برام تولد گرفت که خیلی خوش گذشت منظور آرشانم اون بود ولی می دونم سهند بد برداشت کرده بود.

از اون روز به بعد خیلی سعی کردم بهش توضیح بدم ولی سهند اصلا بهم توجه نمی کرد.

بعد چندماه خبر اوردن رفته امریکا داغون شدم یاس به معنای وقعی داغون شدم.

تازه فهمیدم که چقدر سهندو دوست دارم اون روزم که خاله رفته بود دکتر منم توی خیابون که سوار ماشین بود دیدمش(البته خود سیمین جون رانندگی نمی کردهاا راننده شخصیش بوده بله دیگه این جوریاس) گفت که سهند اومده خونشون منم که تازه از مسافرت اومده بودم و چمدون دستم بود گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اِ خاله اتفاقا منم می خواستم بیام خونه اتون حالا که اقا سهند اون جاست مزاحمتون نمی شم می دونستم که خاله منو با اصرار می بره خونه اشون همون طورم شد خاله انقدر اصرار کرد تا منم اومدم با دیدن تو اول فکر کردم نامزد سهندی خیلی جلوی خودمو گرفتم تا باهات بد رفتاری نکنم

بعدش فهمیدم توی خونه این زندگی می کنی سعی می کردم با سهند سرد برخورد کنم که فکر کنه فراموشش کردم ولی به خدا بیش تر از روزای دیگه می خوامش.

بعد از تموم شدن حرفای تارا با تعجب بهش نگاه کردم چه ماجرایی داشته با سهند فکر نمی کردم سهند این همه بی رحم باشه.باصدای هق هق تارا به خودم اومدم بلند بلند گریه می کرد منم بغضم گرفته بود

یه دفعه در اتاق باز شدو سهند داخل اومد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-چی شده ابغوره گرفتی؟یاسمینا اینو ساکت کن روی مخمه.بابا فردا پرواز دارم زر زراش نمی ذاره که بخوابم!!

گریه تارا شدت گرفت که سهند یه اخم وحشتناک اومد روی صورتش درو بشدت بستو رفت بیرون منم بعد از اروم کردن تارا از اتاقش اومدم بیرون می خواستم به اتاقم برم که صدای اهنگی از اتاق سهند باعث شد پشت اتاقش وایسم.

(عشق یک طرفه از مهدی شکوهی)

صدای سهندم به وضوح شنیده می شد.

مشکوکه چشمات حال دلم خرابه

هر لحظه با تو واسم رنج و عذابه

حرفامو گوش کن دارم از اینجا می رم

سهند:چرا؟خدا چرا من؟چرا عشقم نباید منو بخواد؟

++++

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با این که بی تو شک ندارم می میرم

هر چی که داشتم به پای تو گذاشتم

تو رو بیش تر از همه دوست داشتم

عشق یک طرفه خود دردسره

حال من روز به روز بدتر و بدتر

با یه مشت خاطره مثل آینه ی دق

یاسمینا:صدای هق هق سهند اومد تاحالا گریه یه مردو ندیده بودم

++++

عشق یک طرفه دلتنگی و هق هق

دیوونه می شم با عکسای تو آلبوم

بعد از تو هر روز می شم سوژه مردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تاوان این عشق برای من زیاده

میرم از این جا با قلب بی اراده

هر چی که داشتم به پای تو گذاشتم

یاسمینا:خیلی دوست داشتم برم واقعیتو بهش بگم ولی نمی شد سهند عجولانه تصمیم گرفته بود و باید تقاص کارشو پس می داد

++++

تو رو بیش تر از همه دوست داشتم

عشق یک طرفه خود دردسره

حال من روز به روز بدتر و بدتره

با یه مشت خاطره مثل آینه ی دق

عشق یک طرفه دلتنگی و هق هق

به سمت اتاقم رفتم و با هزار جور فکر خوابیدم.صبح بعد از خوردن صبحانه سهند راهی فرودگاه شد منو برادرانه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بغل کرد و گفت موظب خودمو سیمین جون باشم با تارا هم یه خداحافظی سرد کردو گونه سیمین جونو بوسید و رفت وقتی سهند رفت تارا به اتاقش رفت رفتم دنبالش که دیدم صدای هق هق اش میاد با گرم شدن دستم به عقب برگشتم سیمین جون بود که گفت:

-اینا هردوشون مقصرن باید خودشونو پیدا کنن هردوشون اشتباه کردن.

با تعجب گفتم:

-مگه شما هم می دونید سیمین جون

-آره از دل این دوتا جوون خبر دارم.بیا بریم یه چیزی اماده کنیم با سیمین جون به سمت اشپزخونه رفتیم.

بعد چند روز تارا هم رفت منو سیمین جون باز تنها شدیم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی دی ماه بودیم امتحان ها شروع شده بود و من هم سخت درگیر امتحانات بودم

بعد از درس خوندن به خاطر دل دردی که داشتم یه چرت خوابیدم.

باگریه از خواب پریدم،خواب پدر و مادرم و دیدم که تصادف کردنو توی اتیش می سوزن و از من کمک می خوان و من هم فقط گریه می کنم

از روی تخت بلند شدمو از توی کشوی توالتم عکس مامانو بابامو بوسیدم و باز روی تخت دراز کشیدمو و عکسو گذاشتم روی شکممو خوابیدم با برداشته شدن قاب عکس مامانو بابام از روی شکمم یهو از خواب پریدم.

که سیمین جونو دیدم که بهت زده داره به عکس نگاه می کنه سیمین جون وقتی دید من بیدار شدم باصدای بلندی گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-این کیه یاسمینا نگو که پدرومادرتن اینا کین،عکس برادر گمشده ی من توی اتاق تو چی کار می کنه؟

با بهت گفتم:

-چی؟برادر گمشدتون؟حتما اشتباه می کنید این عکس پدرو مادر منه.

_یعنی چی؟برادره من پدره توا؟نه غیر ممکنه.

یه دفعه در باز شدو قامت سهیل نمایان شد. گفت:

-مامان چی شده؟خونه رو روی سرتون گذاشتین.

به من نگاه کردو گفت:

-چه غلطی کردی که مادرم عصبانی شده؟هان؟مگه تو نمی دونی عصبانیت براش سمه.

همچین دادی کشید که توی خودم مچاله شدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گوشیم شروع به زنگ خوردن کرد،نمی دونستم جواب سهیلو بدم یا به سیمین جون بگم اروم باشه یا جواب گوشیمو بدم.

یه دفعه زدم زیر گریه چه اوضاعی بود یعنی پدره من،برادر سیمین جون بود،یعنی سیمین جون عمه ام بود،یعنی این سهیل بی ریخت پسر عمه ام بود،یعنی من خانوادمو پیدا کردم.

با صدای داد سهیل به خودم اومدم:

-مامان!

برگشتم سمت سیمین جون که دیدم از هوش رفته وای خدا سهیل زود سیمین جونو از روی ویلچر بغل کردو به سمت در رفت.

من هم زود لباسامو پوشیدمو و دنبال سهیل دویدم،سهیل ماشینو روشن کرده بود که زود پریدم صندلی جلو نشستم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل برگشت طرفمو گفت:

تو دیگه برای چی میای؟چی کار کردی که مادرم از بس گریه کرده از هوش رفت؟هان؟

-به خدا...

-خفه شو دختره ی کلفت بی سروپا نباید از اول استخدامت می کردم.

به خاطر تحقیر های سهیل اشک توی چشمام جمع شد و گفتم:

-درسته کلفتم ولی بی سروپا نیستم اگه بی سرپا بودم به جای این که بیام توی خونه شما تحقیرای شمارو تحمل کنم می رفتم کنار خیابون...

با سیلی که سهیل زد توی دهنم لال شدم.بی شعور نفهم منو می زنه.

-اینو زدم تا جایگاهتو بدونی فهمیدی،حالام خفه شو.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جلوی بیمارستان...نگه داشت و بدو بدو سیمین جونو برد توی بیمارستان،از اینه ماشین به خودم نگاه کردم واقعا وحشتناک شده بودم چشمام به خاطر گریه قرمز شده بود دور لبمم به خاطر سیلی سهیل سرخ شده بود مطمین بودم جاش کبود می شه.

با حرص از ماشین پیاده شدمو به سمت بیمارستان رفتم بازم باید تحقیرای سهیلو تحمل می کردم.

سهیلو دیدم که از یه اتاق اومد بیرون زود رفتم داخل اتاق که سیمین جونو دیدم که سرم بهش وصل کردن سهیل اومد داخل اتاقو تا منو دید گفت:

-گمشو بیرون از جلوی چشمام گمشو.

دیگه واقعا صبرم تموم شد با سرعت به بیرون بیمارستان رفتمو تاکسی گرفتمو به سمت خونه رفتم یه راس به سمت اتاقم رفتمو تند تند وسایلمو جمع کردم اشکام گونه هامو خیس می کردن.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

(تو دنیای من هیچ کسی جز تو نیست

منم با یه خونه بدون اتاق

همه صورتم خیس گریه ست

بـــــــــــزار

همین جوری تاریک بمونه اتاق)

***

-جایی برای رفتن نداشتم.خدایا چی کار کنم

***

(از این خونه لعنتی خسته ام

منم افسردم از وقتی عاشق شدم

جای زندگی توی آغوش تو

دارم زندگی می کنم با

خـــــــــودم)

نگاه دانلود
www.negahdl.com

***

-بی کسی چه بده،خدایا چرا من

***

(من حتی واسه درد و دل کردنم

کسی رو ندارم

که درکم کنه

من عاشق شدم

عاشق اون کسی

کـــــه

هرلحظه می تونه ترکم کنه)

***

-یهو یه فکری زد به سرم و زنگ زدم به تارا

**

نگاه دانلود
www.negahdl.com

(من حتی واسه درد و دل کردنم

کسی رو ندارم

که درکم کنه)

***

-سلام تارا!

-سلام یاسمینا چرا صدات گرفته؟خوبی؟چیزی شده؟

-نه من خوبم فقط می تونم یه چند روزی بیام خونتون.

***

(من عاشق شدم

عاشق اون کسی

کـــــه

هرلحظه می تونه ترکم کنه)

***

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تارا گفت:

-برای چی؟

-اگه مزاحم یا نمی خوای بیام،خداحافظ.

***

(من عاشق شدم عاشق اون کسی

کـــــه

اصلات نمی دونه چی می کشم

کسی که به من بی توجه شده

که حتی نمی فهمه

دلتنگشم)

***

تارا گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-چی چیو مزاحمی منتظرتم بیا،می دونی که خونمون کجاست؟

-نه برام بفرست ادرسو.

-باشه عزیزم.

***

(از این خونه ی ساکت و این اتاق

از اون که بهش خیلی وابسته ام

از این حس تنهایی لعنتی

از این که نفس می کشم

خستـــــــــــه ام)

***

با هزار مکافات چمدون به سمت اسانسور کشیدم و داخلش شدم طبقه پایین رسیدمو از اسانسور اومدم بیرون.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که یه دفعه در سالن باز شد.

سیمین جون روی ویلچر و سهیل هم پشت سرش وار خونه شدند به ساعت نگاه کردم اوف یه ساعته این جا الاف کردم سیمین جونم حتما توی این ساعت به هوش اومده که الان سالم روبه رومه.

****

(من حتی واسه درد و دل کردنم

کسی رو ندارم

که درکم کنه

من عاشق شدم

عاشق اون کسی

کـــــه

هرلحظه می تونه ترکم کنه)

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سیمین جون گفت:

-این چمدون چیه یاسمینا؟

-سیمین جون من دیگه تحملم تموم شده می خوام از این جا برم خوبی بدی از من دیدین حلالم کنین.

سیمین جون گفت:

-چی میگی یاسمینا من تازه فهمیدم تو کی هستی،تو یادگار برادرمی کسی که با این که ازم کوچک تر بود همیشه ازم حمایت می کرد خدا تو رو سر راهم قرار داده.

سهیل گفت:

-چی میگی مامان یعنی چی این دختره ی کلفت یادگار برادرته؟

سیمین جون دسته سهیلو کشیدو باعث شد سهیل روی زمین بشینه،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یک دفعه سیمین جون یه سیلی محکم به صورت سهیل زد و گفت:

-همیشه دلم می خواست یه سیلی بهت بزنم تا دست از این غرور لعنتیت برداری،سحر دیگه مرده،اگه نامزدت بهت خ*ی*ا*ن*ت کرده این دلیل نمی شه که همه ی دخترا مثل هم باشن هر دفعه که یاسمینا رو تحقیر کردی من ساکت موندم،ولی حالا که می دونم یادگار تنها برادرمه نمی ذارم با حرفات شخصیتشو له کنی.

سهیل با عصبانیت و چشمای به خون نشسته بلند شدو رو به من گفت:

-به خاطر توی احمق از مادرم سیلی خوردم.

بعد سویچ ماشینشو از روی جاکفشی چنگ زدو به طرف در رفت و باصدای برخورد لاستیک ماشین به شن ها به خودم اومدم.

سیمین جون گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-می دونم که جلوی تو غرورشو خرد کردم ولی براش لازم بود تا به خودش بیاد.

سیمین جون به سمت مبل رفتو رو به من گفت چرا خشکت زده دخترم بیا این جا از پدر ومادرت برام بگو.

-یعنی شما واقعا عمه ی من هستین.

-اره دخترم مطمئنم اون عکس برادرمه تو هم برادر زادمی.من خیلی سعی کردم پدرو مادرمو راضی کنم تا مادرو پدرت با هم ازدواج کنن ولی سایه منظورم خواهر کوچک ترمه زیاد به این ازدواج راضی نبود،بابات بچه ته تغاری بودو پدرو مادرم خیلی دوستش داشتن ما سه تا بچه بودیم بچه اول من بودم و بعد سایه و پدرت.

وقتی پدرو مادرت با هم فرار کردن خانواده مادرت به خاطر این که ابروشون رفته از اون شهر رفتن.

مادرم هم به خاطر دوری از پسرش ناارومی می کرد تا این که یه شب خوابیدو دیگه بیدار نشد پدرم خیلی از

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شهرا رو گشت تا پدرو مادرتو پیدا کنه ولی عجل مهلتش ندادو یک سال بعد مرگ مادرم،پدرم هم از دنیا رفت.

اینم از این.حالا تو بگو ببینم چطوری شد پدرو مادرت فوت کردن؟

منم همه چیزو از وقتی دفتر خاطرات مادرمو خوندم تا اخر به سیمین جون گفتم.

سیمین جون اشکاشو پاک کردو گفت:

-عزیزم چقدر سختی کشیدی تو.

سیمین جون که دید حالم بده برای این که بتونه حال منو خوب کنه گفت:

-نظرت پیه سایه و تارا رو دعوت کنیم و همه چیو بهشون بگیم؟

وای یادم رفت به تارا زنگ بزنم بگم بیاد حتما تا الان منتظرم بوده.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم:

-هر چی شما بگین!

پس من زنگ می زنم اونارو دعوت می کنم توام برو لباساتو بزار سرجاش.

-چشم الان زود میام.

رفتم توی اتاقم حوصله نداشتم لباسارو همون جوری انداختم رو تختو لباسامو عوض کردمو رفتم پایین،به سیمین جون گفتم:

-حالا واسه شام چی درست کنیم؟

سمین جون گفت:

-غذا از رستوران سفارش می دیم.

-نه،سیمین جون خودم درست می کنم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اول این که توخسته شدی بعدم دیگه لازم نیست کارای خونه رو انجام بدی کسه دیگه ای رو استخدام می کنم ثانیا بگو عمه نه سیمین جون.

-چشم عمه جون.

-ممنون!دخترم منو به ارزوم رسوندی بالاخره یکی بهم گفت عمه.

چند نوع غذا سفارش دادیم و میزو اماده کردم دیگه باید می اومدن.

با صدای ایفون به سمت سالن رفتمو درو باز کردم اول تارا اومد پشت سرش عمه سایه فقط یک بار دیده بودمش اونم اومده بود به عمه سیمین سر بزنه شباهت زیادی به پدرم داشت بعد عمه سایه یه پسر جون که تا حالا ندیده بودمش اومد داخل خونه.بهش می خورد همسن سهیل باشه.با همشون سلام کردم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تارا به اشپزخونه رفتیم و غذا های داخل ظرف یک بار مصرفارو ریختیم داخل دیس و به سمت میز ناهار خوری رفتیم.

-تارا!!!

-جان،راستی چی شده بود.

-هیچی حالا می فهمی.

-بگووو دیگه!

-می فهمی حالا!این پسره کیه همراتون؟

-واا حالت خوبه تیام دیگه داداشم.

-اا واقعا؟!؟!؟!؟!

-اره.

دل شوره ی عجیبی گرفته بودم نمی دونم چرا؟

عمه اینا رو برا خوردن غذا صدا کردیم با استرس غذامو خوردم با کمک تارا ظرفارو جمع کردیمو شستیم تارا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی این مدت انقد منو سوال پیچ کرد تا ماجرارو بدونه حسابی کلافه شده بودم.

بعد از شستن ظرفا چایی ریختمو و به همه تعارف کردم.عمه سیمین کم کم شروع کرد به گفتن ماجرا هیچ کی باورش نمی شد

عمه سایه گفت:

-ما خیلی وقته برادرمون رو گم کردیم از کجا معلوم یاسمینا دخترش باشه سیمین تو خیلی ساده هستیا.

عمه سیمین گفت:

-یاسمینا برو عکس پدرو مادرتو بیار.

منم همه ی عکسارو اوردم ولی عمه سایه گفت:

-از کجا معلوم با یه عکس هیچی ثابت نمی شه،باید ازمایش بدیم.

عمه سیمین گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-سایه احتیاجی به این کار نیست.

خلاصه بعد یک ساعت بحث قرار شد فردا بریم ازمایش بدیم.عمه سایه اینا رفتن.

ظرفای میوه و چایی رو جمع کردم.عمه سیمین رفت تا بخوابه امروز خیلی هیجان زده شده بود از خودش شنیده بودم دکتر گفته هیجان براش مثله سمه چون یک بار سکته زده خطرناکه براش.

به سمت اتاقم رفتم خوابم نمی برد.

سخت است وقتی از شدت

بغض

گلو درد بگیری

و همه بگویند

لباس گرم بپوش

یعنی خانواده پدریمو پیدا کردم...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اشکام رو گونه هام می ریختن به خاطر یتیم بودنم بی مادریم بی پدر یم.

خـــــــدایـــــا....

بارها همان جایی دستم را گرفتی که .

می توانستی مچم را بگیری

فردا را به امید آن که...

در آغوشم بگیری شروع می کنم...

پس خانواده مادرم چی؟خدایا خوشحالم که حداقل توی این دنیای بی کسیم دوتا عمه دارم.

توی همین فکرا خوابم برد.

صبح با صدای الارام گوشیم از خواب بیدارم شدم.با عمه سیمین داشتیم صبحانه می خوردیم که تلفن زنگ خورد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه جواب تلفنو دارد از حرفاش چیزی نمی فهمیدم،بعد از تموم شدن مکالمه اش گفتم:

-عمه کی بود؟

-سهیل بود،گفت برای سفر کاری یک ماه میره کانادا.بچم ناراحت بود،حالا من یه ماه بدون سهیل چی کار کنم؟

عمه همین جوری برای رفتن سهیل بی قراری می کرد سعی کردم با حرفام ارومش کنم.

صدای ایفون اومد.

عمه سایه بود البته تنها.زود رفتم اتاقم اماده شدمو باز اومد تو سالن بعد از احوال پرسی با عمه سایه که البته مثل دیروز باهام سرد بود،سوار ماشین شدیم و به سمت ازمایشگاه رفتیم.وقتی داشتن ازم خون می گرفتن چشمامو بستم از بچگی از وقتی جسد خونی مامان بابامو تو پزشک قانونی دیده بودم از خون متنفر شدم.بعد از

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ازمایش دادن پرستار گفت 20 روز طول می کشه تا جواب حاضر شه.

روزها پشت سرهم می گذشتنو رابطه ی من با عمه سیمین خیلی خوب شده بود توی این مدت اصلا عمه سایه رو ندیده بودم،سهیلم که هفته ای یه بار زنگ می زد با عمه حرف می زد.عمه می خواست مستخدم جدید استخدام کنه ولی من هر طوری بود منصرفش کردم.

قرار بود امروز جواب ازمایشو بگیریم.

جواب ازمایش مثبت بود عمه سیمین که از اول می دونست من برادر زاده اشم فقط بیش تر خوشحال شد ولی عمه سایه ناراحت تر شد.

عمه سیمین زنگ زدو به سهیل با ذوق و شوق گفت که جواب ازمایش مثبت بوده،ولی سهیل هیچی نگفت و فقط خداحافظی کرده.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مثل روزای قبل می رفتم دانشگاه و می اومدم بدون هیچ دوستی از تارا هم خبری نداشتم بی معرفت.

Tonight we dance

امشب می رقصیم

I leave my life in your hands

زندگیم رو تو دستات رها می کنم

We take the floor

به روی سن ر*ق*ص می رویم

Nothing is forbidden anymore

دیگر چیزی برایمان ممنوع نیست

Don't let the world in outside

هیچ چیز رو به ذهنت راه نده

Don't let a moment go by

نگذار لحظه ها از کف مان بروند

Nothing can stop us tonight

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امشب هیچ چیز نمی تواند جلوی مارا بگیرد

Chorus

Bailamos - let the rhythm take you over
Bailamos

بایلاموس، بگذار آهنگ بر تو غلبه کند

Te quiero amor mio - Bailamos

Wanna live this night forever - bailamos

می خواهیم تا عبد در امشب زندگی کنیم

Te quiero amor mio - Te quiero

Tonight I'm yours

امشب من مال تو هستم

We can make it happen I'm so sure

مطمئنم که می تونیم به حفیقت تبدیلش کنیم

I won't let it go

دست از آن بر نمی دارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

There is something I think you should know

چیزی هست که می خواهم بدانی

I won't be leaving your side

از تو دست بر نمی دارم

We're going to dance through the night

تا صبح خواهیم رقصید

I want to reach for the stars.

می خواهم امشب به ستاره ها برسم

Bailamos - let the rhythm take you over Bailamos

بایلاموس، بگذار آهنگ بر تو غلبه کند

Te quiero amor mio - Bailamos

Wanna live this night forever - bailamos

می خواهیم تا عبد در امشب زندگی کنیم

Te quiero amor mio - Te quiero

نگاه دانلود
www.negahdl.com

Tonight we dance

امشب خواهیم رقصید

Like no tomorrow

گویی که فردایی وجود ندارد

If you will stay with me

اگر با من بمانی

Te quiero mi amor

Quidate conmigo

esta noche - bailamos

Bailamos - let the rhythm take you over Bailamos

بایلاموس، بگذار آهنگ بر تو غلبه کند

Te quiero amor mio - Bailamos

Wanna live this night forever - bailamos

می خواهیم تا عبد در امشب زندگی کنیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

Te quiero amor mio - Te quiero

Como te quiero

Como te quiero

Como te quiero

اهنگ.(Bailamos)Enrique گذاشته بودمو داشتم درس می خوندم اهنگش یه ارامش خاصی داشت دلم از صبح شور می زد.

که در اتاقم زده شد گفتم:

-بله؟

در باز شدو عمه با اون ویلچرش اومد داخل همه کارای شخصیشو من می کردم شرمندگی و ناراحتیو توی چشماش می دیدم ولی من خوشحال بودم از این که دارمش.

عمه گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-سهیل زنگ زده بود گفت شب می رسه ایران

-ا چه خوب برویم فرودگاه

-گفت نمی خواد بیاین فرودگاه

-چرا اخه؟

-نمی دونم

ناهارو شامو با خنده باعمه خوردیم عمه رفت توی اتاقش بخوابه می دونستم خوابش نمی بره از از ده تا جمله ای که می گفت نه تاش درمورد سهیل بود منم بعد از شستن ظرفا رفتم توی اتاقمو لباسلامو با لباس خواب عوض کردمو خودمو به دست خواب سپردم.

با صدای جیغ از خواب بلند شدم مغزم قدرت تجزیه تحلیل نداشت،یعنی کی بود،زود از روی تخت بلند شدمو به سمت سالن رفتم که عمه رو دیدم که با حال زار و چشمای گریون به گوشیه توی دستش خیره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شده.ذلشوره ی زیاد باعث شده بود دلم بهم پیچ بخوره حالم اصلا خوب نبود.

مرهم زخم های کهنه ام

کنج لبان توست

ب*و*س*ه نمی خواهم

چیزی بگو..

گفتم:

-عمه چی شده؟چرا گریه می کنی؟

عمه با بغض گفت:

-بدبخت شدم،بیچاره شدم،پسرم،جیگر گوشم،سهیل،وای سهیل...

از نگرانی داشتم می مردم وای عمه چقدر لفت می ده حالم اصلا خوب نیست.

بعضی وقتا دلت گرفته ؛ نمی دونی دردتو به کی بگی ... ؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که بشنوه و نشنیده بگیره ... !

-عمه سهیل چیش شده؟

-از بیمارستان زنگ زدن می گن تصادف کرده،همه کسم روی تخته بیمارستانه،ارزوم بود توی لباس دومادی ببینم،می خوان عملش کنن از من رضایت می خوان،باید زود بریم بیمارستان،یاسمینا بدو باید بریم.

-وای تص..ادف..کرده؟

-بدو یاسمینا دست بجنبون تا بچم از دست نرفته.

اصلا نفهمیدم چطوری اماده شدم سریع ویلچر عمه رو گرفتمو گفتم:

- با چی بریم بیمارستان زنگ بزنیم اژانس؟

عمه گفت:

-گواهینامه داری؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گواهینامه امو تازه گرفته بودم قبل این که توی این خونه کار کنم نمی تونستم داخل شهر برم ولی باز رانندگی بلد بودم

-اره دارم

عمه گفت:

-اون سویچو از روی جا کفشی بردار مگان منه قبل این که تصادف کنم سوارش می شدم ولی چندساله کسی بهش دست نزده،فقط عجله کن

با عمه رفتیم توی پارکینگ همیشه کنجکاو بودم ببینم این ماشین ،ماشین کیه؟

به عمه کمک کردم سوار ماشین بشه ویلچرشم گذاشتم صندوق عقب خودمم زود سوار ماشین شدمو،روشنش کردم و راه افتادم.نمی تونستم زیاد سرعت برم چون بعد گرفتن گواهینامم اولین باری بود که سوار ماشین می شدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیمارستانش زیاد دور نبود نیم ساعته رسیدیم.

ویلچر عمه رو از صندوق عقب اوردم بیرون و عمه ارو روش گذاشتم.

به سمت بیمارستان رفتیم از اطلاعات بیمارستان سراغ سهیلو گرفتیم که گفتن باید هرچه سریع تر به اتاق عمل منتقل بشه و نیاز به رضایت یکی از نزدیکانش دارن.عمه برگه ای رو امضا کرد و سهیل و اتاق عمل بردن وقتی داشتن می بردنش اتاق عمل من کنار تختش می رفتم کل صورتش خونی بود دیگه از سهیل مغرور که توی چشماش فقط تنفر بود خبری نبود،خیلی مظلوم شده بود احساس کردم یه چی توی دلم لرزید.

شک نکن ...!!!

درست در لحظه آخر ...

در اوج توکل و در نهایت تاریکی ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نوری نمایان میشود ...

معجزه ای رخ می دهد ...

و چه زیبا " خـــــــــــدا " از راه می رسد ...

نزاشتم عمه بیاد و سهیلو ببینه اگه سهیلو توی اون وضع می دید مطمئنا حالش بد می شد.ولی همش بی تابی می کرد

عمه جون بسه سهیل خوب می شه نگران نباش.خودتو از بین می بری این جوری الهی فدات شم.

-اگه خدایی نکرده زبونم لال اینم مثل سحر بشه چی؟من بدون سهیل چی کار کنم؟

-عمه به خدا توکل کن،انشاالله خوب میشه.به عمه سایه زنگ بزنم بگم بیاد بیمارستان.

-نه،دخترم الان خوابن مردمو بر چی زابه راه کنیم.صبح زنگ بزن.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منو عمه پشت در اتاق عمل نشسته بودیم عمه دعا می کردو صلوات می فرستاد منم خدارو صدا می زدم خداکنه به سهیل چیزی نشه.الان سه ساعته پشت در اتاق عملیم ساعت هفت صبحه.یه پرستار از اتاق عمل اومد بیرون زود از روی صندلی بلند شدمو گفتم:

-عمل چی شد؟خوب می شه؟

پرستار بدون جواب دادن به سوالام گفت:

-از دکتر سوال کنید

و رفت.

بعد بیست دقیقه دکتر اومد بیرون.

-اقای دکتر چی شد:سهیل خوب می شه؟

عمه هم همین سوالارو از دکتر پرسید.

دکتر گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-راستش،نخاعش اسیب دیده و بر اثر تصادف به سرشم ضربه خورده،راستش من به به هوش اومدنش زیاد امید ندارم!ولی به خدا توکل کنید الان پسرتون توی حالت کماست!معلوم نیست به هوش بیاد یا نه فقط به خدا توکل کنید براش دعا کنید.

بعد سری از تاسف تکون دادو رفت.

بعد این که دکتر رفت عمه دستشو روی قلبش گذاشتو با جیغ خفه ای از هوش رفت.

دستپاچه شده بودم نمی دونستم به خاطر وضعیت سهیل ناراحت باشم یا عمه سیمین با صدای جیغ من پرستارا عمه رو به اورژانس بردن و دکتر معاینه اش کرد با گریه به تارا زنگ زدمو گفتم زود خودشو به بیمارستان(...) برسونه.

دکتر از اتاق عمه بیرون اومد به سمتش رفتم و گفتم:

-دکتر چی شده؟چرا عمه ام از هوش رفته؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-متاسفانه عمه اتون سکته کردن

-چ...ی؟

-قبلا سابقه سکته داشتن؟

-ب..ل.ه یک..ب..ار

-متاسفانه ضربان قلبش خیلی ضعیفه امیدی برای زنده نگه داشتنش نیست

با این حرف دکتر پاهام بی حس شدو افتادم کف بیمارستان.

با خاطرات تو میرم بیرون

تو خیابون زیر بارون

می ریزه آروم اشک من از چشامم

می لرزه دستام..

تو نیستیو دوباره چقد تنهام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو نیستیو شده پر غم دنیام

بیش تر از همیشه تو رو می خوام

خدایا چرا زندگی من این طوریه؟یعنی من انقد نحسم؟

اشکام تند تند سر می خوردن روی صورتم یه دفعه همه ی پرستارا ریختن توی اتاق عمه و صدای سوت بلندی از اتاقش بلند شدو کمرم خم شد از غم کسی که توی چند ماه شده بود همه کسم.

تورو از دست دادم اما بازم من دوست دارم

دوست داشتن شده هر شب کارم

من دوست دارم...

تورو از دست دادم اما بازم من دوست دارم

دوست داشتن شده هر شب کارم

من دوست دارم دوست دارم...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستی روی شونم نشست ،سرمو بلند کردم تارا بود با چشمای نگرانش گفتم

-چی شده یاس عزیزم؟

تازه چشمم خورد به عمه سایه و تیام اونام نگران بودن.

با هق هق همه ی قضیه رو تعریف کردم همون موقع دکتر عمه سیمین از اتاق اومد بیرون و گفت:

-تسلیت می گم، غم اخرتون باشه.

دیدم که کمر عمه سایه از مرگ تنها خواهرشو همه کسش چطوری خم شد.توی چشمای تارا اشک جمع شدو تیام ناراحت بود.یعنی واقعا من نحس بود.خواستم از روی صندلی بلند شم که چشمام سیاهی رفتو دیگه چیزی نفهمیدم.

خدایا : خطا از من است، می دانم

از من که سال هاست گفته ام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

" ایاک نعبد "

اما به دیگران دل سپرده ام

از من که سال هاست گفته ام

" ایاک نستعین "

اما به دیگران تکیه کرده ام !!!

اما تو رهایم نکن ...

با حس سوزشی توی دستم به هوش اومدم،اروم اروم چشمامو باز کردم همه چیو تار می دیدم به اطرافم نگاه کردم که دیدم یه پرستار داره بهم سرم وصل میکنه.

با صدایی که از ته چاه در میاومد گفتم:

-من کجام؟این جا کجاست؟

پرستار گفت:

-فشارت افتاد از هوش رفتی اوردنت این جا.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تازه همه چیز یادم اومد تصادف سهیل،تسلیت دکتر به خاطر فوت عمه وای بدبخت شدم.دستمو گذاشتم رو سوزن سرم تا از دستم درش بیارم که پرستار گفت:

-چی کار می کنی؟

-می خوام برم

-کجا؟

-پیش عمه ام می خوام ببینمش

-عمه ات همون خانمی بود که به خاطر سکته فوت کرد،پسرشم تو کماست.

-اره،

-بردنش به بهشت زهرا

با لکنت گفتم:

-چ..ی؟ چر..ا؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خانم چقدر سوال می کنی وایسا سرمت تموم شه بعد هرجا خواستی برو.

یعنی واقعا عمه مو از دست دادم یعنی دیگه نمی بینمش خدایا چرا من انقدر بدبختم.

بعد از تموم شدن تارا زود از روی تخت بلند شدمو به تارا زنگ زدم که گفتش رفتن بهشت زهرا صدای جیغ و گریه وقتی داشتم با تارا حرف می زدم حاله بدمو بدتر کرد،زود از بیمارستان زدم بیرون ماشینی که دیشب باهاش اومده بودیم بیمارستان همون جا جلوی بیمازستان بود زود سوارش شدمو با گریه به سمت بهشت زهرا رفتم.با راهنمایی تارا پشت تلفن فهمیدم کجای بهشت زهرا و کدوم قطعه دفنش می کنن وقتی رسیدم سر مزارش داشتن عمه ارو می ذاشتن داخل قبر با هق هق افتادم روی جسد عمه و گفتم:

-تو روخدا ب..ذارین ببی..نمش برای ..بار اخ..ر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه سایه منو دید و اومد طرفم و گفت:

دختره ی چشم سفید،دختره ی شوم بد قدم،ببین چه بلایی سر زندگیمون اوردی اول سر مامان باباتو خوردی حالام سیمینو زیر قبر کردی و سهیل هم بخاطر وجود نحس تو این بلا سرش اومده دختره ی احمق.

با هق هق گفتم:

-عمه..من

-خفه اشو بی شعور،به من نگو عمه نگووووو

تیام اومد دست عمه رو گرفتو یه نگاه با دل سوزی به من کردو به عمه گفت:

-مامان خودتو اذیت نکن

-اخه چطوری به خاطر قدم نحس این خواهرم رفت زیر خاک

-مامان ولش کن بیا بریم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چهل روز با تحقیرای عمه سایه گذشت تارا خیلی سعی می کرد از دلم در بیاره چهلم عمه رو تو خونه گرفتیم توی این چهل روز به قدری گریه کرده بودم زیر چشمام گود افتاده بود هر روز می رفتم بیمارستانو با سهیل حرف می زدم درسته وقتی سالم بود ،رفتار خیلی خوبی باهام نداشت ولی من دوسش داشتم بلاخره پسر عمم بود .

بعد از این که مهمونا رفتن خدمتکارایی که عمه استخدام کرده بود مشغول به تمیز کردن خونه شدن.

رفتم تو اتاقی که قبلا ماله عمه بود رفتم رو تختش دراز کشیدم دیگه نمی دونستم باید چی کار کنم به خاطر چیزایی که عمه سایه گفته بود، فکرم حسابی درگیر بود به این فکر می کردم که اگه سهیل از کما اومد بیرون باید چی بهش بگم اگه دوباره حالش بد شه چی تو همین

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فکر بودم که دوباره هق هقم شروع شد و انقدر گریه کردم که خواهم برد.

چند روز بعد...

با سر درد خیلی بدی از خواب پریدم هوا تاریک بود دو سه روز بود که به سهیل سر نزده بودم رفتم پایین فقط خدمتکارا بودن از اون وقت دیگه نه عمه سایه اومده بود پیشم نه بقیه فقط یه بار تارا اومد از تنهایی کلافه شده بودم.

می ترسیدم خیلی می ترسیدم تنها شده بودم رفتم سمت یخچال غذارو گرم کردمو چند تا قاشق بیش تر نتونستم بخورم فقط در حدی که ته دلمو بگیره.

صدای زنگ آیفون اومد به سمت آیفون رفتم عمه سایه بود درو باز کردمو کنار در وایسادم عمه اومد داخل.

گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-سلام عمه خوش اومدی!

_سلام

و به سمت مبل رفت و نشست روش.

عمه گفت:

ببین یاسمین من اون روز عصبی بودم اون حرفارو زدم تاموقعه ایی که سهیل به هوش بیاد این جا زندگی می کنی وقتی سهیل اومد برات تصمیم می گیره بری یا نه ،نمی خوام با عث ابرو ریزی شی مردم بگن برادر زادشو از خونشون انداختن بیرون.فهمیدی

گفتم:

_بله عمه

بلند شد و رفت سمت در

گفتم:

_عمه چرا انقدر زود میرین

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_کار دارم باید برم

گفتم:

_خداحافظ

بدون خداحافظی رفت.

امروز می خواستم برم به سهیل سر بزنم رفتم آماده شدم ی مانتو سرمه ایی که توی تنم جلوه ی قشنگی داشت با شلوار دمپا و یا شال سرمه ایی پوشیدم و یا رژ صورتی هم زدم اصلا اهل آرایش نبودم با ماشین عمه به سمت بیمارستان حرکت کردم (چه ماشین عمه رو و صاحب شده بودم) داخل بیمارستان شدم به سمت اتاق سهیل رفتم اول از پشت شیشه نگاهش کردم چقدر دستگاه بهش وصل کرده بودن انگار نه انگار این همون پسرِ مغرورِ دو ماه پیشه؛ به سمت اتاق دکتر رفتم .

دکتر گفت که هیچ تغییری در علائمش ایجاد نشده .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از حرف زدن با دکتر سهیل لباسای مخصوص بیمارستانو پوشیدمو رفتم داخل اتاق سهیل دستشو که یه عالمه سرمو و چیزای دیگه بهش وصل بودو توی دستم گرفتمو گفتم:

-کاش خوب می شدی سهیل،حتی اگه بازم بد اخلاقی بکنیو ازم بدت بیاد تو فقط به هوش می گه ،به غیر تو کسیو ندارم،می دونم از من بدت میاد من باعث شدم برای اولین بار تو عمرت از عمه سیلی بخوری واقعا متاسفام،تو فقط خوب شو اشکال نداره سرد باشی بد اخلاق باشی،

با دستام اشکامو پاک کردم

♫♫♫

امون بده ای دله عاشقم اون واسه تو عشق نمی شه ای دلم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صداقتش هنوز واست سواله کنار تو بمونه

♫♫♫

بعد از رد کردن اون همه دستگاه خم شدم نرم گونه اشو بوسیدم،اولین پسری بود که می بوسیدمش،یه حسایی تو قلبم نسبت به این سهیل مظلوم روی تخت خوابیده داشتم.وقتی این جوری می دیدمش قلبم بی قراری می کرد،چند ماه سهیلو با جذبه و ابهت شناخته بودم ول حالا...

♫♫♫

اون محاله

امون بده بزار فراموش کنم شعله ی عشقمونو

خاموش کنم

اون همدم تنهاییات نمی شه موندنی نیست فکرتو نیست همیشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نذار که عشقت پای اون هدر شه نذار واست عاشقی

دردِ سر شه

اگه لیاقت تورو نداره غصه نخور

خدا هواتو داره

♫♫♫

از اتاق اومدم بیرون زود لباسامو عوض کردمو با گریه از بیمارستان زدم بیرون رفتم بهشت زهرا سر مزار مامان بابام نشستم:

-مامان بابا توروخدا دعا کنید، نذارید دوباره تنها بشم خودتون که رفتید،نمی دونید من چی کشیدم،کاش منم با خودتون می بردید می دونم دارم کفر می گم ولی خسته شدم خیلی خسته ام خسته ام

با هق هق سر مو روی سنگ قبر مامانم گذاشتم.

♫♫♫

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نکن به چشمای سیاهش عادت غصه نخور شاید نبوده قسمت

اون مرهم دردِ دلت نمی شه باتو نیست فکرتو نیست همیشه

به کی بگم درِ دلم رو از کی باید ناله کنم خدا به.داد من برس

من دارم دِق می کنم

من دارم دِق می کنم

دارم دِق می کنم

♫♫♫

رفتم سر مزار عمه یه ساعتم اون جا نشستم و با عمه درد و دل کردم و به سمت خونه راه افتادم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم خونه ،لباسامو عوض کردم و رفتم روی تختو چشمامو بستم با شکم کرسنه زود خوابم برد.

روزا با هم مسابقه گذاشته بودن حال من بدتر و بدتر می شد سهیل همون جوری بود دکترا ناامید شده بودن ولی من ، می خواستم بازم صبر کنم،نزدیک به عید بودو چند روز دیگه تولد من. هه تولد چندساله کسی بهم تبریک نگفتم کسیو نداشتم بهم بگه تولدت مبارک یعنی بیچاره تر از من توی این دنیا هست،وکیل عمه اومده بود این جا و یه کارت عابر بانک بهم داد،انگاری همون روزی که عمه فهمیده بوده من برادرزادشم وصیت نامه اشو تغییر داده ،وکیل عمه می گفت وقتی بابام از خونه فرار می کنه بابابزرگم،ارث بابامو می ده به عمه سیمین تا اگه عمه سیمین بابامو پیدا کرد به بابام بده،عمه سیمین می خواسته اون ارثو به من برگردونه،اقای ترابی(وکیل عمه)

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می گفت وصیت و وقتی سهیل بهوش بیاد می خونه،اون کارتی که وکیل عمه داد به اسم خودم بود،انگاری عمه یه مقدار پول نقد به دست وکیلش داده بوده اونم برای این که من تا اون موقعه ای که سهیل به هوش بیاد بی پول نمونم برام حساب باز کرده و پولو ریخته تو حسابم،دو روز دیگه تولدم بودو اصلا حوصله نداشتم پنج روز دیگم عیده و باز من تنهام.

کمی فکر کردم چطوره عید و برم بیمارستان پیش سهیل زود اماده شدمو به سمت ماشین عمه رفتم و سوارش شدم این ماشین یادگار عمه بود

رفتم به سمت پاساژ (.....) رفتم؛

به ویترینای مغازه ها نگاه می کردم پارسال موقع سال تحویل آرزو کردم که خانواده ی مامانم و بابامو پیدا کنم حالام که خانواده ی پدرمو پیدا کردم از دستشون دادم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیدوارم سهیل به هوش بیاد عمه سایه که دیگه اصلا بهم سر نمیزد تارا هم بعضی اوقات بهم زنگ میزد همین جوری داشتم می گشتم که چشمم به یک پیرهن چهارخونه های ریزی داشت و تلفیقی از رنگ های آبی آسمانی و سفید بود خیلی ناز بود.

بدون فکر کردن رفتم داخل مغازه و به فروشنده گفتم برام بیارتش فکر کنم اندازه سهیل بشه به هوش بیاد به عنوان کادوی عید بهش میدم.

یه شلوار کتان سرمه ایی هم خریدم بعد از خرید شلوار و پیرهن برای سهیل از مغازه بیرون اومدم که چشمم به یه مانتوی سرمه ایی دانتل دورو بود و پارچه ی سفید زیرش بود و یه دکور هم دو طرف مانتو رو به هم وصل می کرد خیلی خوشگل داخل مغازه شدم و پروش کردم توی تنم عالی بود ی شلوار جین چسبون سفید هم خریدم و به سمت مغازه ی روسری رفتم یه روسری چهار

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خونه بزرگ داشت ساتن بود و تلفیقی از رنگ های آبی سرمه ایی سفید صورتی بود تصمیم گرفتم یک کفش پاشنه بلند بخرم از خستگی داشتم از هوش می رفتم.

که چشمم به یه کفش سرمه ای واشنه بلند که یه پاییون سرمه ای هم وسطش بود خورد،بعد از خریدش به سمت خونه رفتم،بعد از خوردن غذا خوابیدم.

با صدای تلفن خونه از خواب بیدار شدم و جواب دادم.

_بله بفرمایید!

_سلام،منزل اقای طاهری؟!

_بله درسته!

_خانم طاهری می تونید یه سر بیایید بیمارستان

با استرس گفتم:

_اتفاقی افتاده؟!

_شما تشریف بیارید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_باشه،باشه،میام!

تند تند اماده شدم و به سمت بیمارستان رفتم.رفتم به سمت اتاق سهیل رفتم روی تخت بود پس یعنی چی شده!

به سمت اتاق دکتر سهیل رفتم و درو زدم با صدای بله داخل اتاق شدم.

_سلام خانم دکتر

_سلام عزیزم،بشین!

_من همراه سهیل طاهری هستم،از بیمارستان با من تماس گرفته بودید،

_بله،در جریان هستم راستش مریض شما توی این چند ماه هیچ تغییری توی علائم حیاتیش دیده نشده،و منم هیچ امیدی به بهودیش ندارم،به نظرم بهتره اعضاشو اهداء کنید،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و یه کارت سمتم گرفت،

و گفت:

_چند نفر احتیاج به قلب،و کلیه دارن بهترین کار اینه عزیزم می دونم سخته

با گریه کارتو ازش گرفتم

دکتر گفت:اگه موافق بودی بهم اطلاع بده

گفتم:

_ممنون،خداحافظ

به سمت در بیمارستان رفتم.

خدایا!چرا من این همه تنهام.

سوار ماشین شدمو اهنگ محمد بی باک تنهای2 گذاشتم.

Je ne voulais pas que ca se passe comme ca

Je t’aime encore et tu ne le sais pas

نگاه دانلود
www.negahdl.com

Mais mon coeur doit te laisser partir

Pour un meilleur avenir

C’est ta vie que je détruirais

Ce sont mes voeux que je trahirais

En restant auprès de toi

Même si je n’aime que toi

Now I am so alone

So alone drowning on my own

Wondering how I can go on

Without you in my life

My eyes are out of tears

Tears I cried to face our fears

And I want to scream out loud

I love you but it can’t come out

یادته می گفتم ماه منی تو

توی تک تک فنجونای قهوه فال منی و

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اگه کم می اوردم آخرین قطعه پازلم بودی و پای هم بودیم و

می دونستم با دلم جوری و ولی الان دیگه کاملا دوری و

می گذره بی تو این تایمه معمولی و

بگو چی کار می کردی جای من بودی

هنوز سرک می کشی تو کارام که چه جور می گذرونم فصلا رو اصلا

داری خبر تو از حالم از من

من موفقم فکر نکن دوریت منو از پا فلج کرد

ولی خوب سخته زندگی وقتی که دردا ورم کرد

من دیروز اگه باختم فردا برندم

C’est ta vie que je détruirais

Ce sont mes voeux que je trahirais

En restant auprès de toi

نگاه دانلود
www.negahdl.com

Même si je n’aime que toi

Now I am so alone

So alone, drowning on my own

Wondering how I can go on

Without you in my life

My eyes are out of tears

Tears I cried to face our fears

And I want to scream out loud

I love you but it can’t come out

نه بی انگیزه بودم

نه که ترسیده بودم

ولی از اول هم من فهمیده بودم

که با تو بودن بالائه ضریب ریسکش

بذار بگم حالا که بینمون دیگه غریبه نیستش

تو برو بعضی وقتا باید بد بود خوب بودن مرامه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می دونی که دیگه وظیفه نیستش

قلب آدما معلوم نمی کنه توش چی دارن

منم واسه همین با هیچ کسی اخت نمی شم و جوش میارم

بعد تو عیب های هر کسی رو سریع به روش میارم و

بعد می پیچم

خندیدی نه

تقصیر خودمه که روت باز شد تو روم

صبحمون جاش شد غروب و

اون همه حرفای راست شد دروغ

رسیدم خونه همون طور که اشک می ریختدم درو باز کردم و رفتک داخل یه راست رفتم سمت اتاقم با همون لباسا رو تخت دراز کشیدم و داشتم به کارتی که دکتر بهم داده بود نگاه ،می کردم،اخه چرا من انقدر نحسم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اون از عمه سیمین اینم از سهیل،اونم از عمه سایه که دوهفته پیش ،بهم سر زد همونه.

با همین فکرا به خواب رفتم.

خواب دیدم دارن سهیلو می ذارن تو قبر از خواب پریدم همه ی بدنم عرق کرده بود،تا حالا از تنهایی نترسیده بودم ولی یا این خواب تو خودم جمع شدم از ترس و بدبختیم گریم گرفت.

احساس گرسنگی می کردم رفتم اشپزخونه چندتا تخم مرغ درست کردم بعد از خوردن تخم مرغ ها ظرفارو شستم و باز به اتاقم اومدمو سعی کردم بخوابم که بعد یه ساعت کلنجار خوابم برد.

از خواب بلند شدم صبح شده بود،

روی تختم نشستم فکر کردم به سهیل،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بالاخره که چی آگه سهیل هیچوقت به هوش نیاد چی فقط روحش عذاب می کشه ولی اگه به هوش بیاد چی بلاخره تصمیمو گرفتم آماده شدم و به سمت بیمارستان رفتم بعد از پوشیدن لباس مخصوص به اتاق سهیل رفتم.

کنار تخت سهیل روی صندلی نشستم و شروع کردم حرف زدن با سهیل:

_سهیل ب خدا خیلی نامردی می دونم ازم متنفری ولی بازم من دختر داییتم حالا تنهایی چی کار کنم باز قبل از این که شما رو پیدا کنم ی امید داشتم حالا چی کار کنم با هق هق سرمو رو تخت گذاشتم خداااا صدای منو می شنوی با هق هق گفتم:

سهیل...ام...روز....قراره ...کارت....اهدای ....عضو تو...امضا کنم ....من تنها .....امیدم ...تو بودی ....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی این مدت عمه سایه و تیام اصلا نیومده بودن این جا وفقط یه بار تارا اومده بود منم به دکتر گفتم سهیل پدرو مادرش فوت کردن و من نامزدشم.

از اتاق سهیل بیرون اومدم و رفتم سمت اتاق دکتر سهیل و گفتم:

_سلام خانوم دکتر!

_سلام عزیزم خوبی؟چی شده برای برگه اهدای عضو اومدی؟

با گریه گفتم:

_بله

_ببین یاسمینا جان آگه ناراحتی ولش کنیم !!

_ن خانم دکتر نمی خوام روحش عذاب بکشه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همین که خواستم برگرو امضا کنم تلفن توی اتاق دکتر به صدا در اومد دکتر جواب داد :

_بله !چی شده!باشه باشه !الان میام

گفتم:

_خانم دکتر چی شده ؟

_عزیزم من باید برم اتاق سهیل می گن واکنش نشون داده

_واقعاااااا؟ ولی دکتر رفته بودو حرف منو نشنید یعنی برمی گشت؟واااای خدا جونم اگه سهیلو برگردونی نذر می کنم وقتی کاملا خوب شد با هم بریم مشهد یا ضامن آهو کمکم کن از اتاق بیرون رفتم و از پشت شیشه به اتاق نگاه کردم پرستارا و دکترا توی اتاقش جمع شده بودن توی اتاقش یکی شوک وارد می کرد یکی علائم حیاتیشو چک می کرد با عجله به سمت نماز خونه رفتم بعد از وضو سر ب سجاده گذاشتم بعد از چهارسال

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوباره داشتم با خدا درد و دل می کردم از وقتی پدر و مادرم فوت کردن با خدا قهر کردم و نمازمو نمی خوندم اما حالا به خاطر سهیل التماس می کردم برش گردونه .

سر سجاده نشستم و بعد از این که نماز خوندم تند تند به سمت اتاق سهیل رفتم دکتر توی اتاق در اومد و گفت :خداروشکر مریض علائم حیاتیش نرمال شده و به هوش میاد به بخش منتقلش می کنیم

واقعا؟

اره عزیزم برو خونه ی آب به دست و صورتت بزن تا شوهرت به هوش میاد با دیدن رنگ و روی تو باز از هوش نره

از بیمارستان اومدم بیرون و به سمت ماشین رفتم سوارش شدمو به خونه رفتم،خدایا شکرت ممنون.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی به خونه رسیدم سریع رفتم حمومو ده دقیقه ای در اومدم از حموم و به این فکر کردم که اگه سهیل سراغ سیمین جونو بگیره من چی کار کنم.

شماره ی دکتر سهیلو داشتم بهش زنگ زدم.

_سلام خانم دکتر!

_سلام

_شناختین،یاسمینا هستم

_اره عزیزم،کاری داشتی؟؟

_خانم دکتر،اگه الان سهیل سراغ مادرشو یگیره من چی بهش بگم،!!؟؟؟!!اخه؟؟!!

_عزیزم،اگه الان بهش بگی اصلا براش خوب نیست،این یه شوکه براش،راستی می خواستم باهات درمورد یه موضوع صحبت کنم.

_بگین خانم دکتر می شنوم!!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_راستش یاسمینا جان،ضربه ای که به نخاع سهیل وارد شده خیلی جدی بوده،شاید سهیل نتونه راه بره.

_چی؟؟!!یعنی فلج شده؟؟!!

_ضربه طوری نبوده که قطع نخاع بشه،فقط نخاعش اسیب دیده.

_یعنی چی؟؟من واقعا گیج شدم!!!

_راه رفتن براش مشکل می شه شاید چند ماه اول اصلا نتونه راه بره ولی کم کم با رفتن جلسات فیزیوتراپیش می تونه مثل اول راه بره،نگران نباش،یه کاری نکن اونم روحیشو از دست بده.شجاع باش

_خانم دکتر خوب می شه دیگه؟؟؟

_اره عزیزم،اگه کاری نداری قطع کنم.

_نه خداحافظ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خداحافظ.

خدایا حالا چی کار کنم من چطوری به سهیل بگم مادرت مرده،مطمئنم منو مقصر میدونه دکتر گفت فعلا بهش نگم پس چی کار کنم،یه دفعه ای یه جرقه ای مغزم زد، زود اماده شدمو به سمت بیمارستان رفتم.

به سمت اتاق سهیل که حالا توی بخش بود رفتم،خانم دکتر از اتاق خارج شدو منو دیدو گفت:

_دختر پس تو کجایی،سهیل به هوش اومده همش سراغ مادرشو می گیره،

_خانم دکتر من چی کار کنم.

_برو تو،تو می تونی فقط بهش نگی مادرش مرده یه چیزه دیگه بگو،وقتی حالش کاملا خوب شد بهش بگو.

_باشه،الان بهش نمی گم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_برو پیش سهیل.

رفتم تو اتاقی که سهیل بود چشاش بسته بود،صدای درو که شنید چشماشو باز کرد،یهو دلم لرزید با همون چشمای سردش بهم زل زده بود بلاخره لب باز کردم و گفتم:

_سلام

یه پوزخند زدو گفت:

_علیک،مامانم کووو؟؟؟

چشماش مثل قبل تصادفش سرد بودن همه وجودم از این سری لرزید.

گفتم:

_می دونی....ع..مه.

_مامانم کوش؟؟

سریع گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_به خاطر این که،تو رفته بودی کما و دکترا،امید نداشتن برا به هوش اومدنت،عمه رفت مشهد.

_کی رفته؟کی میاد؟_دیروز رفت.نمی دونم کی میاد!!!

_بهش گفتی،من به هوش اومدم؟؟؟

_نه بهش نگفتم.

برو بهش زنگ بزن بگو،نه اصلا بهش زنگ بزن خودم باهاش حرف بزنم.

وای! خدا هنوز که نمی دونه سیمین جون فوت کرده،باهام مثل طلبکارا حرف می زنه وای به حال این که موضوع و بفهمه،بیچاره می شم.

گفتم:

_زنگ زدم گوشیش خاموش بود دوباره زنگ می زنم بهش.

_فقط ،یادت نره بهش بگی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_باشه،بهش می گم.:'(

_خدایا منو ببخش به خاطر این همه دروغ،به خاطر خودشه که دارم دروغ می گم.

همون طور که دکتر گفته بود،سهیل نمی تونست پاهاشو حرکت بده،اول که فهمید بیمارستان گذاشته بود رو سرش،از بس دادو بی داد کرد،نمی تونست پاهاشو تکون بده و نیاز داشت که یه نفر بهش کمک کنه.من که می رفتم نزدیکش یک جورد اخم می کرد،که می گرخیدم.

دو روز بود که سهیل توی بخش بود دکترا گفته بودن:

_چند روز دیگه مرخص می شه،بهش یه عالمه دارو دادن و گفتن باید وقتی که کاملا خوب شدو دردی توی بدنش احساس نکرد شروع به راه رفتن و به فیزیوتراپی می رفت،دکتر خودش می گفت راه رفتن اوایل براش سخت می شه و درد داره.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی این سه روز هر دقیقه سراغ عمه رو می گرفت گاهی می خواست با تلفن باهاش حرف بزنه،حالا خداروشکر گوشیش توی تصادف داغون شده وگرنه من بیچاره شده بودم،هر سری یه بهونه می اوردم گاه می گفتم توی هتل استراحت می کنه یا رفته حرم ولی می دونستم مشکوک شده و فهمیده یه اتفاقی افتاده اخه مگه می شه مادری بفهمه پسرش به هوش اومده نخواد باهاش حرف بزنه!!!

بالاخره اتفاقی که نباید می افتاد،افتادش.

توی سالن بیمارستان نشسته بودم،پرستارا داشتن پانسمانای سهیل عوض می کردن و منم از اتاق اومده بودم بیروم که دیدم تارا و عمه سایه و تیام به یه دست گل و شیرینی اومدن سمتم،عمه با یه لحن سردی گفت:

_سهیل توی این اتاقه؟

_بله،ولی پرستارا دارن پانسماناشو عوض می کنن

_خیلی خب،صبر می کنیم تا پرستارا از اتاق بیان بیرون.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی پرستارا از اتاق اومدن بیرون عمه زود رفت داخل اتاقو گفت:

_عزیزم،سهیلم،قربونت برم،به هوش اومدی

حالا خوبه تازه بعد چند روز که سهیل به هوش اومده اولین باره میاد.

یه دفعه خودشو زد به گریه و گفت:

_دیدی چه بلایی سرمون اومد بدبخت شدیم بی چاره شدیم

منم که داشتم سکته می کردم سهیل که تا وقتی عمه اومده بود تو اتاق نتونسته بود دهنشو باز کنه که حتی سلام کنه وقتی عمه ساکت شد یک دفعه گفت:

_مگه چی شده؟

عمه به من نگاه کردو گفت :

_مگه این ذلیل مرده بهت نگفته ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تارا گفت :

_مااااامان

_مامانو یامان مگه دروغ می گم تمام تقصیر این دختره ی شوم که خواهرمو جیگر گوشمو ازم گرفت.

سهیل با بهت گفت :

_مگه چه بلایی سر مامانم اومده؟

عمه گفت:

_خواهرم سکته کرد مرد تمام تقصیر این دختره جزِ جیگر شده است.

سهیل عربده کشید :

_مامانم کوش چرا سکته کرده ؟

عمه خواست باز ادامه بده که تارا پیش دستی کردو گفت :

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی تو رفتی تو کما دکترا قطع امید کردن و خاله ام سکته کرد.

عمه گفت :

_نه تمام تقصیر این دختره بی پدر مادره ...

منم با چشمای اشکیم زل زدم به عمه دیگه صبرم لبریز شده بود چقدر تحقیر برگشتم سمت عمه و گفتم :

_عمه چقدر منو تحقیر می کنی تقصیر من چیه هان !

مگه چی کار کردم که هیچ گیر دادید به من به خاطر رضای خدا دست از سر من بردارید عمه سیمین الان یک ماهه که از پیش ما رفته ی بار بهم سر زدین که ببینید زنده ام یا مردم اصلا شما توی وجودتون احساس دارین منم برادر زادتونم حتما با بابامم همین جوری رفتار کردی که از خونه فرار کرده ...

سهیل داد کشید:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خفه شو دختره ی اشغال گمشو از جلو چشام برو حالم از تو و امثال تو بهم می خوره مادرمو که ازم گرفتی حالا می خوای با حرفات خالمم ازم بگیری اره اشغال دیگه حق نداری پاتو تو خونه ی من بزاری همین الان وسایلتو جمع می کنی و گورتو گم می کنی میری فهمیدی ؟

باهمون چشمای اشکی از اتاق اومدم بیرون،در اتاقو محکم بستم،از بیمارستان زدم بیرونو و سوار تاکسی شدم و مستقیم به سمت خونه رفتم.

وقتی رسیدم خونه ،سریع رفتم ساکمو از کمدم در اوردمو همون طور که وسایلامو می چپوندم توش ،گریه می کردمو یاد تحقیرای عمه سایه و سهیل می افتادم،همه ی عشقی که نسبت به عمه سایه داشتم از بین رفته بود نسبت بهش خنثی بودم هیچ حسی بهش نداشتم،و دلیل فرار پدرم حتما رفتار خانوادش بودن من نمی خوام زود قضاوت کنم ولی عمه سایه واقعا!...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گریم بند نمی اومد از اتاقم زدم بیرونو راه افتادم به سمت در حیاط، برای اخرین بار برگشتمو به خونه نگاه کردم و زدم بیرون،تو راه داشتم فکر می کردم که کجا برم،من که جاییو ندارم برای رفتن،یه تاکسی گرفتم و بهش گفتم ببرتم به مسافرخونه مطمئن،منو جلوی یه مسافر خونه پیدا کرده کرایه شو حساب کردمو پیدا شدم و به سمت مسافر خونه رفتم،رفتم داخل پیش اقایی که مسئول اون جا بود و گفتم:

_سلام خسته نباشید!

_سلام ابجی،امری داشتین؟

_بله اتاق دارین برای یه مدت طولانی می خوام.

_تنهایی؟

_بله

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_اخه ابجی ما به دخترای مجرد خونه نمی دیم،از خونه ات فرار کردی؟؟؟

_نه من مادر و پدرمو از دست دادم کسیو ندارم که برم پیشش

_لطف کن مدارکتو بده

به نگاهی به شناسنامه ام کردو گفت:

_فقط چون پدرو مادرت فوت کردن،اتاق دارم برا چند شب می خوایی؟

_حداقل یک ماه

_یک ماه!

_بله

یه کلید داد بهم و گفت برم طبقه ی بالا اتاق شماره (...) پول یک ماه و حساب کردمو به سمت اتاقم رفتم ، وسایلامو جابه جا کردمو تصمیم گرفتم چون کاری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نداشتم ترم تابستونی تو دانشگاه بردارم،تا درسم زود تموم شه و مشغول کار شم.

خسته بودم، دراز کشیدم روی تخت و پتو رو رو خودم کشیدم،تولدمو یادم رفته بود مثلا امروز تولدم بود(۲۶اسفند)هه،چه روز تولد نحسی، من واقعا نحس بودم حالم از خودم بهم می خورد ،دوباره گریه کردنم شروع شد،

چند روز بعد...

امروز روز مرخص شدن سهیله احتمالا تا الان رفته خونه دوست داشتم حالشو بپرسم،ولی هیچ علاقه ای به این که پامو توی اون خونه بزارم نداشتم،نمی خواستم دوباره تحقیر بشم،از اون روز که حرفای عمه سایه رو شنیدم ازش بدم اومد درسته عمه امه ولی عمه سیمینم عمه بود دیگه...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اما بازم هر چی باشه خانوادمن کاری نمی تونم انجام بدم،فردا مثلا عیده هه چه عیدی اصلا ذوق ندارم کاش زود تموم بشه و من باز به دانشگاه برم حداقل،دو سه هفته از مرخص شدن سهیل گذشته بودو من حسابی لاغر شده بودم زیر چشمام گود افتاده بود،دنبال یه کار خوب می گشتم،ساعت ۹صبح بود روی تخت دراز کشیده بودمو داشتم فکر می کردم که صدای زنگ گوشیم بلند شد،به شماره نگاه کردم ناشناس بود،جواب دادم:

_بله؟

_سلام،خانم یاسمینا دهقان؟

_بله خودم هستم،شما!؟

_من وکیل خدابیامرز عمه تون هستم به جا اوردین؟

_بله،اتفاقی افتاده؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_نه اتفاقی نیوفتاده راستش عمتون قبل این که فوت کنن بدون این که به شما و اقا سهیل بگن یه وصیت نامه نوشتن،در جریان هستین که؟

_بله یادم هست،خب برای چی با من تماس گرفتید؟

_خب این وصیت نامه به شما هم مربوطه،عمتون نوشتن که وقتی فوت شدن باید درحضور اقا سهیل و شما وصیت نامه خونده بشه.

_ولی فک نکنم با حضور عمه سایه و سهیل نیازی به من باشه، خدانگه دار.

و تماسو قطع کردم.

گوشی دوباره زنگ خورد.

_بله

_خانم محترم،لطفا قطع نکنید! این وصیت عمتونه و باید انجام بشه به من هم مربوط نیست.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_اقای محترم،وقتی خواهرشو پسرش اون جان من بیام اون جا چی کار کنم؟

_شما تشریف بیارین، من ادرسو براتون می فرستم لطفا تا ساعت۱۲اون جا باشین.خدانگه دار.

و قطع کرد.

ساعت یازده بود ،یه ساعت وقت داشتم رفتم لباس برداشتم رفتم تو حموم از حموم در اومدم و سریع موهامو خشک کردم دفتر سراغ لباسم مانتو مشکیم و شال و شلوار مشکیم پوشیدم یه نگاه به ساعت کردم ی ربع مونده بود که دوازده بشه سریع در اتاق و قفل کردمو زنگ بزن آژانس زدم و آدرس و بهش دادم اونم به راه افتاد ساعت دوازده و ربع بود که رسیدم پول ماشین و حساب کردمو راه افتادم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاهی به خونه کردم یا خونه ی وکیله بود یا خونه ی مجردی سهیل،رفتم زنگ و زدم و در یا صدای تیکی باز شد.

خونه ی ویلایی بزرگی بود از حیاط گذشتمو در سالنو باز کردم،همین که درو باز کردم یه زن قد کوتاه با قیافه ی مهربون اومد سمتم و گفت:

_سلام،خانم برید بالا اقا امیر و اقا سهیل منتظرتونن.

_سلام،بالا هستن؟؟؟

_بله طبقه ی بالا اتاق اول

؟از پله ها بالا رفتمو با دستم به در اتاق ضربه ی ارومی زدمو داخل شدم،سهیل و امیر(وکیل)داخل اتاق بودن یه سلام سرد به هردوشون دادم و روی صندلی نشستم تعجب کردم ،اخه عمه سایه نبود،سهیل هم روی تخت دراز کشیده بود.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به چهره ترابی نگاه کردم یه پسری بود که بهش می خورد 31 یا 32 ساله باشه ِ چشمای سبز خوش رنگی داشت با پوست سفید و یه ته ریش هم داشت در کل چهره زیبایی داشت قدش هم بلند بود .

با صدای ترابی دست از آنالیزش برداشتم و به خودم اومدم..

_خب دیگه آماده اید که وصیت نامه رو بخونم.

منو سهیل یه نگاه بهم کردیم و گفتیم:

_ بله!

ترابی شروع کرد به خوندن:

_سلام بچه های عزیزم سهیل و یاسمینا جانم الان که این وصیت نامه خونده می شه من بین شما نیستم .

نصف اموالم وقف بهزیستی کردم؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بقیه اموالم رو به شرطی متعلق به سهیل و یاسمینا می شه که. ....

ترابی مکثی کرد و به من و سهیل نگاه کرد و گفت:

_که شما دو تا با هم ازدواج کنید و. ...

منو سهیل هر دو با هم گفتیم:

_چی ازدواج کنیم این غیر ممکنه!!!

ترابی گفت:

_اجازه بدین ادامه وصیت نامه رو بخونم.

_و اگر با هم ازدواج نکید بقیه اموالم هم وقف امور خیریه می شه.

سهیل عزیزم می دونم که نسبت به همه ای زن ها بی اعتماد هستی , ولی می تونی به یاسمینا اعتماد کنی, یاسمینا یه دختر پاک و خوبیه, پس زن خوبی هم می تونه برا تو بشه،یاسمینا عزیزم می دونم که کسیو می

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خوایی که بهش تکیه کنی؛سهیل می تونه همون کسی باشه که بهش تکیه کنی.امیدوارم تصمیم اشتباهی نگرفته باشم و شما با هم خوشبخت بشین.

سهیل:

_یعنی چی مامان می خواد ما با زور با هم ازدواج کنیم .

من:

_من که قبول نمی کنم،

ترابی:

_پس هیچ اموالی بهتون نمی رسه حتی اون خونه ای که توش زندگی می کنید.

سهیل:

_خوب من که خودم خونه جدا دارم و نیازی به اون خونه ندارم.

ترابی:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_تو لازمش نداری یاسمینا تا کی باید توی مسافرخونه بمونه بعدش شرکتتم نمی خواهی؟؟؟اونم به اسم خودت نیست نکنه یادت رفته!

سهیل:

_یعنی چی این چه شرطیه که مامان گذاشته؟

ترابی:

_مامانتون گفتن اگه شما باهم ازدواج کنید،شرکت ماله تو می شه خونه مال یاسمینا و برای بقیه ی اموالم بعد ازدواج تصمیمم می گیریم.در ضمن مگه یاسمینا دختر داییت نیست تو غیرت نداری،که می ذاری ناموست توی مسافر خونه بخوابه.

این از کجا فهمید من توی مسافر خونه ام؟؟؟

سهیل:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خب ما به هم علاقه نداریم و منم نمی خوام ازدواج کنم.

ترابی:

_خب،می تونید صوری با هم ازدواج کنید ولی عمه اتون گفته حداقل باید دوسال با هم زندگی کنید،اگه بهم علاقه ای پیدا نکردید می تونید،از هم جدا شید،اگه بعد دوسال از هم جداشید اموال باقی مونده یک چهارمش به نامتون می شه.

من: یعنی باید ما دو سال باهم زندگی کنیم ؟؟

ترابی: بله! البته جدا از هم دیگر هم نمی تونید زندگی کنید.

سهیل: باید فکر کنیم ....

من: آره باید حتما فکر کنیم. ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ترابی: باشه می تونید فکراتون رو بکنید ولی خیلی وقت ندارید, حداقل سه روز فرصت دارین !!

سری تکون دادم و گفتم اگه کاری ندارید من دیگه باید برم!!

ترابی: می تونید برید ولی فقط تا سه روز دیگه باید جواب قطعی خودتون رو به من اطلاع بدید تا به وصیت نامه عمه تون رسیدگی کنم!!

من: باشه خبرش رو بهتون اطلاع می دم , خدانگه دار...

از خونه زدم بیرون حوصله مسافرخونه رو نداشتم رفتم سمت پارک رو به رو روی یه نیمکت نشستم به حرفای ترابی و قصد و نیت عمه سیمین فکر کردم!!!!

سر دوراهی بدی گیر کرده بودم از یه طرف به خاطر این که حداقل می تونستم با یکی از اعضای خانواده ام باشم و بهش تکیه کنم خوشحال بودم از طرفی بین منو سهیل هیچ علاقه ای وجود نداشت به کنار سهیل حتی از من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متنفر هم بود و منو باعث و بانی مرگ مادرش می دونست. .... ولی ته دلم یه حسی می گفت که عمه بی گدار کاری رو نمی کنه. ولی اگه قبول کنم حتما همه فکر می کنن به خاطر مال و امواله. . از طرفی اگه قبول نکنم نه تنها چیزی بهم نمی رسه بلکه از همه مهم تر دوباره بی کس و تنها می شم , سرم پر از سوال های جور واجور بود بدجوری سردرد گرفته بودم نمی دونم چند ساعت بود که اون جا نشسته بودم که بالاخره راه افتادم سمت مسافرخونه تا رسیدم روی تخت دراز کشیدم و با فکر کردن به همین حرف ها خوابم برد.....

سه روز مثل برق و باد گذشت و من هنوز هیچ تصمیمی نگرفته بودم. ساعت 11صبح بود که با صدای گوشیم از خواب بیدار شدم تا صبح بیدار بودم و به آخر و عاقبت خودم فکر می کردم. .. شماره ترابی بود, خدایا حالا من چه جوابی باید بهش بدم با ترس و لرز جواب دادم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_سلام

_سلام خانوم دهقان خوب هستید ؟

_ممنون!

_تصمیمتون رو گرفتید نتیجه چی شد؟

_می شه بدونم تصمیم سهیل چیه ؟

_آقا سهیل قبول کردن فقط منتظر نظر شما هستیم.

پیش خودم گفتم حالا که اون قبول کرده منم بهتره قبول کنم و خودم رو بسپارم به دست سرنوشت. .. با صدای ترابی به خودم اومدم. ...

_خانم دهقان حالتون خوبه من منتظر جواب شما هستم!!!

_بله.. یعنی خوبم . من هم شرط عمه سمین رو قبول می کنم....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_بسیار خب. خوشحالم که طبق وصیت عمه تون عمل کردید. پس لطفا امروز تشریف بیارید تا درباره انجام مراسم باهم صحبت کنیم.

کجا ؟ ساعت چند ؟

_خونه سهیل, ساعت چهار. ....

_ببخشید،همون خونه ای که اون روز اومدم؟؟؟

_اره؛اون جا خونه ی سهیله بیاید؛اون جا.

نگاهی به ساعت گوشیم کردم ساعت ۱۲ بود هنوز چند ساعت وقت داشتم،رفتم سمت یخچال و یه چیزی برای ناهارم درست کردم بعد خوردن ناهار ،لباسامو برداشتمو رفتم حموم، از حموم که اومدم بیرون ساعت ۲بود،هنوز دوساعت مونده بودکلافه شدم ساعت مثل لاک پشت جلو می رفت،تصمیم گرفتم تا ساعت ۳ بخوابم ساعت گوشیمو رو ساعت۳ تنظیم کردمو با استرس به خواب رفتم،چشمامو باز کردم ۲دقیقه مونده بود تا ساعت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

۳بشه از استرس زیاد هر دوقیقه یک بار از خواب می پریدم،از روی تخت بلند شدمو در از ساکم یه مانتو یاسی که بلندیش تا روی زانوم بودو باشال و شلوار سفید رنگمو پوشیدم،موهام هنوز خیس بود موهامو خشک کردمو پشتم رهاشون کردم و نبستونمشون جلوی اینه دستشویی وایسادمو پایین چشمام کبود شوده بود یکم کرم و پنکک زدم که کبودی و گودی زیر چشمام معلوم نباشه،بعدم یه رز صورتی که واقعا رنگ زیبایی بود زدمو به خودم نگاه کردم عالیه شده بودم یعنی خدای اعتماد به نفس من بودمو یه ب*و*س به خودم فرستادمو کیف دستیمو برداشتمو از مسافر خونه زدم بیرون.

سوار تاکسی شدمو ادرس خونه ی سهیلو دادم،ساعت ۴ رسیدم کرایه رو حساب کردمو پیاده شدم از تاکسی.

زنگو زدم که باصدای تیکی باز شد،خیلی خون سرد البته تو ظاهرم وارد خونه شدم،سهیل و ترابی تو پذیرایی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشسته بودن،البته سهیل رو ویلچر بود،یه سلام با لحن سرد کردمو نشستم رو مبل.ترابی بعد سلام گفت:

_خب خالا که هردوتون این جاین نظرتون راجه به مراسم عروسی چیه؟!

سهیل با لحن سردی گفت

_این مسخره بازیا چیه،قرار ما یه ازدواجِ صوریه نه این همه بریزو بپاش!

ترابی:خب سهیل شاید یاسمینا دلش بخواد لباس عروس تنش کنه و...

سهیل:همین که گفتم جشن بی جشن

من:منم راضیم

ترابی :به نظر من،بهتره عروسی بگیرین این طوری کسی شک نمی کنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:نمی شه لابد من باید تو عروسی با ویلچر برم این ور اونور .

با این حرف سهیل،ترابی متقاعد شد،و دیگه چیزی نگفت.

_بعدشم جدا از هممم زندگی نمی کنید،فکر نکنید می تونید منو گول بزنید یاسمینا همه ی وسایلاتو فردا جمع کن بیار این جا،

سهیل:یعنی چی،این کارا واسه چیه امیر من با این توی خونه زندگی کنم.

ترابی:حرفی نباشه همین که گفتم.

سهیل یه پوزخند زدو با لحن پر کنایه ای گفت:فعلا که افسار دسته تو هرچقدر می خواهی بتازون نوبت منم می رسه.

ترابی:کسی نباید از قضیه ی وصیت بویی بره هیچ کس،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:حتی عمه سایه؟؟؟

ترابی:نه نباید بفهمه راستی با سایه خانم حرف زدین؟؟؟

سهیل:من باهاش حرف می زنم،پس همین الان بهش زنگ بزن،بگو بیاد این جا.

ترابی رفت به عمه سایه زنگ بزنه و من و سهیل تو اتاق تنها موندیم،چند دقیقه گذشت که سهیل با لحن خشن و پر تمسخری گفت:

_به خاطر پول قبول کردی؟

من:پول و ثروت برام ارزشی نداره!

سهیل پوزخند زد و گفت:پس لابد به خاطر عشقی که به من داری قبول کردی؟

من:خیلی خودتو دست بالا می گیری هه

سهیل:حرف راست تلخه؟ نه؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یهو عصبانی شدمو زل زدم تو چشماشو تقریبا با صدای بلندی گفتم:

_چرا همه فکر می کنن من دنبال پولم،چرا همه فکر می کنن که مادرت به خاطر من فوت شد مادرت عمه ی منم بود تنها کسی بود که توی دنیا داشتمش،قبول کردم چون تنهام،چون یه تکیه گاه می خوام که بهش تکیه کنم،من از ۱۵ سالگی کسیو نداشتم که بهش تکیه کنم،خودم تنها به این حا رسیدم،من عاشق عمه بودم چرا باید باعث مرگش باشم منم تا یه حدی صبر دارم بسه توروخدا دیگه بسه.

سهیل با لحن تمسخر امیزی گفت:

_پس به خاطر این که تکیه گاه داشته باشی این کارو کردی،مطمئنی؟؟!

دیگه حرصم گرفته بود سرمو تکون دادمو به سمت در اتاق رفتم که با صداش متوقف شدم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_من تکیه گاه خوبی برات نمی شم،سعی نکن خودتو به من وابسته کمی، چون من اصلا احساس ندارم، بعدشم اگه احساسیم داشته باشم علاقه ای به تو ندارم، و دوست ندارم تکیه گاهت باشم.

منم با عصبانیت از خونه زدم بیرون،پسره ی عوضی اداشو در اوردم "من تکیه گاه خوبی برات نمی شم" هه نشونت می دم.

از زبون سهیل:

بعد از رفتن یاسمینا منم منتظر خاله سایه بودم صدای زنگ درو شنیدم از خودم حرصم می گرفت که نمی تونستم راه برم مثه ی ادم فلج شده بودم ؛امیر درو باز کرد چون صدای خاله از پایین می امد بعد از چند دقیقه صدای در اومد،خاله اومد داخل اتاق و گفت:

_سلام عزیزم خوبی خاله جان ؟

_ممنون بهترم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خب خدارو شکر خاله جون به امیر گفته بودی کارم داری ؟

_اره؛خاله.

_ خب. بگو خاله جان!

_راستش می خواستم بگم که با یکم من من گفتم می خوام با یاسمینا ازدواج کنم یهو لبخندی ک رو صورت خاله بود از بین رفتو ی اخم بین ابرو هاش ب وجود اومد با یه صدای عصبی و بلند گفت:

_چی چی گفتی ؟امکان نداره اون قاتله مادرته اون تورو به این روز انداخت سهیل چی شده ک تو همچین تصمیمی گرفتی این امکان نداره نمی شه خاله همین جور داشت می گفت که یهو عصبانی داد زدم :

_به خاطر وصعیت مادرم این کارو می کنم به خواست خودم نیست مادرم مجبورم کرده وگرنه هیچ علاقه ایی بهش ندارم بلکه. ازش متنفرم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_بالاخره تو نباید این کارو کنی اگه با اون ازدواج کنی دیگه منو نمی بینی روی من حساب باز نکن.

_خاله مطمئنی ک فقط به خاطر اینکه یاسمینا باعث مرگ مامانم شده ازش متنفری هرچی باشه اون برادر زادته از خونتونه.

_اره این تنها دلیل نیست ک من از یاسمینا بدم میاد ی دلیل دیگه ام داره که هیچ کس نمی دونه .سیمین بچه ی بزرگ خانواده بود .....

از زبون یاسمینا:

از بس توی خیابونا ول گشته بودم دیگه پاهام توانی واسه راه رفتن نداشت به سمت خونه رفتم چون قبل از رفتنم امیر بهم کلید داده بود، دیگه زنگ نزدم و داخل خونه شدم به سمت طبقه بالا رفتم همین که خواستم در اتاق سهیلو بزنم که یه صدایی شنیدم،

از زبون سهیل:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاله داشت واقعیتیو ک چند سال از همه پنهون کرده بود می گفت:

من بچه ی دوم خانواده بودم و سیاوش (بابای یاسمینا)بچه اخر بود من فقط دو سال از سیاوش بزرگ تر بودم و با سیاوش خیلی بازی می کردم سیمین همیشه ادای مادرارو در میاورد ما توی ی خانواده پولدار بزرگ شده بودیم تا این که بزرگ شدیمو به مدرسه رفتیم من دوسال دیر تر رفتم به خاطر علاقه ی زیادی که به سیاوش داشتم دوست داشتم.

با برادرم همکلاسی باشم منو سیاوش ابتدایی و باهم تموم کردیم؛

خوب اون موقع ها مدرسه ها مثل الان نبود و مختلط بود،تا این که وارد راهنمایی شدیم؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روز اول با دختری به اسم مهسا دوست شدم،اون شد دوست صمیمیم مثل خواهرم بود برام؛بعد این که مدرسه تعطیل می شد سیاوش می اومد دنبالم؛

مهسا هروقت سیاوشو می دید دستپاچه می شد،

می دونستم سیاوشو دوست داره،

ولی سیاوش اصلا توجه ای به مهسا نداشت؛

همیشه مهسارو دل داری می دادم که بالاخره یه روزی سیاوش عاشقش می شه؛

ولی کاش هیچ وقت دل گرمش نمی کردم.

تا این که سه سال گذشتو ما به دبیرستان پا گذاشتیم،توی این سه سال هر کاری از دست بر می اومد برای نزدیکی سیاوش به مهسا می کردم؛ولی جواب نمی داد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی دبیرستان یه دختر بود،که کسی باهاش دوست نبود؛از سرووضعش معلوم بود فقیرن؛تصمیم گرفتم باهاش دوست بشم مهسا هم از سارا(مامان یاسمینا) خوشش اومده بود،از اون روز به بعد سارا شد دوست صمیمیون مهسا به سارا هم گفته بود که سیاوشو دوست داره،ولی سارا تا حالا سیاوشو ندیده بود،تا این که مامانم سفره ی نذری داشت منم مهسا و سارارو دعوت کردم؛که ای کاش دعوت نمی کردم؛بعد تموم شدن سفره ی نذری به اصرار من سیاوش سارا و مهسا رو به خونشون برد با ماشینش؛

خیره سرم میخواستم مهر مهسا به دل سیاوش بیوفته ولی برعکس شد،سیاوش چشمش سارا رو گرفته بود.

از نگاهای گاه و بی گاهش به سارا وقتی که می اومد، دنبالم فهمیدم؛که سیاوش دلشو به سارا باخته؛انگاری سارا هم از سیاوش خوشش اومده بود؛این وسط فقط

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مهسای عزیزم اذیت می شد؛مهسا به سارا گفته بود عاشقه سیاوشه؛سارا وقتی عاشق سیاوش شد به دوستیمون خ*ی*ا*ن*ت کرد چون منو مهسا بهش اعتماد کرده بودیم؛تا این که سیاوش به بابام گفت که بریم از سارا براش خواستگاری کنیم،بابام مرد خوبی بود براش فرق نمی کرد دختری که سیاوش می خواد فقیره یا ثروتمند؛فقط براش خانمی و متانت دختر مهم بود؛نمی گم سارا دختر خوبی نبود چرا،اتفاقا با این که خانواده ی خوبی نداشت ولی دختر خوبی بود،منم چون دیدم مهسا روز به روز داره داغون تر میشه رفتم به بابام گفتم؛سارا توی مدرسه ی ما درس می خونه اصلا دختر خوبی نیست؛چون خانواده ی فقیری داره تن فروشی می کنه؛و سیاوشو گول زده و فقط به خاطر ثروت سیاوش،سیاوشو می خواد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از اون موقعه بابا و مامان مخالفت شدید کردن با ازدواج سیاوش و سارا؛سیاوش خیلی خودشو به این ور و اون ور زد تا بابا و مامانو راضی کنه؛ولی اونا فکر می کردن حرفای من واقعیته و دارن در حق سیاوش لطف می کنن،سیمین اصلا توی این موضوع دخالت نمی کرد؛مهر سارا توی سفره به دلش نشسته بود.

تا این که سیاوشو سارا با هم فرار کردن؛مهسا وقتی خبر فرار سیاوشو سارا رو شنید خودکشی کرد مهسا برام مثل سیمین بود و عزیزترین کسم حالا زیر خاک بود به خاطر کار احمقانه ی سیاوشو سارا از اون روز قسم خوردم انتقام خون مهسارو از سارا بگیرم.

از اون روز به بعد از سارا متنفر شدم اون به دوستیمون خ*ی*ا*ن*ت کرد؛از یاسمینا خوشم نمیاد چون مطمئنم اونم مثل مادرش خیانتکاره.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:پس این طور،ولی خاله این نمی شه که به خاطر مادرش خود یاسمینا مجازات بشه،از یاسمینا خوشم نمیاد اما این دلیل نمی شه که بهش تهمت بزنیم.

سایه:من حرفمو زدم؛حالا خودت می دونی!!!

خاله:سهیل جان بهت گفتم که اگه با اون دختره ازدواج کنی دیگه منو بچه هامو نمی بینی.

_ خاله چرا درک نمی کنی من به خاطر وصیت مامان این کارو می کنم مجبورم وگرنه اصلا علاقه ای به اون دختر ندارم.

خاله:آخه چرا مادرت این کار رو کرده اون که می دونست تو از یاسمینا خوشت نمیاد.

_ مامان تو وصیت نامه نوشته بود که می خواد یاسمینا همسر خوبی برای من باشه و هم این که من یه تکیه گاه مطمئن برا اون باشم....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاله:حالا مگه مجبوری قبول کنی ؟؟

_آره مجبورم وگرنه علاقه ای به اون دختر ندارم که هیچ, تازه ازش متنفرم.

خاله ناراحت بود و اینو می شد از غم تو چشاش خوند تو همین فکرا بودم که صدای بلند کوبیده شدن در خونه اومد. .

خاله:چی بود؟

_ نمی دونم بزار دوربین هارو چک کنم, خاله لطفا اون لب تاب رو بدین به من.

خاله:بیخیال شاید باد بوده ولش کن.

_باشه.

خاله : سهیل جان دیگه کاری با من نداری من دیگه باید برم تیام و تارا الان می رسن خونه. ..

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_ نه خاله فقط این که بعد از ظهر عقدمه دوست دارم واسه دل گرمیم باشی.

خاله : سهیل از من نخواه توی بدبختیت شریک بشم!!!

_ آخه چرا خاله ؟ من که غیر تو کسی رو ندارم. ...

خاله:نمی تونم بیام, تنهایی برو عقد کن ایشالا عقد واقعیت خودم یه جشن مفصل برات می گیرم چون می دونم که این زندگی زیاد دوم نمیاره. ...

_ ولی خاله. .....

خاله:ولی نداره من نمیام خودت برو.

....خداحافظ

_ خداحافظ

_ خاله رفت اما من تمام حواسم پیش اون صدای در بود. شاید بتول یا شوهرش بود , بتول رو صدا زدم! ..

بتول اومد داخل و گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_بله اقا؟

_بتول کسی اومده بود این جا؟

_بله اقا؛یاسمینا خانوم اومدن ولی نمیدونم چی شد ک با عجله باز رفتن بیرون .

_بتول اون لب تاب منو بده بهم.

بتول لب تابمو از روی صندلی برداشتو بهم داد.

_بفرمایید اقا!

سهیل:می تونی بری.

لب تابو روشن کردم رفتم توی سیستم دوربین های مداربسته خونه همون طور که حدس می زدم یاسمینا اومده بود پشت در اتاقم حتما کل حرفای خاله رو شنیده چه بهتر مادر خودشو بهتر می شناسه این جوری.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دکتر گفته چون به نخاعم اسیب وارد شده باید سه ماه استراحت کنم و بعد از سه ماه جلسه های فیزیو تراپی رو شروع کنم.

از زبون یاسمینا:

امروز شروع یک زندگی دونفرس بدون هیچ عشقی،با حرفایی ک در مورد مادرم شنیدم دیگه هیچ حوصله ایی ندارم ازهمه بدم اومده از عمه سایه نفرت دارم که به خاطر دوستش دروغ گفت و باعث فرار و مرگ مادر پدرم شد وسایلامو داخل چمدون جمع کردم چند هفته ایی بود ک توی این مسافرخونه بودم نمی دونم اگه وصیت عمه نبود،باید کجا زندگی می کردم یه مانتو سفید داشتم پوشیدم استیناش سه ربع بود ی شلوار دمپا سفید هم پوشیدم با روسری ساتن که طرح های طلایی زیبایی روش کار شده بود با کفش های پاشنه 10سانتی سفیدم که یه پاپیون طلایی روش بودو پوشیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حوصله یکم آرایش کردن نداشتن.

یه رژ صورتی زدم و موهامو دم اسبی بستم و بقیشو یه وری روی صورتم ریختم؛روسریم سر کردم.با صدای گوشیم دست از نگاه کردن به خودم کشیدمو؛ترابی بود؛گوشیمو جواب دادم:

_بله!

_سلام یاسمینا؛امیرم،وکیل...

_شناختم؛بفرمایید.

_آدرس مسافر خونه رو بده بیام دنبالت.

_کجا عقد می کنیم.

_توی،خونه ی سهیل.سهیل که نمی تونه بره محضر سختشه.

_نمی خواد شما بیاین دنبالم خودم،میام.

_مطمئنی؛خب آدرس بده بیام دنبالت.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_نه آقا امیر خودم میام فقط بگین چه ساعتی بیام اون جا؟

_هروقت میایی بیا باید وسایلاتو باید جابه جا کنی.

_باشه،چند دقیقه دیگه راه میوفتم،خداحافظ.

_خدانگه دار.

ساعت دوازده و نیم بود؛با صاحب مسافر خونه تصفیه کردمو سوار تاکسی شدمو آدرس رو دادم و سرمو به شیشه ی ماشین تکیه دادم.با صدای راننده از هپروت بیرون اومدم:

_خانم رسیدم.

کرایه رو حساب کردم و از ماشین پیاده شدم.

زنگ در رو زدم در با تیکی باز شدو من با استرس پامو توی حیاط گذاشتم.

داخل سالن شدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر:سلام خوش اومدی

_سلام.مرسی.

به سهیلم سلام کردم که جوابم یه اخم بود؛

بتول:خانم چیزی میل دارید؟

_نه؛ممنون

امیر:بتول اتاق یاسمینا رو بهش نشون بده.

بتول:چشم آقا.

بتول راه افتاد منم پشت سرش راه افتادم؛رفت طبقه ی بالا سمت یه اتاق و درشو باز کرد.

بتول:این جا اتاقتونه؛خانوم.

_ممنون.می تونی بری.

بعد از رفتن بتول اتاقو ارزیابی کردم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اتاق بزرگی بود یه تخت دونفره که رو تختیش رنگ آبی آسمانی بود و واقعا زیبا بود وسط اتاق بود؛یه کمد و میز آرایش و تلویزیون هم داخل اتاق بود که اونام از جنس چوب بودن.دوتا در داخل اتاق بود یکیشو باز کردم که دیدم حمومه در بعدی هم باز کردم دستشویی بود.بعد از تموم شدن فضولی هام شروع کردم به چیدن وسایلام.

بعد از تموم شدن کارم عکس پدرومادرمو توی بغلم گرفتمو روی تخت دراز کشیدم.دلم براشون خیلی تنگ شده بود هر دختری آرزوشه تو روزی که عروس می شه پدرو مادرشم باشن ولی پدرو مادر من نبودن.

هه خدایا هدفت از آفریدن من چی بود.

به دنیا آمدم تا دخترکسی شوم..

ازدواج کردم تا همدم کسی شوم...

اولاد دار شدم تا مادر کسی شوم ....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای همه کسی شدم اما خودم بی کس ماندم.....

امیر گفت ساعت پنج عاقد میاد الان ساعت چهارونیمه.

به عکس پدرو مادرم دست کشیدم چی می شد اگه بودین.

گاه دلتنگ می شوم

دلتنگ تر از همه دلتنگی ها

گوشه ای می نشینم

و حسرت ها را می شمارم

و باختن ها را

و صدای شکستن ها را

صدای در اتاق اومد بعدش صدای بتول:

_خانم؛عاقد اومده بیاین پایین

_باشه،تو برو منم میام.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اشکامو پاک کردمو یه بار دیگه رژ زدمو روسریمو روی سرم مرتب کردمو از اتاق اومدم بیرون.

چه آرزوهایی برای ازدواجم داشتم؛البته این آرزوها همش برای قبل مرگ پدرومادرم بود.

بعد مرگشون لحظه ای به ازدواج فکر نکردم؛دلم واسه خودم سوخت حداقل یه دوست نداشتم برای عقدم بیاد؛تارا هم دیگه مثل قبل باهام خوب نبود.

سهیل روی ویلچر نشسته بود،توی چشماش عصبانیت موج میزد؛

نکنه به خاطر این که فکر می کنه من باعث مرگ عمه ام باهام می خواد ازدواج کنه.

کنار سهیل یه مبل بود که اون جا نشستم.

عاقد شروع کرد به خوندن خطبه عقد؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چه عروسی بودم من بدون خواستگاری با اجبار بدون پدرومادر دارم ازدواج می کنم.

یه وقتایی دلم می خواد یکی از پشت سر چشمامو بگیره و ازم بپرسه ،اگه گفتی من کیم؟من هم دستاشو بگیرم و بگم:

هرکی هستی بمون که خیلی تنهام!

با صدای عاقد سرم بلند کردم:

_عروس خانم برای بار سوم عرض می کنم بنده وکیلم شمارو به عقد دائم آقای سهیل طاهری در بیاورم؟

مگر دختر هم بدون زیر لفظی عروس می شود؟

شاید اولین عروس هستم!

گفتم:با اجازه ی روح پدرو مادرم و عمه سایه بل

سهیل هم بله رو گفت بعد از کلی امضا عاقد رفتش؛هه حالا اسم یه نفر به اسم شوهر تو شناسنامه امه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرم رفت .

بتول و شوهرشم رفته بودن خونه خودشون که ته حیاط بود یه خونه کوچیک مثلا می خواستن ما تنها باشیم.

سهیلم به سمت آسانسور رفت ویلچرش از اون اتوماتا بود سهند براش فرستاده بود؛خبر مرگ عمه و تصادف سهیل شنیده بود ولی بلیت گیر نیاورده بود که بیاد ایران.

خونه ی سهیل هم مثل عمارت دو طبقه بود واقعا زیباست من که برای اولین بار دیدمش دهنم باز موند.

از امیر شنیده بودم طبقه ی هم کف استخره.

وقتی سهیل رفت بالا منم رفتم،داشتم می رفتم اتاقم که در اتاق سهیل باز بود دیدم سعی می کنه بره روی تختش ولی نمی تونه،رفتم داخل اتاقش.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:چی می خوایی؟

من:می خوام کمکت کنم!

سهیل:لازم نکرده خودم می تونم؛تو برو.

ولی من به حرفش توجه ای نکردم و رفتم زیر بغلشو گرفتم هی دستشو می کشید.

من:بذار بهت کمک کنم خب!

سهیل:نمی خواد؛از اتاقم برو بیرون.

من:کمکت کردم میرم.

سهیل:چقدر پررویی تو؛با من یکی به دو نکن برو بیرون.

بدون توجه به حرفاش با زحمت البته با کمک خودش کمک کردم روی تخت دراز بکشه بعد خم شدمو پیشونیشو بوسیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:چه غلطی کردی؟هاننن؟

همچین گفت هان که از ترس دستمو گذاشتم رو قلبم.

من:چه خبرته؟مگه چی کار کردم.

سهیل:به چه جراتی منو بوسیدی؟

من:خب شوهرمی!انگار دختره می ترسه شرافتش بر باد بره.

سهیل با داد گفت:

ببین دختر خانم قرار نشد واسه من هی شوهر،شوهر کنی،فهمیدی من حتی تو رو به چشم دختر داییمم نمی بینم؛از این به بعد نبینم درو بر من بپلکیا!نه من با تو کاری دارم نه تو،تو کارام فضولی می کنی.

دیگه حتی به من نزدیکم نمی شیاااا فهمیدی!!!

با دادی که زد سکته کردم،با ترس و لرز گفتم:

_آر..ه...آره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:خوبه،حالام از جلو چشمام دور شو.

با گریه از اتاق اومدم بیرون سهیل شمشیرو از رو بسته بود،من فقط به دو دلیل این ازدواجو قبول کردم،اول این که یه سرپناه داشته باشم و بعدشم سهیلو داشته باشم سهیل در حال حاضر تنها کس من بود،عمه سایه که انگاری وجود نداره.

ولی انگاری اشتباه کرده بودم،سهیل کسی که شوهرم شده بود،ازم متنفره؛هه تاحالا کدوم شوهر از زنش متنفر بوده؛زندگی من همیشه این بوده.

داخل اتاقم شدم 20 فروردین بود از عید هیچی نفهمیدم،هه الان 4 ساله عیدام این جوریه...یادش بخیر قبل مرگ پدرو مادرم چه بچه ی لوسی بودم همه چی باید باب میلم بود؛ولی حالا بابا ای کاش بودی،مامان دلم برات تنگ شده،لباسامو عوض کردمو،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روی تختم دراز کشیدم و گوشیمو برداشتم و رفتم تو لیست آهنگا و آهنگ (افشین آذری مادر)

رو گذاشتم و هندزفریامو داخل گوشم گذاشتمو چشمامو بستم.

مادرم رفت مادرم رفت ای خدا همه کسم رفت

مادرم تاج سرم رفت ای خدا تنها کسم رفت

کجا بردیش چرا بردیش ای خدا به کی سپردیش

یا منم ببر یا زود باش از تو می خوام مادرم رفت

مادرم نمی زارم من تورو زیر خاک بذارن

خیلی زود خیلی زود تورو زیر خاک بذارن

مگه می شه من می ذارم غیر تو کسی ندارم

این چه دردی بود خدایا مادرم همه کسم رفت

تو چه جور خدایی هستی همه راهمو تو بستی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قلب مادرو شکستی مادرم رفت مادرم رفت

من به عشقتو نمی خوام همه دنیا تو نمی خوام

مادرم رو از تو می خوام همه کسم مادرم رفت

(با شروع شدن اهنگ هق هق های منم شروع شد.

چقدر من تنها چقدر من بدبختم؛خدایا چرا من!)

بغل کن اضطراب لحظه هام...بغل کن بی تو آرامش ندارم... نمی دونی چه ترسی داره دوریت...

نمی دونی چه تلخ روزگارم...

من از بس که دلم تنگ بریدم...یه دامن درد سنگین رو سینم... من این جا تا دلت بخواد تنهام... من این جا تا دلت بخواد غمگینم...

با صدای در اتاقم چشمامو باز کردم.

زود اشکامو پاک کردمو با صدای خش داری گفتم:

_بله

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بتول بود.

بتول:خانم شام حاضر میاید پایین یا براتون بیارم داخل اتاق.

من:کی اومدی؟

بتول:چند دقیقه ای می شه که رسیدم.

من:سهیل کجا غذا می خوره؟

بتول:آقا داخل اتاقشون می خورن.

من:من سیرم؛نمی خورم غذارو بذار یخچال اگه گرسنه شدم خودم داغ می کنم می خورم.

بتول:چشم.

باز روی تختم دراز؛کشیدم و به گذشتم فکر کردم،به این که چرا اصلا دوستی نداشتم؛شاید چون همیشه تنها بودم؛نه خواهری نه برادری داشتم و نه فامیلی به خاطر همین نمی تونم با کسی ارتباط برقرار کنم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گوشیمو برداشتمو شماره ی تارا رو گرفتم؛فعلا اون تنها دوستم بود،ولی گوشیش خاموش بود،با ناامیدی گوشیو خاموش کردم و خوابیدم.

صبح با صدای آلارم گوشیم بیدار شدم.

تازه یادم افتاد باید دانشگاه برم،برای شروع ترم جدید،زود آماده شدم؛حسابی گرسنه بودم رفتم پایین بتول توی اشپزخونه بود،صبحانه هم حاضر بود.

بتول:سلام خانم،صبحتون بخیر!

من:سلام،صبح توام بخیر!

بتول:خانم جایی میرین؟

من:اره،میرم دانشگاه!

نشستم پشت میز غذا خوری و یه صبحانه ی حسابی خوردمو از پشت میز بلند شدمو به سمت در خونه رفتم.

من:بتول من میرم؛برای ناهار میام،خداحافظ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از خونه اومدم؛بیرون با حسرت به پارکینگ نگاه کردم؛دو تا ماشین توش بود مگان و جنسیس سهیل؛غرورم اجازه نمی داد از سهیل سویچ بگیرم می دونم که نمی ده،

از خونه اومدم بیرون و تاکسی گرفتمو به دانشگاه رفتم.

ساعت 1 بود که کلاسام تموم شد؛بازم آژانس گرفتمو برگشتم خونه.

صدایی از اشپزخونه اومد به اشپزخونه رفتم بتول داشت میزو برای ناهار اماده می کرد.

_سلام بتول

_سلام خانم تا شما دست و صورتتون رو بشورین و لباساتونو عوض کنید منم غذارو می کشم.

_باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از خوردن غذا به اتاق سهیل رفتم خواب بودش صبحا ساعت ۷می رفت شرکتو ساعت ۱۲برمی گشت با این که نمی تونست راه بره و دکتر گفته بود استراحت کنه ولی باز با این حال شرکت می رفت از بس مغرورو یه دنده بود توی خواب خیلی ناز می شد کاش می تونستم اون تنفرو از چشاش پاک کنم پووووووف دستمو به سمت موهای پرپشتش بردم تا نازشون کنم ولی زود دستمو عقب کشیدم وقتی اون از من متنفره چرا من باید بهش محبت کنم منم مثل خودش رفتار می کنم زود از اتاق سهیل اومدم بیرون .

یکم درسامو مرور کردم بعد رفتم وب گردی حوصلم حسابی سر رفته بود رو تختم دراز کشیدم تا چشامو گذاشتم رو هم خوابم برد با صدای بتول چشمامو باز کردم.

_بله بتول

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خانم شام حاضره نمیاین پایین اقا منتظرتونن.

_اقا کیه ؟

از خواب بلند شده بودم کلا مغزم تو هنگ بود.

_اقا سهیل دیگه

_مگه سهیل پایین غذا می خوره ؟

بله امروز با کمک اقا محمد (شوهرش) اومدن پایین.

بتول:و می خوان با شما شام بخورن.

من:باشه؛تو برو منم میام.

زود از روی تخت بلند شدمو رفتم سمت WC و به صورتم یه آب زدمو اومدم از دستشویی بیرون زود یه سارافون،سرمه آبی تا بالای زانو و با شلوار کتان دما پوشیدم؛روسری دیگه لازم نبود؛سهیل که شوهرم بود و شوهر بتولم پایین نمی موند فقط برای کارای ضروری سهیل می اومد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم طبقه ی پایین سهیل شروع به غذا خوردن کرده بود؛واااا صبر نکرده بود من بیام.

یه سلام اروم کردم که اونم سرشو تکون داد؛پسره ی از خود راضی شروع کردم به خوردن؛غذا بعد از تموم شدن غذام خواستم از جام پاشم که سهیل گفت:

_بشین کارت دارم!

من:بله

باز نشستم روی صندلیم.

سهیل:پسر بتول سربازی بود؛سربازیش تموم شده،می خواد بیاد این جا به جای باباش اون کارای منو می خواد انجام بده؛این حرفارو زدم که بگم مواظب رفتارت باشی،علی پسر نرمال و خوبی نیست؛البته کارای تو به من ربطی نداره ولی به هرحال اسمت تو شناسنامه امه نمی خوام تا وقتی مردم فکر می کنن تو زن منی باعث آبروریزی بشی،دختر دایی جاننننن.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دلم گرفت از حرفاش مگه تا حالا رفتار زننده ای از من دیده بود که حالا باهام این جوری صحبت،می کرد.

گفتم:مگه تاحالا رفتار بدی از من سر زده؟

سهیل:نگفتم رفتار بعدی از تو سرزده گفتم به علی اعتماد ندارم؛هر چی باشه اسم تو،تو شناسنامه امه.

من:باشه؛من میرم بخوابم.

سهیل:چقدر می خوابی؛کم بود خواب داری؟

داشتم شاخ در می آوردم این همون سهیل بود؛وقتی دید دارم با تعجب بهش نگاه می کنم باز شد همون سهیل قبل ولی با این تفاوت که نگاهش تنفر نداشت و فقط سرد و بی روح بود.

سهیل:با چی میری دانشگاه؟

من:با تاکسی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:نمی شه که هرروز پول تاکسی بدی،رانندگی بلدی؟

من:آره؛چطور؟

سهیل:نمی خوام توی این مدتی که باهم زندگی می کنیم دچار مشکلی بشی؛فردا میریم برات ماشین بگیریم؛اون مگان برای مامان همش منو یاد مامان می ندازه می خوام بفروشمش.فردا که دانشگاه نداری؟

من:نه؛فردا کلاس ندارم.واقعا ممنونم بابت ماشین.

سهیل باهمون لحن سرد گفت:

_تشکر لازم نیست برو بگیر بخواب.

من:شب،بخیر

از زبون سهیل:

خسته شدم از بس روی این ویلچر لعنتی نشستم؛دکتر گفت باید استراحت کنم؛ولی من اهمیت نمی دم انقدر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کار توی شرکت روی سرم ریخته بود که نمی تونستم یه روزم نرم شرکت.

داشتم به کارا رسیدگی می کردم که صدای در اومد.

من:بله!

منشیم بود:اقای مهندس؛اقای اریامنش با دخترشون تشریف آوردن؛اصرار دارن شمارو ملاقات کنم،

پووف همین کم بود این ادم از خود راضی اون دختر لوسش بیان این جا.

علا رغم میلم گفتم:بگو بیان داخل!

منشی:چشم الان راهنمایشون می کنم.

اریامنش و دخترش اومدن داخل.

من:سلام؛خوش اومدین.

اریامنش اومد سمتم باهام دست داد و نشست دخترشم بعد هزارتا عشوه اومدن یه سلام پر ناز داد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اریامنش:الان حالت خوبه سهیل جان مشکلی که دیگه نداری؛واقعا ناراحت شدم وقتی فهمیدم این اتفاق برات افتاده،حالا این وضعیت همیشگیه؟

من در حالی که سعی میکردم جلوی پوزخند زدنم رو بگیرم گفتم:

_نه همیشگی نیست؛دکترم گفته یه آسیب جزئی به نخاعم وارد شده.

از زبون یاسمینا:

از بچگی عاشق ر*ق*ص بودم و واقعا توش مهارت داشتم یه آهنگ عربی که هیجان زیادی داشت توی لب تابی که تازه خریده بودم گذاشتم؛

اون کارتی که ترابی داده بود بهم هنوز توش مقداری پول داشت؛و هنوز مقداری از پولی که بابت فروش خونه توی حسابم ریخته بودم مونده بود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آهنگو پلی کردم شروع کردم هماهنگ با آهنگ رقصیدن؛

رقصم از بچگی خوب بود؛

فقط ر*ق*ص می تونست منو از تمومه دردام دور کنه؛

توی حالو هوای خودم بودم؛

همین که برگشتم چشمم خورد به یه پسر جوون که به چارچوب در اتاقم تکیه داده بود و با چشمای هیزش منو نگاه می کرد؛

تازه فهمیدم توی چه وضعیتی هستم یه جیغ زدم و گفتم:

_برو بیرون،واسه ی چی بی اجازه اومدی توی اتاق من؟!

پسره یه نگاه به سرتاپام کردو یه نیشخند زدو درو بستو رفت؛زهرمارو نیشخند بی شعور واسه من نیشخند می زنه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به سرووضعم نگاه کردم،یه تیشرت ساده باشلوار دمپا لی تنم بود.

وای نکنه این پسره همونیه که سهیل می گفت؛اصلا مگه من چی کار کردم اون بدون اجازه اومده بود توی اتاقم؛دیگه حوصله ی رقصیدن نداشتم؛لباس مناسب با شال سفید پوشیدم و رفتم طبقه ی پایین.

کسی نبود؛نه بتول نه اون پسره،سهیلم نیم ساعت دیگه می اومد؛رفتم اشپزخونه روی گاز قابلمه بود از بوش معلوم بود غذای امروز قیمه است.

ظرفارو آماده کردم؛بتول غذارو درست می کردو ظرفارو آماده می کردو می رفت خونه ی خودش ولی امروز ظرفارو آماده نکرده بود؛ظرفارو روی میز غذا خوری چیدم کارم که تموم شد داشتم به سمت اشپزخونه می رفتم که صدای باز شدن در سالن اومد؛به سمت در رفتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که هنوز پسررو دیدم که به سهیل کمک می کرد تا بیاد داخل خونه.

من:سلام.

سهیل:علیک.

علی:سلام؛خوب هستین شماا!

با کمک علی سهیل به اتاقش رفت تا لباساشو عوض کنه؛وقتی سهیل حموم می رفت شوهر بتول بهش کمک می کرد فکر کنم دیگه این پسره کمکش کنه؛سهیل باز با کمک پسره اومد طبقه ی پایین پسره با یه خداحافظی رفت؛سهیل اومد نشست پشت میزو شروع به خوردن غذاش کرد؛

من:سهیل!

سهیل:هان؟

هانو زهرمارررررر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:می گم تو کارت چیه؟یعنی شغلت چیه؟

سهیل سرشو با بهت آورد بالا و گفت:

_یعنی تو نمی دونی شغل من چیه؟؟؟

من:نه به جان خودت

سهیل:جون خودتو قسم بخوررر

من:باشه حالا چرا عصبانی می شی؛یه سوال پرسیدماااا

سهیل:اینو که می دونی شرکت دارم؛خودمم فوق لیسانسه معماری دارم

من:چی؟!تو فوق لیسانس معماری داری؟

سهیل:اره،چطور؟

من:وای آخ جون رشته ی منم معماریه!

سهیل:خب؛این چه ربطی به من داره.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:وای؛اگه فوق دیپلممو بگیرم می تونم توی شرکتت کار کنم؟

سهیل:نه!

من:چراااا؟

سهیل:من همه ی کارمندامو با مدرک لیسانس یا فوق لیسانس استخدام کردم؛اونم ازشون تست گرفتم،اون وقت چطور تورو با مدرک فوق دیپلمی که هنوز نگرفتیش استخدام کنم؟!!!

به دفعه گفتم:

_چون زنتم!

سهیل باخشم بلند شد و باز داد کرد وگفت:

_چی؟اگه جرئت داری بازتکرارش کن!

ببین دخترخانم خوب گوشاتوباز کن،توبرای من فقط وفقط یه دخترمزاحمی واسه خودت رویاهای دخترونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نباف!توهیچ وقت زن من نیستی من تورو لایق همسری خودم نمی بینم اصلا!

با این حرفاش قلبم شکست از روی صندلی بلندشدمو به اتاقم رفتم تابیش تر از این غرورم له نشه.

باهق هق خوابیدم.

الان 1ماه ازاون روزگذشته سهیل دیگه روی ویلچر نمی شینه همین یک هفته پیش باکمک آقامحمد و علی سرپاشد،کاری به کسی ندارم،حوصله کسیم ندارم سرم به کارخودمه می رم دانشگاه ومیام.

هفته پیش کلاس گیتار ثبت نام کردم،سهیل هرماه توحسابم پول واریز می کنه زیاد نمی بینمش صبح که تامن بیدارشم میره شرکت شبم دیروقت میاد که من می خوابم.

توی دانشگاه چندتادوست پیداکردم واقعادخترای خوبین.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلا،سودا،نازی.

نیلا موهای بور داره باچشم های عسلی و قیافه ی عادی ای داره.

سودا قیافه ای کاملا شوخی داره وزیباست و نازی موهای مشکی وچشمای آبی ک خیلی نازه داره واقعا باهم صمیمی شدیم.

امروز20اردیبهشت تولد نیلابود قراربود بابچه هابراش تولدبگیریم.

زود رفتم سراغ کمدم تالباس برای شب انتخاب کنم.

کادوشو دوروز پیش خریده بودم یه ساعت خوشگل که خیلی دلم می خواست یکی برای خودمم بخرم ولی نباید ولخرجی می کردم،هزینه دانشگام بالابود،

از بین لباسام که تاره خریده بودمشون یه مانتو که بلندیش تا بالای زانوم بود برداشتم رنگش آبی بود و

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آستینش سه ربع یقش هم آخوندی بود،یه شلوار لی دمپا با شال سفید پوشیدم و کیف دستی ابیمو برداشتم و روی تخت گذاشتمش به سمت آینه رفتم و یه رژ قرمز زدم و به مژه هام هم کمی ریمل همین کافی بود برای امشب موهامو فرق باز کردم؛بهم خیلی می اومد نیلا می گفت وقتی فرق باز می کنی ملوس می شی.

به ساعت نگاه کردم 5 بود باید 6 تو رستوران (...) باشم،نیلا خودش نمی دونست می خواهیم براش تولد بگیریم،

بهش گفته بودیم مثل روزای قبل میریم رستوران تا شام بخوریم.

عطر f.f و از روی میز توالتم برداشتمو باهاش دوش گرفتم،

به بتول گفتم با دوستام می رم بیرون توی این به ماه به بیرون رفتنای من با بچه ها عادت کرده بود؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و بعضی وقتا هم بچه ها می اومدن این جاااا ولی من تاحالا به خونه ی هیچ کدومشون نرفته بودم؛

سهیل از این بیرون رفتنای من با دوستام خبر نداشت و منم بهش نمی گفتم؛

والاا چه دلیلی داره همه کارامو بهش توضیح بدم،

همیشه قبل ساعت 10 می اومدم خونه؛

و سهیل نمی فهمید من بیرون از خونه بودم؛

سوار 206 اسپرت مشکیم شدم عاشقش بودم با سهیل رفتیم نمایشگاه ماشینو من اینو انتخاب کردم.

با ریموت درو باز کردمو به سمت رستوران روندم؛

داخل رستوران شدم که سودا و نازی و دیدم به سمتشون رفتم و گفتم:

_به سلاممم دوستای گرام!

نازی:چه عجب دیرتر می اومدی؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:ببخشید دیگه،والاا زود می رسم می گیددد باکی قرار داشتی این همه زود اومدی الانم که...

سودا:باشه بابا حالا واسه ما داستان تعریف می کنه؛

من:چرا نیلا نیومده؟

سودا:بهش زنگ زدم گفت توراهم!

من:آهان!

ده دقیقه بعد نیلا اومد بعد از سلام و احوال پرسی 1 ساعت باهم حرف زدیم و با چشمک نازی شروع کردیم؛

به خوندن شعر "تولدت مبارک"

قیافه ی نیلا واقعا دیدنی بود؛

سودا رفتو کیک و آورد کیک به شکل قلب بود که 20 تا شمع روش بود.

نیلا گفت:

_وای بچه هاا...من باور نمی شه ممنون...وای خدای من...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم:

_حالا نوبت کادوهاست رو کنین کادوهاتونو؛کادوهامونو دادیم به نیلا اونم نامردی کرد و کادوی هیچ کسو باز نکرد.

سودا گفت:

_بچه ها به نظرتون چطوره بریم بام تهران؟الان مزه می دهاا؟؟؟

به ساعت نگاه کردم ساعت 9 بود وقت داشتم.

همه موافقت کردیم.

همه موافقت کردیم و رفتیم بام تهران خیلی خوش گذشت؛

شوخی می کردیم،

می خندیدیم یه دفعه حس کرد یه چیزی توی جیبم می لرزه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دست کردم تو جیبم که دیدم گوشیمه؛

وای سهیل بود رد تماس دادم،

2 تا ام میس کال داشتم؛

وای ساعت 12 شب بود.

این سهیل که همین جوریشم عصاب نداره دیگه بدبخت شدم رفت.

زود از بچه ها خداحافظی کردم و به اصراراشون برای رفتن به بستنی فروشی توجه ای نکردم سوار ماشین شدم یه راس به سمت خونه رفتم؛

با ریموت درو باز کردمو زود ماشینو تو پارکینگ پارک کردم؛

ساعت 12:30 بود دیگه کارم ساخته بود؛

با ترس و لرز در ورودی و باز کردم؛

چراغا خاموش بود؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خداروشکر؛

تا این جا بخیر گذشت؛

فک کنم خوابیده.

ولی غافل از این که...

اروم اروم از پله ها بالا رفتم بدون،ایجاد صدایی دستمو رو دستگیره در گذاشتم که...

تا اومدم درو باز کنم دستی رو دستم نشست با ترس یه متر پریدم بالا و گفتم:

_هیع!

سهیل بود.

با صدایی خشنی گفتم:

_تا الان کدوم گوری بودی!

همچین دستمو که روی دستگیره بود فشار می داد که احساس کردم الانه که استخونام پودر شن.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:دستمو ول کن،آخ!!!

سهیل با داد گفت:

_می گم کدوم قبرستونی بودی؟تا این موقع شب!!!

با صدای ارومی گفتم:

_سهیل دستمو ول کن درد می کنه!

سهیل:به جهنم جواب سوالمو بده!

یه دختر تک و تنها تا این وقت شب بیرون چه غلطی می کنه!هان؟

از کیه کارت اینه!هاننن!

منه احمقو باش بهت اعتماد داشتم؛نگو خانم به فکر عشق و حالشه؛اره احمق

عصبانی شدم و با صدای بلندی گفتم:

_حرف دهنتو بفهم هرچی هیچی نمی گم!!!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:مثلا چه غلطی می خواهی بکنی؟هانننن!

همچین هانو عربده کشید که چسبیدم به در.

گفتم:اصلاا به تو چه من کجا بودم؟!چی کارمی مگه؟

سهیل:من چی کارتم،نمی دونی احمق شوهرتم؛شوهر!!!

عصبی خندیدم و گفتم:

_هه هه نگو تروخداا خندم می گیره،یه ماه پیش که برات یه دختر مزاحم بودم،چی شده نظرت عوض شده؟!

_حالام برام از یه دختر مزاحم بیش تر نیستی؛ولی تا وقتی اسم من تو شناسنامته حق نداری بدون اجازه ی من جایی بری فهمیدی؟؟

_هه ترسیدم نگو تروخدا،تو هیچیِ من نیستی؛فهمیدی؟؟

سهیل با عصبانیت گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_می خوای بهت نشون بدم شوهرتم؛می فهمی یا نه لابد احمقی که حرف تو کله ی پوکت نمی ره.

با صدای جیغ جیغویی گفتم:

_انقد،این کلمه ی شوهرو تکرار نکن من حق دارم هرکاری دلم می خواد انجام بدم به تو هم ربطی نداره.

یه دفعه با خشم چونه امو گرفتو گفت:

_هه الان نشونت میدم.

تا بیام و بفهمم منظورش چیه ابراز احساسات،لبامو با خشم می بوسید؛

تازه به خودم اومدم،دستمو گذاشتم رو سینه اش و هولش دادم ولی دریغ از یه ذره تکون،

دستمو گذاشتم روی دستش که روی چونه ام بود ؛دستشو می کشیدم تا از روی چونم برداره و بتونم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صورتمو عقب بکشم ولی سهیل اصلا به تلاش های من توجه نمی کردو به کارش ادامه می داد؛

بعد چنددقیقه صورتشو کشید عقب؛

که دستمو آوردم بالا و یه سیلی بهش زدم.و گفتم:

_خیلی احمقی به چی حقی این کارو کردی؟بی شعور.

سهیل با عصبانیت گفتم:

_اولا،دفعه ی آخرت باشه دست روی من بلند می کنی دفعه ی بعد همین جوری ساکت نمی مونم،دوما،

زنمی هرکاری دلم بخواد می کنم،سوما،

از این به بعد هر جا بخوای بری باید به من بگی.

گفتم:

_هه حتما می گم برو بابا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بدون تو جه به چهره ی قرمز از خشمش،داخل اتاقم رفتم.

پسره ی پرو واسه من اولا،دوما سوما می کنه. اصلا چرا منو بوسید؟پووووف

لباسامو با لباس خواب عوض کردمو بعد مسواک زدن،به سمت تختم رفتم و روش دراز کشیدم؛

همین که چشمامو بستم از خستگی خوابم برد.

صبح که بلند شدم حالم زیاد خوب نبود بابت کار دیشب سهیل اصلا روم نمی شد تو صورتش نگاه کنم همین جور که به یاد صحنه دیشب می‌افتادم تنم از خجالت گر می گرفت از تخت پایین اومدم لباس پوشیدم موهام رو مرتب کردم و یه نگاه به خودم توی آینه کردم؛ورفتم پایین.

از بتول پرسیدم سهیل کجاست که گفت صبح زود از خونه زده بیرون.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا غروب مشغول کارام بودم؛اتاقمو تمیز کردم کمی از درسای دانشگامو خوندم.

ساعت 1 شب بود؛

سهیل بر نگشته بود؛ دیگه داشتم دیوونه می شدم و نشستم رو مبل شاید الان بیاد؛اون لحظه که منو بوسید قلبم مثل گنجشک می زد حس شیرینی داشتم اون لحظه ولی باید بهش سیلی می زدم مطمئنا سهیل دوسم نداره،زدمش که بفهمه به خاطر ه*و*س منو نبوسه یا بهم نزدیک نشه.

دیگه داشت خوابم می برد،که نور ماشین سهیل خونه رو که توی تاریکی مطلق فرو رفته بود رو روشن کرد.

هراسون شدم خدایا چی کار کنم بخوابم یا پاشم چاره ای دیگی نداشتم خودمو زدم به خواب صدای در سالن اومد بعد قدم هاش رواحساس می کردم که داره میاد به سمت من یک لحظه ترسیدم ولی بازم خودم رو زدم به خواب

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی یک لحظه مکث کرد و فکر کنم نشست پایین مبلی که خوابیده بودم روش یه دفعه گونم آتیش گرفت بعد صدای پای سهیل که دور می شد؛یعنی این سهیل بی احساس وای باورم نمی شه اصلا؛

از این که بوسم کرده بود حس شیرینی داشتم،یعنی واقعا من عاشق سهیل شدم؟پس اون چی؟عشق یک طرفه به چه درد می خوره؟

از روی مبل بلند شدم و به ارومی به سمت اتاقم رفتم و روی تختم دراز کشیدم

تا صبح تو فکر وخیال بودم چرا عمه این کار وکرد وقتی می دونست بین ما چیزی نیست ولی من خدایی خیلی به سهیل علاقه داشتم می دونی اینو وقتی فهمیدم که رو تخت بیمارستان بود،اخه من از چیه این (frigidادم خیلی سرد) خوشم اومده؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با این همه فکر وخیال خوابم برد صبح شده بود،بیدار شدم وتختم رو مرتب کردم یک راست رفتم آشپزخانه صبحانه آماده کنم که جا خوردم دیدم میز صبحانه خیلی شیک باکلاس چیده شده،سهیل رو دیدم خیلی شیک تر از همیشه نشسته بود روی صندلی با دیدن من یه اخمی اومد بین ابروهاش،به خودم گفتم دیدی یاسمینا اون اصلا تورو نمی خواد اون بوسام از دوست داشتن نبود هه چقدر خیال بافی کرده بودم.

با صدای سهیل به خودم اومدم:

_فردا قراره سهند بیاد ایران جاییو نداره که بره کل خانواده عموم آمریکان سهندم قراره بیاد خونه ی ما من بهش گفتم ما عاشق هم شدیم چیزی از ماجرا نمی دونه برای خودت خیالای دخترونه نباف باید جلوش نقش عاشق پیشه هارو بازی کنیم فهمیدی؟

من:واااای سهند قراره بیاد آخ جون

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل با حرص گفت:

_از کل حرفام فقط اومدن سهندو فهمیدی؟

_نه خوب بقیه اشم فهمیدم

خوشحال شدم از اومدن سهند چون شاید با اومدنش بتونم به تارا نزدیکش کنم بعدم از تنهایی در می اومدم

سریع بدون این که اعتنایی به سهیل بکنم پا شدم که برم خرید که سهیل گفت:

_کجا به سلامتی

_می خوام برم خرید.

_مگه من اجازه دادم

پام مثل بچه ها کوبیدم زمین و گفتم:

_اااا سهیل اذیت نکن دیگه.

_بدون اجازه ی من حق نداری جای بری بعدم تو خونه همه چی داریم اگه چیزی لازم داری به بتول بگو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من بدون حرفی رفتم داخل اتاقم که بعد چنددقیقه اومد و گفت:

_حالا نمی خواد قهر کنی بلند شو با هم بریم

منم با خوشحالی دستامو بهم کوبیدم و از گردن سهیل آویزون شدم و گفتم:

_واااای مرسی سهیل

دیدم سهیل با تعجب بهم نگاه می کنه،واااای تازه فهمیدم چی کار کردم،دستامو با خجالت از کردن سهیل باز کردم که باعث شلیک خنده ی سهیل شد.

با بهت سرم بلند کردم این .ای.ن الان..خندی..د وای چه قشنگ می خنده سهیل که دید با بهت بهش نگاه می کنم خندشو خورد و گفت:

_زود آماده شو اگه دیر کنی می رمااااا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سریع آماده شدم و سوار ماشین سهیل شدم؛سهیل به یه فروشگاه بزرگ رفت که منم هرچیزی دلم خواست برمی داشتم.حالا تو خونه همه چی بودااا فقط می خواستم جیب سهیل رو خالی کنم

بعد خرید اومدیم خونه نزاشتم بتول غذا بپزه خودم،یه قرمه سبزی عالی درست کردم والاااا دلم برای آشپزی خودم تنگ شده.

کارم که تموم شد شروع کردم به چیدن میز به به عجب میزی شده بود رفتم دنبال سهیل یک لحظه صبر کردم انگار داشت با کسی یواشکی صبحت می کرد دلم هوری ریخت؛

یعنی صحبت می کرد یعنی دوس دختر داشت و من نمی دونستم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ذهنم خیلی درگیر شده بود یواشکی اومدم ورفتم سرمیز؛بعد چند دقیقه سهیل اومدو اخم کرده روی میز نشست و توی سکوت غذامونو خوردیم.

در سالن باز شدو سهیل و سهند با خنده اومدن داخل خونه.

رفتم جلو و با سهند دست دادم.

من:سلام؛خوش اومدی سهند

سهند:سلام؛ممنون؛چطوری تو یاس؟

با عصبانیت اسمشو صدا ردم

من:سهندددددد

سهند:باشه؛بابا غلط کردم؛خخخ دیگه بهت نمی گم یاس می گم مینا خوبه!!!

من:بیا اتاقتو بهت نشون؛بدم حرف زدن باتو فایده نداره،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم سمت سهیل که لبخندم محو شد؛با عصبانیت و ابروهای توهم گره خورده منو نگاه می کرد؛بی تفاوت به سمت سهند برگشتمو گفتم:

_بیا بریم اتاقتو بهت نشون بدم.

سهیل:نمی خواد تو غذارو آماده کن من اتاقشو بهش نشون میدم.

من:آخه...

سهند:اصلا نمی خواد خودم میرم؛اگه دو دقیقه دیگه این جا بمونم باید گیسو گیس کشیه شمارو تحمل کنم، فقط بگین دقیقا کجاست؛کدوم سمت؛کدوم اتاق؟؟؟؟

سهیل:بیا بریم؛یه ساعت حالا بهت آدرس بدم.

سهیل و سهند باهم به طبقه ی بالا رفتن.

سر میز نشسته بودیمو داشتیم غذامونو می خوردیم که سهند گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_بچه هاا فردا بریم چالوس.چطوره؟

من:اره.بریم

سهیل:نه؛من حوصله ندارم

سهند:ای بابا سهیل تو که همیشه ی خدا حوصله نداری؛پس منو یاس میریم.

سهیل:نمی خواد منم میام.

بعد خوردن غذا جلوی tv نشستیم و مثلاا داشتیم فیلم می دیدیم؛سهند و سهیل باهم حرف می زدن و من هم حواسم به اونا بود.

که با حرفی که سهند زد با بهت بهش نگاه کردم؛وای این حرفی که سهند زد آرزوی دیرینه ی من بوددد.

بعد اون روز تقویم دیگه ای در زندگیم ورق خورد که کل زندگیم رو زیر رو کرد.....!!!!

.....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

4 سال بعد...

با صدای سهند چشمامو باز کردم.

سهند:یاس پاشووو رسیدیم.

با حرص بهش نگاه کردم توی این چند سال من نتونسته بودم این عادت بدشو بذارم کنار که هی بهم نگه یاس،یاس.

از روی صندلی پاشدم،و دنبال سهند راه افتادم بعد از تحویل گرفتن چمدونامون از فرودگاه زدیم بیرون.

به نفس عمیق کشیدم؛

خوشحال بودم بعد سه سالو نیم اومدم که توی کشورم بمونم؛الان توی کشوری نفس می کشیدم که هم نفسم توش نفس می کشید،به نیم رخ جذاب سهند نگاه کردم کسی که توی این سه سال و نیم برادر بود،حامی بود؛

همه چیز بود برای من تنها.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند برگشت سمتمو گفت:

_پسندیدی؟

عادتش بود هروقت می دید من بهش نگاه می کنم می گفت"پسندیدی؟،

می پسندی؟،

خوبم؟،

خوشگلم؟

منم همیشه از این خود شیفتگیش حرصم می گرفت.

به دور و برم نگاه کردم،نیومده بود انگاری با نیومدنش تیکه ای از قلب منو کنده بودن؛درسته دیگه زنش نبودم ولی باید می اومد؛دختر داییش بودم که؛

سهند:یاس برات ماشین می گیرم؛برو خونه ی خودت؛منم میرم هتل.

من:خوب چه کاریه بیا خونه ی من،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند:سهیل همین جوریش؛با من لج شده؛اگه بیام خونه اتو که منو می کشه.

من:این غیرت چرتش؛عصابمو داغون می کنه

من:راستی سهند؛واقعاااا می خوایی برای همیشه بمونی؟

سهند:اره؛امروز و استراحت می کنم فردا میرم دنبال خونه؛راستی علیم هفته ی بعد میاد ایران.

من:واقعاااا

سهند:اره؛واقعا!

من:تارام میاد

سهند:نه؛می دونی که چشم دیدن منو نداره؛فک نکنم بیاد

من:سهند تارا تورو دوست داره؛ولی نمی تونه ببخشدت.

سهند:این؛دوست داشتنش چه فایده ای داره؟

من:سهند یه ماشین برام بگیر دارم از خستگی می میرم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند:اوکی.

سهند یه ماشین گرفتو آدرس خونمو بهش داد؛حال من برگشته بودم به وطنم با لیسانس معماری رشته ای که عاشقش بودم؛وقتی از کشورم خارج شدم یه دختری بودم که تازه دانشگاه می رفت حالا با مدرک لیسانس که از یکی از بهترین دانشگاه کاناداااا گرفته بودم برگشتم کشورم.

کرایه رو حساب کردمو از ماشین پیاده شدم؛

به خونه ی رو به روم نگاه کردم؛

خونه ای که کلش مال من بود!

دستمو بردم داخل کیفم و کلید و پیدا کردم؛کلید این جا رو به غیراز من دونفر دیگه هم داشتن سهند و...

داخل خونه شدم.

فقط یه بار این خونه رو دیده بودم اونم از طریق اینترنت؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این خونه به سلیقه ی من نبود ولی عجیب با سلیقه ام جور بود.

مسافت حیاط و تا خونه طی کردم و جلوی در ورودی رسیدم درو با کلید باز کردمو داخل خونه شدم.

با دقت به خونه ام نگاه کردم،خونه ای که فقط 200 متر بود و مثل عمارت 2000 متر نبود خونه ای که فقط 2 تا اتاق خواب داشت؛

خونه ای که ساده و دل باز بود و من عجیب این خونه ارو می پسندیدم بهم آرامشی که سه ساله از دست دادم رو می ده.

در اتاق خوابارو باز کردم؛اتاق دومی اتاق مورد نظرم بود اتاقی که اینترنتی سفارش وسایل و چیدمانشو داده بودم،

با وسایلم داخل اتاق رفتم؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد گرفتن یه دوش 20 دقیقه ای یه لباس خواب نازک که مخصوص تابستون بودو پوشیدمو به سمت تختم رفتم و سرم به بالش نرسیده خوابیدم.

با احساس گشنگی از خواب بلند شدم.

با کرختی از رو تخت بلند شدم و تلو تلو خوران در حالی که یه چشمم باز یه چشمم بسته بود به طبقه ی پایین رفتم.

داخل اشپزخونه رفتمو در یخچالو باز کردم ولی دریغ از چیزی توش؛ وای خدا حالا من چی کار کنم از گرسنگی تازه یادم افتاد توی کیفم بیسکویت دارم.

کیفم روی مبل بود به سمت مبلا رفتم کیفم روی مبلا بود فک کنم کار سهند بود که روی تمام وسایل خونه ملافه ی سفید کشیده بود کیفمو ور داشتم اومدم زیپته کیفمو باز کنم که صدای چرخیدن کلید توی قفل در اومد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ترسیدمو ی قدم عقب رفتم.

من:تو کی هستی ؟

حرف نمی زد فقط همون جا وایساده بود.

من:با توام مگه لالی که حرف نمی زنی با توام میگم کی هستی برو بیرون وگرنه به پلیس زنگ می زنم

یه قدم اومد جلو برقا همه خاموش بود و هیچ چیزی معلوم نبود همین طور که می اومد جلو من یه قدم می رفتم عقب تا این که خوردم ب اپن دیگه راهی نبود.

داد زدم:

مگه با تو نیستم گمشو بیرون انقدر اومده بود جلو که یه قدم با من فاصله داشت دستمو گرفت.

دوباره داد زدم :

_به من دست نزن کثافت حیوان

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یهو دستم به پیریز برق خورد و برقا روشن شد سرمو بالا آوردم ببینم کیه که اومده خونه با دیدن شخص روبرو همه بدنم شل شد ولی با یاد آوری این که نیومده بود فرودگاه و من براش یه بازی چه بودم عصبی شدم.

گفتم:

_تو این جا چه غلطی می کنی دستتو بکش به من دست نزن و دستمو از دستش بیرون کشیدم.

- چه عجب خانوم افتخار دادن تشریف آوردن ایران؛اون جا که بیش تر بهت خوش می گذشت،چرا برگشتی ایران؟

-به تو هیچ ربطی نداره اگه قبلا داشت ولی الان دیگه به تو ربطی نداره!!!

-به من ربط نداره لابد به سهند جونت ربط داره نه؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-ببین زندگی من نه به تو نه به سهند و نه به هیچ کس دیگه ایی ربط نداره فهمیدی؟

-هه،تو همه چیت به من ربط داره می فهمی!!!

_ از خونه ی من برو بیروووووووون

_میرم؛ولی باز برمی گردم.

بعد دستمو ول کردو رفت تازه به خودم اومدم دیدم به به با چ لباسی اومدم جلوش،وای بروم رفت!!!

بهم گفت همه چیت به من ربط داره؛هه دقیقا 4 سال پیشم همین حرفو زد؛ولی حرفاش برای من باد هواست.

(من_سهیل چرا لج می کنی من می خوام برم اون ور،می خوام برم با سهند کانادا؛چرا اذیتم می کنی؛من اون جا می تونم درس بخونم؛پیشرفت کنم!

سهیل:نمی شه؛مگه وصیت مامانو نخوندی؛اگه بری هیچی مالو اموالی بهت نمی رسه!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:اشکال نداره من مال و اموال نمی خوام؛می خوام برم.

سهیل:ولی من می خوام.

من:من میرم.

سهیل:تو خیلی غلط می کنی!

من:حرف دهنتو بفهم؛کارای من به تو مربوط نیست.

سهیل:چرا اتفاقا همه چیت به من مربوطه؛حالام از جلو چشمام دور شو دیگه نمی خوام ببینمت.

با ناامیدی به اتاقم رفت؛از یه هفته پیش که سهند بهم پیشنهاد داد باهاش برم کانادا و اون جا درس بخونم کار منو سهیل شده بود دعوا؛راضی نمی شد هرکاری می کردم؛

انقد التماسش کردم؛به سهند گفتم کارامو درست کنه بالاخره یه روزی سهیل راضی می شه ولی برای

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گرفتن؛پاسپورت نیاز به امضا سهیل هست ولی سهیل راضی نمی شه؛دیگه نمی دونم چی کار کنم)

از خاطراتم اومدم بیرونو روی مبل خوابم برد.

نمی دونم چقدر خوابیده بودم که با صدای زنگ گوشیم چشمام و باز کردم ولی حال نداشتم بلند شم همون جا دستمو بلند کردمو گوشیم و برداشتم بدون این که نگاه به شماره کنم جواب دادن.

_بله

_سلام یاس خوبی؟

_سلام سهند مرسی کاری داشتی زنگ زدی؟

_خواستم بگم که علی اومده از کانادا!!!

_عه؛چه زود رسیده؟

_اون پروازش 6 بعد ما بود!

_چرا اومده ایران کانادا می موند دیگه!؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خودش که می گه اومدم دیگه موندگار شم درسم گه تموم شد دیگه برای چی کانادا بمونم.

_آهان که این طور

_راستی؛تو ایران یه شرکت داره می گه وقتی برشکست می شن باباش مجبور می شه نصف سهام شرکتو بفروشه بعد بقیه اشو به اسم علی می کنه؛

مگه دنبال کار نمی خوای بگردی به علی بگو؟

من:نمی دونم؛خجالت می کشم بهش بگم.

سهند:چه خجالتی دختر خوب.بهش بگو حتما بهت زنگ می زنه؛می دونی که خاطرت براش عزیزه.

نمی خواهم کسی جز تو مرا بخواهد؛شاید بگویند خودخواهم.

من:عه سهند

سهند:باشه بابا خداحافظ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:خداحافظ.

همون جا رو تخت نشستم به این فکر کردم می تونم تو شرکت علی یه کار خوب پیدا کنم؛ چقدر خوب می شه رفتم سر کمد لباس ها یه لباس و حوله برداشتم و رفتم حموم یه دوش نیم ساعته گرفتم اومدم طبقه پایین قهوه سازو روشن کردم و دوباره رفتم بالا لباسامو بپوشم لباسامو که پوشیدم شروع کردم به خشک کردن موهام داشتم موهامو خشک می کردم که صدای گوشیم بلند شد سشوار و خاموش کردم ورفتم سمت گوشی شماره از ایران بود ولی ناشناس جواب دادم.

_بله ؟

_سلام یاسمینا چطوری ؟

_ببخشید به جا نیاوردم ؟

_علی هستم دوست سهند!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_ سلام ببخشید نشناختمتا؟

_اشکال نداره خواستم بپرسم رفتی سراغ کار؟

_نه والا تازه رسیدم از سفر می خواستم از امروز شروع کنم به پیدا کردن کار.

_خب دیگه لازم نیست می تونی بیایی شرکت من کار کنی البته اگر مایل باشی

_واقعا ؟ چرا که نه حتما میام فقط از کی بیام؟

_گه وقت داری الان بیایی که خوب می شه اگه وقت نداری هروقت که دوس داشتی

_باشه من تا یک ساعت دیگه اون جام فقط اگه می شه ادرسو برام بفرست!

_باشه حتما خب کاری نداری؟

_نه خدانگه دار

_خداحافظ!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همین که علی قطع کرد از خوشحالی پریدم هوا :هووووووورا خب امروز اولین روز کاریم بود پس باید حسابی مرتب برم؛علی واقعا پسر خوب و قابل اعتمادی بود.

چون بهش اعتماد داشتم قبول کردم تو شرکتش کار کنم.

سهند می گفت علی چندبار بهش گفته از من خوشش میاد ولی تا حالا به خود من نگفته؛خداکنه هیچ وقت به روم نیاره که دوستم داره...

نمی خواهم جز تو ﮩ کسی طعم لبانم را بچشد... ϟ

نمی خواهم جز تو ﮩ کسی در آغوشم بگیرد... ➔

نمی خواهم جز تو کسی برایم "دوست ❀ دارم" را زمزمه کند... ❀

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم تو اتاقمو از ساکم یه مانتو مشکی ساده با شلوار مشکی پارچه ای و مقنعه در اوردمو پوشیدم،

تو خونه چیزی برای خوردن نبود یادم باشه اومدنی برم فروشگاه،

یه کیف مشکی هم برداشتمو رفتم طبقه ی پایین گوشیمو گذاشتم داخل کیفمو از خونه زدم بیرون باید یه ماشین می گرفتم،

یاد روزی افتادم که با سهیل رفتیم ماشین بگیریم چقدر احساس خوبی داشتم الان تنها چیزی که ندارم ارامشه

می دونم که سهیل هیچ احساسی بهم نداره و این غیرتی بازیاش فقط به خاطر عذاب دادن عامل مرگ مادرشه خودش این حرفو بهم زده بود.

❊❊❊

(من:سهیل،چرا اذیتم می کنی من می خوام برم، سهند هست تولد ویکتوریاس نمی شه نرم.

سهیل:نمی شه تو مگه نمی دونی اوضاع مهمونی های این جا چه جوریه،

من:اصلا تو بعد شیش ماه واسه چی اومدی این جا؟!

سهیل یه قهقه ی هیستریک زدو گفت:

_فک کردی که گذاشتم بیای این جا یعنی برای همیشه ولت کردم نه خانم من دست از سرت بر نمی دارم،

تو باعث مرگ مادرمی نباید یه روز خوش توی زندگی ببینی...

با زنگ خوردن گوشیش حرفشو خوردو به صفحه گوشیش که رو به روی من بود چشم دوخت با دیدن اسم "نازی" روی صفحه ی گوشیش قلبم می خواست بترکه...یعنی کی بود؟!دوست دخترش؟!عشقش؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یعنی توی این شیش ماهی که اومده بودم این جا با کسی دوست شده بود...

یعنی بهم راست گفته ازم متنفره؟!خدایا این بغض لعنتی دیگه چیه؟!

گـــل یا پـــــوچ؟

دستت را باز نکن، حســـــم را تباه مکـــــن

بگذار فقط تصـــــــــــور کنم ..

که در دستانت

برایـــــــم کمی عشق پنهـــــــان است

سهیل گوشیو از جلوم برداشتو یه لبخند به صفحه ی گوشی زدو یه نگاه به من انداختو سریع از خونه زد بیرون...

نرو خواهش می کنم...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فقط یکم دیگه صبر کن که حرف نگفته واسه تو خیلی دارم...

نرو خواهش می کنم...)

❊❊❊

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با صدای زنی که اعلام می کرد رسیدیم طبقه ی 3 چشمامو باز کردم.

از آسانسور خارج شدمو به سمت دفتر رفتم،

به سمت میز منشی رفتم و گفتم:

_سلام،با اقای مهندس کار داشتم.

منشی که از چهره اش معلوم بود دختر اروم و خوبیه گفت:

_وقت قبلی داشتین؟

من:نه؛به اقای مهندس بگین یاسمینا دهقان اومده.

منشی:یه لحظه

گوشی و برداشت و به علی گفت که من اومدم نمی دونم علی چی گفت که منشی رو به من گفت:

_می تونید برید داخل منتظرتونن

من:ممنون!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چند تقه به در زدمو با صدای بفرمایید علی درو باز کردم و داخل اتاق شدم.

من:سلام

علی:سلام؛خانم کارمند؛خوش اومدی

من:ممنون

علی:خوبی؟

من:مرسی

روی یکی از صندلی هایی که جلوی میز علی بود نشستم.

من:خب؛کار من کی شروع می شه؟

علی:از الان معلومه که چه کارمند؛خوبی هستیا!

یه لبخند در جوابش زدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:راستش یاسمینا یکی از کارمندای خوب شریکم استفا داده از کارش؛من با شریکم هماهنگ کردم دفترش طبقه ی دومه،

خودش امروز صبح رفته سفر کاری هفته ی دیگه میاد؛بهم گفت اگه تو قبول کردی یه هفته تو شرکتش کار کن تا خودش بیاد.

من:باشه؛از الان می تونم کارمو شروع کنم.

علی:اره چرا که نه

(سه روز بعد)

توی این سه روز دلجو همه چیو بهم توضیح داد که چی کارا کنم،

خیلی ادم سخت گیری بود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منو یاد یه نفر می نداخت،ساعت ۷ شب بود روی کاناپه ولو شده بودم و داشتم سریال عاشقانه می دیدم سه روز پیش همین که کارم تو شرکت تموم شد،

رفتم برای خونه کلی وسیله خریدم بعد افتادم به جون خونه کلا دکورشو عوض کردم،

با صدای زنگ ایفون از فکر اومدم بیرون،

حتما سهند بود،توی این چند روز هرشب ساعت ۷ یا ۸ می اومد شب نشینی،

خونش دوتا کوچه با خونم فاصله داشت،

درو باز کردم و با عجله به اتاقم و لباسامو با لباسای مناسب عوض کردم،

صدای در بهم فهموند که سهند اومده داخل خونه،

سهند:سلام بر اهالیه خانه،صاب خونه نیستی؟!

از اتاقم اومدم بیرونو گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_سلام،تو مگه خونه زندگی نداری هرروز این جا پلاسی؟!

سهند:یاس خیلی بدی،اصلا من میرم مثلا اومدم که تنها نباشی.

با قهر سرشو برگردوندو به سمت در خونه رفت.

من:اااا سهند چقد لوس شدی،خب شوخی کردم،

سهند:خودت لوسی،بچه پرو،منو از خونش می ندازه بیرون،بعد می گه شوخی کردم،

من:سهند بس کن دیگه،حالا من یه چیزی گفتم

سهند:یاسمینا تازگیا اخلاقت عوض شدهاااا زود ناراحت می شی،

من:نخیرم،حالا ولش کن،غذا خوردی؟

سهند:دقیقا کدوم ادمی ساعت۷ غذا می خوره،

من:نمی دونم.

سهند:خولی دیگه،حالا چی داره واسه خوردن؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:ماکارونی درست کردم،

سهند:نکشی مارو،

من:سهند خیلی پررویی

سهند:واا چراا؟

من:خوبه توی این سه،چهار سال من غذا می پختم،

سهند:اا راست میگیاا یادم رفته بود،راستی یاس امروز سهیل زنگ زده بود،

حتی با شنیدن نامت هم قلبم می لرزد،چه بسا که ببینمت،

سعی کردم لرزش دستامو مهار کنم و خون سرد باشم.

من:خب!چه ربطی به من داره؟

سهند:خب؛از تو ازم پرسید؛نمی دونم چرا به خودت زنگ نزد.

سعی کردم کنجکاویمو کنترل کنم باز هم گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خب!

سهند:ای زهرمار؛خب؛خب؛حالا از کنجکاوی نمی دونه چی کار کنه ها؛هی می گه خب!خب!

من:سهنددددد!

سهند:خب راست می گم دیگه!

من:باشه؛حالا بگو سهیل چی می گفت.

سهند:دیدی،دیدی گفتم کنجکاوی.می گفت؛

یاسمینا کار پیدا کرده یانه منم گفتم تو شرکت

دوستم کار می کنه؛

عصبانی شد و گفت وقتی

من شرکت دارم چرا بره شرکت غریبه ها کار

کنه،منم گفتم تو الان دیگه واسه یاس فقط یه

پسر عمه ای؛همین؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلی باهم جروبحث کردیم.

ناراحت شدم که سهند و سهیل به خاطر من دعوا کردن.

من:سهند؛ولش کن سهیلو؛

چند روز دیگه قراره شریک علی از سفر کاری بیاد؛

یعنی من استخدام می شم،

این طاها خیلی سخت گیره کارکنان شرکت می گن رئیس شرکت بدتر از طاهاست؛

خیلی سخت گیره.

سهند:یاس من کارتو دیدم که چه با دقت انجام می دی؛حتما استخدام می شی؛

من بهت ایمان دارم.

من:واقعا ممنون سهند.

بعد خوردن شام سهند رفت و منم رفتم تو اتاقمو خوابیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

(چند روز بعد)

امروز قرار بود رئیس شرکت بیاد؛استرس داشتم از حرفایی که از بچه ها شنیده بودم بی اختیار از دیدنش وحشت داشتم.

طاها کارمو تائید کرده بود نظر نهایی هم باید؛همون شخصی که به شدت ازش هراس داشتم؛می داد.

واقعا کار کردن تو این شرکت چه سخت بود؛برای به استخدام کردن این کارارو می کردن دیگه وای به حال این که

تو کارت یه اشتباهی انجام بدی؛

ساعت 12 ظهر بودو منم داشتم نقشه های؛مهندسای دیگرو بررسی می کردم؛

اکثرا نقشه ها مشکل داشت و باید وقت زیادی برای درست کردنشون می ذاشتم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با دقت داشتم کارمو انجام می دادم که؛

در اتاقم به صدا در اومد؛

من:بفرمایید!

در باز شد و منشی شرکت داخل اتاق شد؛

منشی:خانم مهندس؛رئیس از سفر برگشتند و در حال حاضر هم در شرکت حضور دارند می خوان شما رو ملاقات کنند،

لطفا به اتاقشون تشریف ببرید!

دستام شروع کرد به لرزیدن؛استرس داشتم خیلی زیاد مثل روزی که...

گنجشک خیالم باز پر کشید به گذشته...

(سه سالو نیم پیش...

گوشیم زنگ خورد با استرس به صفحه ی گوشیم نگاه کردم؛

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند بود؛جواب دادم.

من:بله،سهند!

سهند:آماده ای یاس؛وسایلاتو آماده کردی؟؟؟

من:اره؛ولی استرس دارم.

سهند:اشکال نداره،منم اولین روز همین حالو داشتم،

سهیل کجاست؟؟؟

من:از دیشب از اتاقش نیومده بیرون؛در اتاقشم قفل کرده؛هرچی در می زنم جواب نمی ده.

سهند:دیونس این پسره؛خودشم درد خودشو نمی دونه.

من:چهار ساعت دیگه پروازمه کی برم فرودگاه.

سهند:دو ساعت مونده به پروازت راه بیوفت؛از خونه ی سهیل تا فرودگاه با ترافیک کلا یه ساعت راهه ممکنه پروازت تاخیرم داشته باشه.

من:باشه؛ممنون، می بینمت.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند:ایشاالله به سلامت برسی؛خداحافظ.

دو ساعت گذشته بودو من می خواستم برم فرودگاه؛ولی مگه بدون دیدن سهیل هم می شد.

رفتم پشت در اتاقش صداش زدم ولی جواب نمی داد نگرانش شده بودم؛

اخه چرا این جوری می کنه.

من:سهیل؛من دارم میرم خیلی نامردی حتی نمیای خداحافظی کنیم از هم جناب شوهر.

بالاخره بعد دو روز صداشو شنیدم.

سهیل:برو بامن چی کار داری؛اگه منو شوهر خودت حساب می کردی نمی رفتی؛

هرچقدر التماسش کردم در اتاقشو باز نکرد که من قبل رفتن ببینمش؛با دلی شکسته با تاکسی به فرودگاه رفتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو زمانی که تو سالن فرودگاه بودم چشمم به این ور و اون ور بود تا سهیل و ببینم.

آخرم با دلی تنگ سوار هواپیما شدم و به سوی سرنوشت جدیدم رفتم)

از فکر اومدم بیرون منشی از اتاق رفته بود؛ از روی صندلیم بلند شدم و به سمت اتاق رئیس رفتم.

(از زبون سهیل...

سه سال و نیم پیش...

زمان رفتن یاسمینا به کانادا...

کلافه بودم؛بالاخره کار خودشو کرد،از سهند متنفر شده بودم که این فکرو تو ذهن همه کس من انداخته بود،

خسته بودم از این همه کشمکش ها دلم یه خواب راحت می خواست،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی مگه می شد خوابید وقتی که نفسم کسی که توی این شیش ماه شده بود دنیام؛می خواست بره.

من بدون اون چی کار کنم،

یاد اون روزی افتادم که اریامنش به زور راضیم،که دختر عتیقه اش بیاد تو شرکت من کار کنه،

اون از تعجب می خواستم شاخ در بیارم،خوده اریامنش شرکت داشت حالا چی شده بود؛

از من می خواست دخترشو تو شرکتم استخدام کنم،

از سر اجبار قبول کردم.

یه هفته از استخدام شدن نازی(دختر اریامنش)

می گذشت که یه روز اومد توی اتاقم،

به جای منشی برام قهوه آورده بود،

اومد قهوه رو گذاشت رو میز که از قصد نمی دونم دستش کجا گیر کرد که قهوه ریخت رو من،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از رو صندلی تند بلند شدم و لباسامو تکون می دادم که از سوزشم کم شه همون طورم سر نازی داد می کشیدم که با کاری که کرد ماتش شدم،

دستشو گذاشت رو سینه امو با آرامش دکمه های پیراهنمو باز می کرد؛

توی همون لحظه در اتاق باز شدو یه نفر داخل اتاق شد،

وقتی سرمو بلند کردمو دیدم یاس با نفرت بهم نگاه می کنه دنیا دور سرم چرخید.

می دونستم درموردم چه فکرایی کرده،

تازه یاسمینا رو با تهدید راضی کرده بودم که نره کانادا،

مطمئن بودم با دیدن این صحنه بازم پا فشاری می کنه،

منو نازی تو وضعیت خوبی نبودیم درسته من فقط شکه بودم ولی مطمئنم یاسمینا در موردم فکرای بد می کنه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همون طورم شد از اون روز به بعد یاسمینا شروع کرد به این که از ایران میره.

انقد پا فشاری کرد که بالاخره راضی شدم.

الانم دارم چوب اون کارمو می خورم،یاسمینا بهم گفته بود که اگه براش یه شوهر خوب و کامل بشم نمی ره،

اگرم که نه هیچ امیدی برای موندن نداره.

من احمق بعد سه روز همه چیو خراب کردم؛این روزا از همه بدم می اومد،

می دونستم نازی از اون کارش قصدی داشته؛

هیچ وقت نذاشت براش توضیح بدم؛من هیچ تقصیری نداشتم.

دیوونه شده بودم از این که نمی تونم جلوشو بگیرم که نره.)

نگاه دانلود
www.negahdl.com

❊❊❊

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_یاسمینا دهقان هستم،لیسانس معماری دارم

و سرمو انداختم پایین چند دیقه گذشت دیدم خبری نشد سرمو بلند کردم و...

با دیدن چیزی که روبروم بود چشام تا آخرین حد ممکن باز شده بود بعد از چند دیقه از شوک اومدم بیرون اخم غلیظی کردم و گفتم :

_ تو این جا چی کار می کنی ؟

_اگه رو در بخونی می فهمی من مدیر این جام

_من انقد استرس داشتم؛که وقت نکردم نوشته رو درو بخونم؛چرا کسی به من نگفت،تو مدیری؟؟؟

_مثلا می خواستی بری یه شرکت دیگه!

_اره اگه می دونستم تویی غیر ممکن بود قبول کنم این جا کار کنم!چون می دونم از من بدت میاد.

_هه! خوبه که می دونی در ضمن منو احمق فرض نکن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو می دونستی من رییس این جام واس همین از قصد اومدی این جا تو.....

حرفو قطع کردمو گفتم :

_حتی اگه یه درصد از بی کاری می مردم اگه می دونستم این جا مدیرش تویی صد سال سیاه نمی ومدم این جا خیال ورت نداره

_نکنه سهند جون بهت نگفته

_نه نگفته چون خودشم نمی دونست که تو این جا مدیری در ضمن برای بار هزارم نه تو و نه سهند تو زندگی من دخالت نمی کنین فهمیدی یا تکرار کنم؟

بلند شد اومد روبروم و گفت:

با دیدن چیزی که روبروم بود چشام تا آخرین حد ممکن باز شده بود بعد از چند دیقه از شوک اومدم بیرون اخم غلیظی کردم و گفتم :

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_ تو این جا چی کار می کنی ؟

_اگه رو در بخونی می فهمی من مدیر اینجام

_من انقد استرس داشتم؛که وقت نکردم نوشته رو درو بخونم؛چرا کسی به من نگفت،تو مدیری؟؟؟

_مثلا می خواستی بری یه شرکت دیگه!

_اره اگه می دونستم تویی غیر ممکن بود قبول کنم این جا کار کنم!چون می دونم از من بدت میاد.

_هه! خوبه که می دونی در ضمن منو احمق فرض نکن

تو می دونستی من رییس این جام واسه همین از قصد اومدی این جا تو.....

حرفو قطع کردمو گفتم :

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_حتی اگه یه درصد از بی کاری می مردم اگه می دونستم این جا مدیرش تویی صد سال سیاه نمی اومدم این جا خیال ورت نداره

_نکنه سهند جون بهت نگفته

_نه نگفته چون خودشم نمی دونست که تو این جا مدیری در ضمن برای بار هزارم نه تو و نه سهند تو زندگی من

دخالت نمی کنین فهمیدی یا تکرار کنم؟

تو خیابونا سرگردون می گشتم؛شب شده بود.

از روز بعد شروع کردم به گشتن کار یه هفته گذشته بود و من هیچ کار مناسبی پیدا نکرده بودم.

تصمیم گرفتم به حرف سهند گوش کنم و ،برگردم سر کارم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من با سهیل که کاری نداشتم،اگه استخدام می شدم خیلی خوب می شد هم می فهمیدم سهیل چی کار می کنه،هم یه کار خوب پیدا می کردم.

به سمت شرکت سهیل رفتم،داخل شرکت شدم و از منشی خواستم به سهیل اطلاع بده من اومدم.

منشی:آقای طاهری خانم دهقان اومدن،می خوان ملاقاتتون کنن.

سهیل:.....

منشی:باشه.

سهیل:.....

منشی:چشم،حتما

منشی تلفونو قطع کردو به من گفت:

_می تونین برید داخل،رئیس منتظرتونن.

من:ممنون.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به ضربه به در زدمو داخل اتاق شدم.

همین که داخل اتاق شدم،پوزخند همیشگی سهیل اعصابمو خورد کرد.

من:سلام.

سهیل:سلام دختر دایی،چی شد نظرت عوض شده.

من:ببین راستش...

سهیل:راحت باش.

من:راستشو بخوایی...

سهیل:بگو دیگه

من:ای بابا می شه دو دقیقه ساکت بشی من حرفمو بزنم.

من می خوام این جا کار کنم.

سهیل:باید فکر کنم.

من:ای بابا،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:شرط دارم.

من:یعنی چی منو مسخره گیر آوردی!

سهیل:اگه قبول کنی استخدامت می کنم.

من:شرطت چیه؟

سهیل:نه دیگه باید اول قول بدی که هرچی باشه قبول می کنی.

از سر اجبار به خاطر این که بفهمم با دختری دوسته یا نه گفتم:

_باشه!

سهیل:قول بده!

من:باشه قول میدم.

سهیل:شرطم اینه که....

سهیل:شرطم اینه که با من بیایی به جشن؛به جای دوست دخترم!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:چی!!!!!!!؟؟؟؟؟؟؟؟

سهیل:یکی از شریکام می خواد جشن یگیره برای موفقیتش،جشنشم مختلطه،

من می خوام تنها نرم یه پانتر هم داشته باشم.

من:یعنی چی بین این همه آدم چرا من؟

سهیل:اصراری ندارم اگه نمی خوای نیا،منم استخدامت نمی کنم.

من:می دونستی خیلی آدم فرصت طلبی هستی.

سهیل:هه،همسر قبلی دختر عمه فعلی نمی دونستی این اخلاق منو حالا بدون.

من:من؛نمی تونم.

سهیل:اا چطور با سهند می تونستی بری پارتی با من نمی تونی بیایی یه مهمونیِ ساده.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:مگه سهند دشمنته تا یه حرفی می زنم پای اونو می کشی وسط،بعدم من تا حالا پارتی نرفتم اونا یه جشن ساده بودن.

سهیل:حالا میایی یا نه.

من:باید فکر کنم.

سهیل:دو دقیقه فرصت داری.

با حرص بهش نگاه کردم.

بعد چنددقیقه گفتم:

_باشه،قبول،فقط همین الان باید استخدامم کنی

سهیل:نخیر،نمی شه،می زنی زیرش میریم جشن میایم من فرداش استخدامت می کنم.

من:هه اومدی استخدامم نکردی من به تو اعتماد ندارم.

سهیل با حرص نگاهم کردو گفت:

_امضا کتبی بدم چطوره؟؟؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:عالیه!!!

سهیل:سردیت نشه یه وقت

من:نه،تو نگران نباش.

سهیل:برو برای جشن لباس بگیر من کار دارم تو شرکت این جایی نمی ذاری کارامو انجام بدم.

من:یعنی منو از شرکتت بیرون می کنی!

سهیل:اره تو مگه کارو زندگی نداری خب برو دیگه

من:می دونستی خیلی پررویی

سهیل:اره الان تو گفتی!

من:هه هه هه خندیدم!

سهیل:نگفتم که بخندی!

با عصبانیت از رو صندلی بلند شدمو به سمت در اتاق رفتم درو باز کردمو از اتاق اومدم بیرون و درو محکم بستم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از شرکت زدم بیرون.

باید می رفتم خرید و یه چند دست لباس می خریدم.

سوار تاکسی شدم و آدرس پاساژی که قبلا همه خریدامو ازش میکردمو بهش دادم.

پول تاکسی و حساب کردم و از ماشین پیاده شدم،

داخل پاساژ رفتم،اول از همه باید یه مانتو برای جشن می گرفتم،از سهیل نپرسیدم جشن کیه.

به ویترین مغازه ها با دقت نگاه می کردم که چشمم به یه مانتو سرمه ای بلند تا مچ پا جلوباز که طرح دار بودو واقعا زیبا بود خورد داخل مغازه شدمو از صاحب مغازه که یه دختر همسن خودم بود گفتم از اون مانتو سایز من برام بیاره،

مانتو رو داخل اتاق پرو پوشیدم واقعا بهم می اومد،خیلی مانتو قشنگی بود.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه شلوار لی جذب آبی هم خریدم.

با یه روسری بزرگ نخی سرمه ای به مانتوم می اومد.

داشتم دنبال لباس مجلسی می گشتم که گوشیم زنگ خورد.

به صفحه ی گوشیم نگاه کردم سهیل بود شیطونِ می گفت جوابشو ندماا اما...

من:بله

سهیل:کجایی؟؟؟

من:علیک سلام

سهیل:خب،می گم کجایی؟؟؟

عجب آدمیه ها یه سلامم بلد نیست.

من:مگه فضولی!!!

سهیل:گیریم اره؛کجایی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:اومدم خرید!

سهیل:کدوم پاساژ

من:پاساژ...می خوایی بیایی این جا؟؟؟

سهیل:اره

من:خب واسه چی؟؟؟

سهیل:منم می خوام برای خودم لباس بخرم ندارم.

من:اوکی پس من برم لباسمو بگیرم

سهیل:نمی خواد من الان میام تو ماشینم خودم برات انتخاب می کنم نمی خوام بازم مثل چند سال پیش جنگ اعصاب داشته باشم برای یه جشن ساده.

پس بگو دردش چیه.

هه یاد چهارسال پیش افتادم.

خاطراتت دست از سرم بر نمی دارد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نمی دانم چه کنم

خسته شده ام از این تکرار خاطره ها

خسته!!!

(چهار سال پیش...

امروز یه هفته از اومدن سهند به ایران می گذشت،امروز تولد سهنده سهیل جشن گرفته البته انقد من گفتم که جشنو گرفت از مهمونیای بزرگ خوشش نمیاد؛توی این هفته فکرم مشغول بود،

به این فکر می کردم که توی یه کشور پیشرفته،می تونستم پیشرفت کنم.

جشن امروز بود خود سهندم می دونست،این مهمونی هم به خاطر اومدنش به ایران هم تولدش بود،

برای جشن امروز می خواستم یه پیراهن بلند که دکلته مانند بود که سمت راست لباس آستین گیپور می خورد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و رنگشم سبز پررنگ بود و تا پایین کمرم بالا زانوم جذب بود و بعدش گشاد می شد با یه کفش پاشنه بلند سبز بپوشم.

آرایش گاه نمی خواستم برم تارا می اومد آرایشم می کرد نمی خواستم زیاد آرایش کنم،

تارا هم امشب دعوت بود تو جشن لباس اونم یه جورایی شبیه لباس من بود با هم لباسامونو خریده بودیم.

تارا اومدو بالاخره با هزار بدبختی منو راضی کرد که اصلاحم کنه می گفت دیگه ازدواج کردمو باید یه تغییری هم بکنم بعد اصلاح برای اولین بار تارا یه آرایش لایت رو صورتم انجام داد عالی شده بودم.

وقتی خودم و تو آینه دیدم نشناختم خیلی عوض شده بودم تارا هم خودشو آرایش کرده و لباسامونو پوشیدیم سرو صدا از طبقه ی پایین می اومد انگاری مهمونا داشتن می اومدن،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تارا باهم از اتاق زدیم بیرون و از پله ها اومدیم پایین،

چشمم به سهیل خورد که کنار سهند وایساده بود چقدر خوشتیپ و خوشگل شده بود یه کت و شلوار سرمه ای رنگ با کراوات سرمه ای و پیراهن سفید پوشیده بود سهند هم یه کت و شلوار طوسی و کراوات تو مایه های قهوه ای و پیراهن سفید پوشیده بود.

به سالن رسیدیم به سمت سهیل و سهند داشتیم می رفتیم که چشم سهیل یه لحظه به من خورد سرشو پایین انداخت و بعد یه دفعه سرشو بالا آورد که من گفتم الان رگای گردنش رگ به رگ میشن.

با صورتی قرمز و چشم هایی که خشم از توش فوران می کرد بهم نگاه می کرد یه دفعه با قدم های بلند و محکم به سمتم اومد.

سهیل با فک منقبض شده از لای دندوناش زیر گوشم گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_این چیه تنت کردی لعنتی؟؟؟

تارا که فکر کرد سهیل داره از من تعریف می کنه گفت:

_یاسمینا من برم تولد آقا سهندو بهش تبریک بگم.

من:باشه عزیزم برو.

سهیل باز زیر گوشم غرید:

_برو این لامصبو از تنت در بیار تا تو تنت پاره اش نکردم.

من:انقد به من گیر نده مگه لباسم چشه.

سهیل با عصبانیتی که تاحالا ازش ندیده بودم گفت:

_این لباس چشه،این لباس همه دارو ندارتو ریخته بیرون برو درش بیار،نذار اون روی سگ من بالا بیاد.

من:درش نمیارم،بعدشم اون روی سگت که همیشه بالا هست.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل بازومو کشید و بی توجه به نگاه متعجب مردم منو به طبقه ی بالا برد.

سهیل:برو این لباسو درش بیار وگرنه در اتاقتو قفل می کنم و نمی ذارم بیایی پایین!

با لجبازی گفتم:

_دررررششششش نمیارمممم

سهیل:تو خیلی غلط می کنی.

من:حرف دهنتو بفهما

سهیل:نذار دست روت بلند کنم.

من:لباس من عالیه تویی که دنبال بهونه ای.

سهیل هولم داد داخل اتاق خودشو در اتاقو قفل کرد هرچقدر جیغ و داد کردم درو باز نکرد.

سهیل:تا وقتی مهمونی تموم شه همون تو می مونی تا آدم بشی و به حرف من گوش بدی.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه برو بابایی بهش گفتمو رفتم روی تختش دراز کشیدم؛اشکام شروع به ریختن کرد خسته شده بودم از این زور گویی هاش.تختش بوی عطر تلخشو می داد.

وقتی چشمامو بستم وارد دنیای بی خبری خواب شدم.

صبح با احساس نفس های داغی روی گردنم بیدار شدم.

با وحشت به کسی که دستاشو حصار تنم کرده بود و پاهاش دور پاهام پیچیده بود نگاه کردم.

یا خدا این که سهیل بود این این جا چی کار می کنه،شروع کردم به تقلا تا از دستش خلاص شم ولی گره دستاش شل که نشد هیچ محکم ترم شد،صدای خش دار از خوابشو شنیدم که گفت:

_چقدر تکون می خوری؛بذار بخوابم دیگه از صبحه نخوابیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با یادآوری اتفاقات دیشب لجم در اومد و خواستم اذیتش کنم.

من:ولم کن بزار من برم،بعد خودت راحت بخواب.

سهیل:نه دیگه نمی شم من همیشه بالشتمو بغل می کنم،دیشب به جای بالشتم تو روی تختم بودی منم بغلت کردم بعدم تو باید تا اون وقتی که من می خوام همین جا بمونی.

با عصبانیت گفتم:

_ولم کن دست از سرم بر دار.

سهیل:نمی شه تو دیشب جشنو زهرم کردی.

❊❊❊

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:کجایی تو؟؟؟؟

من:هان یعنی بله!

سهیل:حواست کجاست؟؟؟

از کی این جا وسط پاساژ وایسادی؟؟؟

من:یه لحظه حواسم پرت شد.

سهیل:بیا بریم وقت زیاد ندارم باید هم براتو هم برای خودم لباس بخریم.

دنبال سهیل راه افتادم دست رو هر لباسی می زاشتم میگفت

"زشته،بدرنگه،به درد سنت نمی خوره،زیادی بازه،برای فردا مناسب نیست..."

با این حرفاش اعصابمو داغون کرده بود،

سهیل:اون لباسو نگاه کن باز از بقیه لباسا بهتره

به لباس که نشون می داد نگاه کردم بد نبود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صورتی کمرنگ بود و آستیناش سه ربه بود و گیپور می خورد.

سهیل:برو بپوشش

من:باشه

داخل مغازه شدیم و سهیل از فروشنده خواست لباسو برای پرو بیاره،لباس رو داخل اتاق پرو پوشیدم شیک بود خیلی بهم می اومد،چند تقه به در اتاق خورد و سهیل گفت:

_درو باز کن منم ببینم.

چه دلیلی داشت اون ببینه لباسو از تنم در آوردم و لباسای خودم و پوشیدمو از اتاق پرو اومدم بیرون.

سهیل:پس چرا درو باز نکردی؟؟؟

من:چون لازم نبود همین خوبه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خواستم پول لباسو حساب کنم که با نگاه خشمگین و عصبانی سهیل کنار کشیدم.

دلم نمی خواست مدیونش باشم،پس گفتم:

_پول لباس چقدر شد بهت بدم.

سهیل:لازم نکرده، یه زن وقتی با یه مرد میاد بیرون دست تو جیبش نمی کنه،فهمیدی؟؟؟

من:آخه...

سهیل:همین که گفتم حرفی نباشه.

یه کفش و کیف و مانتو هم به حساب سهیل خریدم هر چقدر بهش گفتم مانتو خریدم گفت اینو برای جشن گرفتیم و به خاطر من داری به این جشن میایی پس به انتخاب منم لباس بپوش.

سهیلم یه کت تک جیگری مخمل با شلوار مشکی و کروات مشکی و پیراهن سفید خرید.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

موقع خارج شدن از پاساژ چشمم به یه لباس صورتی پررنگ خورد واقعا خوشگل بود لباس مجلسی زیاد نداشتم بالاخره این جا ایران بود و تو بیش تر جشنا زنو مرد جدا بودن،می تونستم اینو برای روز مبادا بگیرم،خیلی قشنگ بود خجالت می کشیدم به سهیل بگم،

گفتم:

_سهیل تو برو تو ماشین من یه چیزی بگیرم و بیام.

سهیل:باشه.

خخخ انقد خسته بود که چیزه دیگه ای نپرسید رفتم داخل مغازه و بعد پرو لباس خریدمش؛خیلی لباس نازی بود.

بعد تموم شدن خریدامون،رفتیم رستوران شام خوردیم و بعد سهیل منو رسوند خونمو خودش رفت.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جشن امروز بود،از سهیل امروزو مرخصی گرفته بودم،

ساعت 11 از خواب بلند شدمو رفتم حموم ساعت 6:30 شروع کردم به آرایش کردن،

دلم برای تارا تنگ شده بود،توی این مدت که اومده بودم ایران نتونسته بودم باهاش زیاد حرف بزنم.

اول یه خط چشم کلفت کشیدم که چشمامو کشیده تر نشون می داد،بعد از زدن رژ جیگری و رژ گونه به آرایشم پایان دادم.

به خودم توی آینه نگاه کردم خیلی وقت بود آرایش نکرده بودم،زیاد آرایش نمی کردم.

به سهیل زنگ زدم.

سهیل:جانم!؟

نزدیک بود شاخ در بیارم سهیل و این لحن مهربون محاله...حتما منو اشتباه گرفته بود با یکی دیگه...با فکر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این که منو با یه دختر دیگه اشتباه گرفته بود اخمام تو هم رفت.

من:سلام سهیل یاسمینام

سهیل:شناختم!

بیا باز لحنش مثل قبلا شد.

من:خواستم بگم کی میایی دنبالم!

سهیل:10 دقیقه دیگه جلو در خونتم.

من:اوکی،خداحافظ

بدون خداحافظی گوشیو قطع کرد،نگاه کنا عاشق نشدیم،نشدیم آخرش عاشق این کوه یخ بی فرهنگ شدیم.

لباسامو پوشیدم و با صدای زنگ آیفون از خونه زدم بیرون و سوار ماشین سهیل شدم،وقتی به سمتش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم دهنم باز موند،چقدر جذاب شده بود یادم باشه براش اسفند دود کنم چشمش نزنن.

ولی سهیل به سمت من برنگشت و راننده گیشو می کرد.

بعد 1 ساعت که توی سکوت سپری شد،سهیل جلوی یه در بزرگ نگه داشت.

از ماشین پیاده شدیم و دوشادوش کنار هم داخل خونه رفتیم،چه خبر بود انگار پارتی بود،هرکی یه گوشه ای یه جامی تو دستش بود یا با کسی حرف می زد یا تنها بود؛

برگشتم سمت سهیل و گفتم:

_من کجا لباسمو عوض کنم؟؟؟

یه خانمی اومد کنارمو گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خانم اگه می خواهین لباستون رو تعویض کنید همراه من بیایید.

سهیل:برو منتظرتم.

خونه واقعا بزرگی بود و قشنگ.

به دنبال اون خانمه که انگار خدمتکار بود به طبقه ی بالا که مثل طبقه ی پایین بزرگ بود رفتم و داخل یکی از اتاقا لباسامو عوض کردم،به طبقه ی پایین اومدم که با چیزی که دیدم خشکم زد،همون دختره که ازش متنفر بودم،

همونی که چهارسال پیش تو شرکت سهیل دیدم،

اون این جا چی کار می کرد...

به سمت سهیل رفتم که دیدم دختره داره میاد سمت سهیل،زود دستمو دور بازوی سهیل حلقه کردم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که باعث سهیل سهیل حرفشو با پسر کنار دستیش قطع کنه و با تعجب به من نگاه کنه.

سهیل:چیزی شده یاسمینا؟؟؟

من:ن..ه مگ...ه باید چیزی می شد!

به دفعه صدای نحس دختره رو شنیدم،

دختره:واااای سهیلللللل عززززیززززمممم

کل کلماتشو با ناز و عشوه می گفت،از عصبانیت دستامو مشت کردم.

سهیل:سلام نازی.

نازی:خوبی عزیزم؟؟؟

سهیل:ممنون.

نازی:خیلی ممنون عزیزم که برا تولدم اومدی!

پس تولد این عجوزه بود،داشتم از عصبانیت می ترکیدم که با حرف بعدیش به حد انفجار رسیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نازی:عزیزم افتخار یه دور رقصو بهم می دی؟؟؟

سهیل یه نگاهی به من انداختو گفت:

_چرا که نه؟

جلوی چشم من رفتن برای رقصیدن باهم،خوب آهنگش برای ر*ق*ص تانگو نبود،

داشتم با حرص لبمو می جویدم که دستی جلوی صورتم دراز شد و بعد صدای آشنایی رو شنیدم:

_افتخار یه دور رقصو بهم می دی لیدی زیبا؟

با بهت سرمو بالا گرفتمو گفتم:

_علی!

علی:بله!

من:تو این جا!

یه دفعه یه صدای دیگه ای اومد:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_سلام،علی جان،خوبی؟با نامزد من کاری داشتی؟

نمی دونستم از صدای حرصی سهیل بخندم یا اخمای توهم علی.

علی:یاسمینا تو نامزد داری؟؟؟

من:نه علی جان ایشون فقط پسرعمه و رئیسم هستن.

یه دفعه درد شدیدیو تو دستم احساس کردم که دیدم سهیل با دستش دستمو فشار می ده که یعنی ساکت شو.

علی:سهیل جان اوضاع چطوره؟

سهیل:خوبه؛بد نیست.

راستی سهیل که داشت می رقصید چطور خودشو رسوند این جا؟؟؟

علی:یاسمینا جان میایی باهم برقصیم؟؟؟

تا من خواستم جواب بدم سهیل سریع گفت:

_نه یاسمینا جان قول ر*ق*ص به من دادن!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشتم از تعجب شاخ در می آوردم!واا اینا چشونه؟؟؟

علی:تو که داشتی با نازی جان می رقصیدی؟؟

سهیل:نظرم عوض شد...

دیدم اگه هیچی نگم دعوا راه می افته،گفتم:

_بسه دیگه،اصلا من نمی خوام برقصم.

سهیل با دلخوری به من و علی هم با پیروزی به سهیل،نگاه کرد.

عشـــق اگـــر خـط مـــوازی نیســت،چیســت؟

یـا کتـاب جملـــه ســـازی نیســـت،چیســت؟!

عشــق اگـــر مبنـــای خلـــق آدم اســـت

پــس چـــرا ایــن گــونــه گنـــگ و مبهـــم اســت؟

پــس چـــرا خــط مــوازی مــی شــود!!!

از چــه رو هـــر عشــق،بـــازی مــی شـــود؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از نگاه دلخورش من هم ناراحت شدم،ولی سهیل پیش از حد مغرور بود،

کاش دوستم داشت،کاش عشقم دو طرفه بود.

مهمونی با اخم های درهم سهیل تموم شد،منو جلوی در خونم پیاده کردو پاشو گذاشت رو گازو رفت.

داخل خونه شدم،

اعصابم خورد بود سهیل نامرد از اول تا آخر مهمونی بهم محل نداد،حتی یه نگاه،هه فکر می کردم دوسم داره،ولی همش خیالای دخترونه بود،اگه عاشقم بود که طلاقم نمی داد،به راحتی،

دلم گرفته بود،

از عشق یک طرفم،از بی احساسی های سهیل...

سهیل دیگه شوهرم نیست...نیست...نیست...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اون الان فقط یه دوست و پسرعمه است برام...دیگه کسی نیست که از همه کس بهم نزدیک باشه...دیگه نیست...نیست...

دلم حسابی گرفته بود،باز یاد خاطرات تلخ گذشته...داشت عذابم می داد...وقتی که فکر می کردم همه ی غیرتی بازیاش برای این که عذابم بده،است،قلبم می ترکید.

گـــاهـــی بـــایـــــــــد رد شُـــد

بـــایـــــــــدگـــــــذشـــت

گـــــــاهـــــــی بـــایـــــــــد در اوج

نیـــــــازنخواست

گـــــــاهـــــــی بـــایـــــــــد کـــــــویـــــــر شد با همه تشنگی

مـــــنـــت هیچ ابری را نکشید.....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گـــــاهـــــی بـــــرای بـــــودن بـــایـــــــد

محـــــو شُـــــد بـــایـــــــد نیســـــت شُـــــد

گـــــاهـــــی بـــــرای بـــــودن بـــایـــــــد نبـــــود ...

باز به گذشته رفتم...

***

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امروز قرار بود بریم کوهنوردی،با سهیل و سهند و نیلا و سودا و نازی دوست پسراشونم قرار بود بیان.

لباسای مخصوص کوهنوردیمو پوشیدم و کولمو برداشتمو از اتاق زدم بیرون.

یه دفعه سهیل منو دید و آمد سمتم.

سهیل:خوشت میاد جلب توجه کنی؟عقده ای هستی احیاناً؟

من:چی میگی تو؟؟؟

سهیل:این چه طرز لباس پوشیدنه،لباس از این کوتاه تر نداشتی.برو درش بیار!

من:ببین سهیل تو چرا را به را به من گیر می دی؟امروز دیگه کوتاه نمیام؟نکنه عاشقم شدی؟

سهیل به خنده ی بلند مسخره ای کردو گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_بچه...بچه...بچه ای...اصلا همه ی دخترا بچه ان...هه...فکر می کنی من عاشق کسی می شم که باعث مرگ مامانمه...و به خاطرش خالم دیگه خونم نمیاد...بچه ای هنوز...

با انگشت اشاره اش یه شقیقه ام ضربه زدو گفت:

_احمقی!

(باید فراموشش کنم خیلی تمرین می کنم

اگه سخته برام ولی آروم تلقین می کنم)

سهیل:ازت متنفرم!

فقط می خوام عذابت بدم!

چیه نکنه تو عاشقم شدی؟هه!

دخترا همشون همین تا یکی بهشون می گه تو واسه خودشون رویا می بافن.

(دل خوشی به خودم می دم می گم که یادش نیستم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قدیما هم دردش بودم ولی الان کنارش نیستم)

بغض داشت خفم می کرد،چقدر احمق بودم!

اون هیچ وقت عاشق من نمی شد،اون از من متنفر بود!

(حالا که رفتی با اونی خدا واست بسازه

قرار بود ما بسازیم یه زندگیه تازه

حالا که رفتی با اونی خدا واست بسازه

قرار بود ما بسازیم یه زندگیه تازه)

با دو به سمت اتاقم رفتم و درشو قفل کردم.

صداشو از پشت در شنیدم:

_اینو همیشه یادت باشه!❤

من هیچ وقت عاشقت نمیشم

(سرِ شبه دارم خوابتو می بینم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه حسِ خوب، کنارت دوباره می شینم

تو می خندی منم فقط اینو دوست دارم

که بگذره همیشه شب و روزا باهم

مثل درختا تو سرما سرد نشی بری

آآ مثل اینا یهو بد نشی بگی

بیا خاطره شیم نبودت استرس شه

اینا خواب بودا همش ولی حیفِ قصه

که تهش تموم شد با جدایی دوباره

چرا جواب نمی دی بگو کجایی دوباره

با تو خوب بود همه چی ولی تو خواب می دونی

بازم دلت میگیره بازم صدام میکنی

یه کیف رو کولم با عینک دودی

من غرق رویام ولی تو خواب می مونی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه روزی مال من بودی مثل زنجیر تو دستم

چیه تو خودتی قلبتو شکستم؟

خودت می دونی که رو راست نبودی

تو هار شدی ولی خودم زنجیرتو بستم

همه خاطراتم واسه خودت پیشکش

دیگه نمی مونم درگیرِ تو خستم)

****

*****

حال...

هنوزم که هنوز اون جمله اش تو ذهنمه،

من هیچ وقت عاشقت نمی شم

راست می گفت اون هیچ وقت عاشقم نمی ش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

♫♫♫♫♫♫♫♫

(حالا که رفتی با اونی خدا واست بسازه

قرار بود ما بسازیم یه زندگیه تازه

حالا که رفتی با اونی خدا واست بسازه

قرار بود ما بسازیم یه زندگیه تازه

باید فراموشش کنم)

با گریه خوابم برد.

من:مامان،بابا تروخدا تنهام نذارین من تنهام،نرین

مامان:دخترم خودتو اذیت نکن همه چی درست می شه عزیزم!

بابا:دخترم،بجنگ،بشو یاسمینایی که تو پونزده سالگی پدر و مادرشو از دست داد.

با گریه گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من فقط،شمارو می خوام!✿

یه دفعه همه چی محو شد و فقط صدای مامان که از دور میگ فت"غصه نخور همه چی درست می شه"❀

از خواب پریدم.

چه خواب عجیبی بودا،دلم برای سهند تنگ شده بود،

هر وقت که خواب بد می دیدم دل داریم می داد،

بعد کارم باید میرفتم دیدنش،

یه روز در میون بهم زنگ می زد ولی دلم می خواست ببینمشا باهاش حرف بزنم.

چشمامو بستمو خوابیدم.

صبح با بی حالی از خواب بلند شدم،

خسته بودم و نمی شد امروز نرم سرکار،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لباسامو پوشیدمو از خونه زدم بیرون این جوری نمی شد باید می رفتم،نمایشگاه ماشین و یه ماشین می خریدم.

جلوی شرکت از تاکسی پیاده شدم که علی رو دیدم.

من:سلام علی!

علی:سلام،خوبی؟

من:مرسی تو خوبی!

همون جوری که باهم حرف می زدیم،سوار آسانسور شدیم؛

علی:یاسمینا اگه تو دفتر سهیل راحت نیستی می تونی بیایی دفتر من!

من:نه علی جان هر چی باشه پسر عمه امه!

علی زیر لب یه چیزی شبیه:

خودم کردم که لعنت به خودم!

گفت،البته زیاد مطمئن نبودم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چون دفتر علی پایین تر از دفتر سهیل بود زودتر از من از آسانسور بیرون رفت.

داخل دفتر شدم،که باز اون دختره نازیو دیدم،

اون این جا چی کار می کرد،

داشت با یکی از کارمندای شرکت دل می داد،قلوه می گرفت،

هه دختره ی،بی خود.

اعصابم خورد شده بود. این روزا زود اعصبانی می شدم.

به منشیه سهیل که واقعا زن خوبی بود،30 سالش بود،گفتم:

من:سلام،خانم یغمایی

یغمایی:سلام عزیزم

من:این دختره این جا چی کار می کنه!

یغمایی:کدوم دختره؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:نازی و میگم دیگه!

یغمایی:آهان،خانم آریامنش و می گین!

من:اره این جا چیکار می کنه؟

یغمایی:یکی از کارمندای این جاست.

من:پس چرا تا به حال ندیده بودمش.

یغمایی:مسافرت بودن!

من:باشه،ممنون،از لطفت.

یغمایی:خواهش می کنم.

من:پس من میرم داخل اتاقم.

یغمایی:برو عزیزم.

به سمت اتاقم رفتم،از این دختره متنفر بودم ،یعنی خیلی به سهیل نزدیکه.

کمی حسود بودم؟نبودم؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

✽دلم می خواهد نوازش های
دستانت جز من برای کس
دیگری نباشد!✽

شاید بگویند خودخواهم!!!
آری درست است من خودخواهم
و
فقط تو را می خواهم!!!✽✽✽✽

خودمو با کارم مشغول کردمو سعی کردم به چیزی غیر از کار فکر نکنم.

بعد از تموم شدن کارام از اتاقم بیرون اومدمو به سمت اتاق،سهیل رفتم،در زدم و باصدای بفرمایید سهیل داخل اتاق شدم.

من:سلام!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل سرشو از پرونده روی میزش بلند کردو جدی سرشو تکون داد،مثل روزایی که تازه به خونشون رفته بودم.

من:راستش کارت داشتم!

سهیل:منتظرم!!!

من:امروز می خوام یه چند ساعتی زودتر برم.

اخماشو تو هم کشید و گفت:

_برای چی؟؟؟

می دونستم اگه بگم میرم پیش سهند نمی ذاره پس گفتم:

_می خوام برم نمایشگاه ماشین،ماشین بخرم!

سهیل:وایسا کارام تموم شد باهم می ریم!

سریع گفتم:

_نه نه نمی خواد خودم میرم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مشکوک نگام کردو گفت:

_باکسی قرار داری؟

از دهنم در رفت و گفتم:

_آر...یعنی نه...تنهایی می خوام برم ماشین بخرم.

سهیل:باشه برو.

عجب آدمی بودااا برای یه مرخصی چند ساعته آدمو بازخواست می کرد.

من:خداحافظ.

سهیل بازم سر تکون داد.

ایـــن روز هـــا عـــجـیـــب مـــتـــنـــفـــرم شـــده ام از ایـــن ســـرتـــکـــون دادن هـــا ✗

از اتاق سهیل اومدم بیرون رفتم داخل اتاقمو بعد از برداشتن وسایلام به سمت بیمارستانی که سهند توش کار می کرد رفتم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به سهند زنگ زدم و گفتم:

_سلام،سهند!

سهند:بـــه بـــه یـاســـمـیـــنـــا خـانـــــووووم!

من:خوبی؟

سهند:اره،تو چطوری؟

من:منم خوبم،چه خبر؟

سهند:سلامتی،کاری داشتی؟

من:اه داشت یادم می رفتا،می خواستم بگم اگه کارت تموم شده،بیا با هم بریم بیرون!

سهند:وقت کاریم که تموم نشده،ولی باشه،تو الان کجایی؟

من:جلوی بیمارستانی که توش کار می کنی!

سهند:جداً؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:اره،بیا منتظرتم!

سهند:اوکی اومدم.

سهند واقعا زبل بود،تونسته بود توی این مدت کمی که ایران بود کار پیدا کنه.

بعد یه ربع سهند از در بیمارستان خارج شد.

با تکون دادن دستم اعلام حضور کردم.

سهند با دیدنم به سمتم اومد،با هم دست دادیم و سهند گفتم:

_بازم سلام یاسمینا بانووووووو!

من:سلام جنابببببببببب سهند!

سهند:یاسمینا خیلی مسخره ای!

من:خب اداتو در آوردم!

سهند:من از تو بزرگترماااا!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:باشه،بابا!

سهند:من بابات نیستم!

من:ای بابا سهند بس کن دیگه!

سهند:چند بار بگم بابات نیستم!

با دیدن قیافه خشمگین من دیگه ادامه نداد.

من:راستش می خوام ماشین بگیرم،خسته شدم از بی ماشینی!

سهند:اره،دیگه مگه کارت بیوفته سراغی ازم بگیری.

من:سهندددد!

سهند:خیلی خب بابا،یکی از آشناهام نمایشگاه ماشین داره بریم اون جا؟

من:بریم؛من که جاییو سراغ ندارم.

سهند ماشینشو از پارکینگ بیمارستان در آورد و سوار ماشین شدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند جلوی یه نمایشگاه بزرگ ماشین،نگه داشت.

با هم از ماشین پیاده شدیم و دوشادوش به سمت در نمایشگاه رفتیم.

داخل نمایشگاه شدیم که سهند به سمت پسر جوونی که هم سن و سال خودش بود رفت و گفت:

_سلام،محمد جان!

پسری که،محمد نام داشت به سمتش برگشت و گفت:

_به به ببین کی این جاست

آقا سهند بی معرفت!

چطوری داداش؟

سهند:چاکریم!

تو چطوری؟

محمد:عزیزی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دیدم اگه چیزی نگم اینا تا صبح تعارف تیکه پاره هم می کنن،پس گفتم:

_اهم اهم،سلام!

محمد برگشت سمتمو گفت:

_بفرمایید خانم امری داشتید!

سهند:محمد جان خانم همراه من هستند!

محمد:اا ببخشید متوجه نشدم،خوب هستید شما؟

من:ممنون.

محمد رو به سهند گفت:

_نامرد چرا دعوتم نکردی،یعنی انقدر غریبه ام.

سهند گیج محمد و نگاه کرد و گفت:

_کجا؟

محمد:زن می گیری و ما رو دعوت نمی کنی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهند زود گفت:نه ایشون یکی از دوستان هستن محمد جان!

محمد:فکر کردم مزدوج شدی!

بدون توجه به حرفاشون خودمو با دیدن ماشین ها سرگرم کردم.

که چشمم به یه 206 مشکی،خورد،چون انقدر وضعم خوب نبود نمی تونستم ماشین بهتر بخرم،این ماشینم چشممو گرفته بود.

به سمت سهند که هنوز مشغول صحبت با محمد بود رفتم و گفتم:

_از اون 206 مشکیه خوشم اومد.

محمد:اگه نظرتون قطعیه که بریم سراغ کارای دفتریش.

سهند:مطمئنی همینو می خوای؟

من:اره.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از نوشتن قلنامه و کارای دیگه،سوار ماشینم شدم.

چه مزه ای می داد،سوار ماشین خودت بشی.

به سهند گفتم:

_سهند؟

سهند:جانم؟

من:شیرینی ماشینو نمی خوای؟!

سهند:ا ا ا راست می گیا یادم رفت؛حالا چی شده خانم خسیس از دلش در اومد به ما شیرینی بده؟

من:بریم رستوران(...) برای شام!؟

سهند:نه واقعا نه چه چیت شده هاااا!

من:حالا من یه روز از خساستم دست کشیدمااا

سهند:اوکی بزن بریم.

بعد چند دقیقه سهند گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_راستی از سهیل چه خبر؟

بهش گفته بودم که سهیل رییسمه،

من:هیچ اونم هست.

باهم شاممونو خوردیمو دوباره سهند و جلوی نمایشگاه ماشین پیاده کردم،چون ماشینش اون جا بود.

خودم هم به سمت خونه رفتم که ریموتو زدم و داخل حیاط شدم،تا در بسته بشه یه نفر اومد داخل حیاط،از آینه ماشین می دیدم،حسابی ترسیده بودم،

قفل فرمونو با دستای لرزون برداشتمو از ماشین پیاده شدم همین که برگشتم سهیل و دیدم،واا این این جا چی کار می کنه!

دستمو رو قلبم گذاشتمو گفتم:

_واااای ترسیدم چرا این جوری میایی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل دستاشو داخل جیب شلوارش کرد و با سر به قفل فرمونه تو دستم اشاره کردو گفت:

_این چیه؟؟؟

من:فک کردم دزدی،ترسیدم!اینم قفل فرمونه!

سهیل:آخه جوجه تو می تونی با قفل فرمون از پس من بربیایی؟!هه خنده داره!

قفل فرمونو گذاشتم داخل ماشینو دستمو زدم به کمرمو گفت:

_اصلا خنده نداشت،بعدم تو اگه غیرت داشتی نمی ذاشتی دختر داییت تنها زندگی کنه!

بعد مثل خودش گفتم:

_هه!خنده داره!

سهیل با نگاه عجیبی گفت:

_برو وسایلتو جمع کن!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:واا برای چی؟؟؟

سهیل:خب من بی غیرت نیستم که بذارم دختر داییم تنها زندگی کنه،بیا بریم خونه ی من!

من:عمرا من بیام خونه ی تو،تو نامحرمی بهم!

سهیل پوزخندی زدو گفت:

_خب بیا دوباره زنم شو!چطوره؟

من:انگاری تب داری اگه می خواستم دوباره زنت بشم چرا طلاق می گرفتم ازت!

حالا همه اش دروغ بوداا از خدام بود،ازدواج دوباره با سهیل،ولی این دفعه حداقل با عشق.

سهیل کلافه گفت:عجباا دیگه نمی شه تنها زندگی کنی باید بیایی خونه ی من،

عجب غلطی کردما اون حرفو زدم،عجب گیریه این.

من:حالا من یه حرفی،زدم تو که نباید جدی بگیری!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:نه دیگه حرف راستو زدی!راستی ماشینتم مبارک!

من:مرسی

سعی کردم،حرفو عوض کنم پس گفتم:

_راستی برای چی این جا اومده بودی؟

سهیل:اومده بودم به دختر داییم سر بزنم.

من:میایی تو خونه؟

سهیل:اگه قراره بهم قهوه بدی میام،فکر نکن تونستی حرفو عوض کنیا!

از این رفتار سهیل تعجب کرده بودم.

من:اوکی.

باهم داخل خونه رفتیم،

سهیل رفت روی مبل جلوی تی وی نشستو،تی وی و روشن کردم من داخل اتاقم شدم و لباسامو با یه بلیز آستین بلند ولی قد کوتاه و شلوار لی عوض کردم و از

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اتاق اومدم بیرون و به سمت اشپزخونه رفتم و سرگرم درست کردن قهوه شدم،

که با حس دستای داغی روی پهلوهام،

از جا پریدم

زود به عقب برگشتم،

که با چهره ی مرموز سهیل روبرو شدم.

با عصبانیت گفتم:

_چی کار می کنی؟

سهیل:داشتم امتحان می کردم ببینم اگه یه غریبه بیاد خونت چطوری از خودت دفاع می کنی؟

من:تو چرا گیر دادی به این موضوع؟

سهیل:چون مهمه!

من:ولی از نظر من اصلا مهم نیست من الان یه ماهه این جوری زندگی می کنم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:اون یه ماه فرق داشت!

من:چه فرقی؟

سهیل:ببین یاسمینا تو میایی خونه ی من!

با عصبانیت گفتم:

_نمی خواممممم.

سهیل با آرامش گفت:

_ببین یاسمینا،من دو تا واحد روبروی هم تو یکی از برج های(...) خریدم،خودم توی یکیش زندگی می کنم،یکیشم خالیه،تو بیا اون جا زندگی کن هم خیال من راحته هم امنیت اون جا بالاتر از این جاست،این جا یه خونه ی ویلایه.

راست می گفت،ولی من دلم نمی خواست برم نزدیکش،نمی خواستم هر روز ببینمش،

من:مزاحمت می شم!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل با جدیت گفت:

_یاسمینا تو مجبوری به حرف من گوش کنی چون تنها خانوادت منم،

از طرفی خوشحال بودم،هم می تونم نزدیک عشقم باشم،هم می تونم از کاراش سر در بیارم،از طرفیم می ترسیدم سهیل با نازی یه رابطه ای داشته باشه و نتونم تحمل کنم.

دو راهی بدی بود،بعد از خوردن قهوه سهیل و فرستادم اتاق مهمان بخوابه خودم هم،داخل اتاق خودم شدم و روی تخت نشستم،

حالا چی کار کنم؟برم یا نرم؟

اصلا از تنهایی نمی ترسیدم،

فقط می خواستم نزدیک سهیل باشم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی که تو کانادا بودم،درسته با سهند و خانوادش توی یه آپارتمان بودیم ولی بالاخره خونه ی من جدا بود،

از تنهایی ترسی نداشتم چون از بچگی تنها بودم!

تصمیم گرفتم،برم خونه ی رو به رویی سهیل زندگی کنم،شاید بتونم عاشق خودم کنمش،یعنی می شد؟

سهیل بی تفاوت عاشق من می شد؟

یاد روزی افتادم که ازش جدا شدم.

****

******

دو سال پیش...

یه سال بود اومده بودم کانادا؛وکیل عمه خبر دار شده بود که من اومدم کانادا و با سهیل زندگی نمی کنم،

گفته بود یا من باید برگردم ایران یا طلاق بگیریم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اون روز سهیل با هزار مکافات با گرفتن بلیط و کارای دیگه،

اومد کانادا،سهند بیمارستان بود و خانوادش هم رفته بودن مسافرت من تنها بودم،علی هم که تو آپارتمان ما بود نبودش تو خونش،

روی کاناپه نشسته بودم و داشتم رمان می خوندم که در خونم زده شد.

یعنی کی بود؟؟؟

این وقت شب!

ساعت 3 شب بود!

از چشمی در نگاه کردم ولی کسیو ندیدم در و باز کردم،

که یه دفعه یکی هولم داد و اومد داخل خونه یه جیغ خفیف کشیدم،که منو کشید داخل خونه و درو بست،

همین که برگشتم،سهیل و دیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کسی که چند ماه بود،ندیده بودمش،ریشاش بلند شده بود،

با نگاه عجیبی نگاهم می کرد.

از شوک در اومدم و گفتم:

_سلام!

قیافش خشمگین شد و گفت:

_علیک!

با شک گفتم:

_ت...و این جا؟

یه پوزخند زد و گفت:

چیه ناراحتی؟!

من:تعجب کردم،تو این جا چی کار می کنی؟

سهیل:باهات حرف دارم!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:چه حرفی؟

سهیل:تشنمه یه لیوان آب بهم بده!

تازه یادم افتاد که جلوی در همون طوری وایسادیم.

گفتم:

_بیا داخل!

سهیل یه پوزخند زدو با چمدون توی دستش اومده توی پذیرایی،منم به سمت آشپزخونه رفتم و چایی سازو روشن کردم.

و یه لیوان آب هم برای سهیل تو پذیرایی بردم و بهش دادم و رو به روش روی مبل نشستم،

من:خب؟

سهیل:خب که خب!

من:کارت چی بود؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:مثل این که خیلی عجله داری تا منو از سرت باز کنی!خبریه؟

با عصبانیت گفتم:

_خیر خبری نیست!

فقط کنجکاوم!

سهیل:خستم!کجا باید استراحت کنم؟

من:چرا حرفتو نمی گی؟

سهیل:می خوام استراحت کنم!

من:باشه بیا با من!

چون فقط یه دانشجو ساده بودم؛خونم هم کوچیک بود،و یه اتاق برای استراحت داشت که اونم برای من بود،سهیل و به اتاق خودم بردم.

سهیل:اتاق خودته؟

من:اره چطور؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:هیچ،میت ونی بری!

از عصبانیت پوست لبمو می کندم،عجب آدم پررویی بودااا.

وای تازه یادم افتاد عکس سهیل زیر بالشتم روی تخت بود،وای اگه عکسو می دید،

سه ساعت گذشته بود و سهیل هنوز خواب بود،به سمت اتاق رفتم و در و باز کردم،مثل یه بچه ناز خوابیده بود،چطوری باید ازش دل می کندم؟

وقتی که هنوز دنیامه!

پایین تخت نشستم و دستمو دراز کردمو موهای نرمشو که با ژل و تافت بهشون حالت داده بودو لمس کردم،

سهیل عاشق این بود که یکی موهاشو نوازش کنه،

دستمو تو موهای سهیل نرم حرکت می دادم،

احساس کردم پلکش لرزید،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زود دستمو از موهاش در آوردم،

بلند شدمو می خواستم از اتاق برم بیرون که،

دست یکی مچ دستمو گرفت،

به عقب برگشتم که با چشمای باز سهیل مواجه شدم،

دستمو کشیدم ولی حلقه ی دستاش دور مچ دستم خیلی محکم بود،

دستمو کشید که افتادم کنارش روی تخت،

تا من بخوام عکس العملی نشون بدم،

قصد اذیت کردن و دستاشو از دو طرف حصار بدنم کرد.

من:چ...ی کا...ر می کن...ی؟

سهیل با لحن مرموزی گفت:

_مگه زنم نیستی؟

من:نه!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با عصبانیت گفت:

_هه،من احمق بودم گذاشتم بیایی این جا!از این به بعد هر جا من باشم باید توهم باشی!مفهومه!؟زیادی هوا برت داشته!

من:من ازت طلاق می گیرم!

حرفاتم برام مهم نیست!

سهیل:فکر طلاقو از کله پوکت بیرون کن!

من طلاق بده نیستم!

من:منم طلاق می خوام!

تا بفهمم چی شده سرشو آورد جلو و ابراز احساسات،

دستمو رو سینش گذاشتم و هلش دادم ولی اصلا تکون نخورد،

خیلی آدم بی شعوری بود،

منو دوست نداشتو بوسم می کرد،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد چند دقیقه کنار کشید،

من:خیلی عوضی هستی!

سهیل:این که چیزی نبود تو احمقی زنمی بفهم!

من:نکنه عاشق شدی؟هه

سهیل:می دونی چیه اره عاشقت شدم!

با این حرفش شوکه شدم،سهیل منو دوست داره،یعنی به آرزوم رسیدم!

سه روز از اومدن سهیل به این جا می گذشت،سهندم فهمیده بود سهیل این جاست؛رابطه ی من و سهیل خیلی با هم خوب شده بود،می خواستم برگردم ایران،البته به سهیل نگفته بودم،می خواستم سوپزایزش کنم،سهیل می گفت عاشقم شده،

تازه از دانشگاه اومده بودم،

که،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدایی از اتاقم شنیدم،

به سمت در اتاقم رفتم در نیمه باز بود و سهیل داشت با تلفن صحبت می کرد و پشتش به من بود،

سهیل:باشه،

پشت خط:.....

سهیل:گفتم که

پشت خط:.....

سهیل:هه خیلی زود باوره،

پشت خط:.....

سهیل:اره زود خام حرفام شد،هه باور کرد عاشقشم،

سر خوردم از روی دیوار و روی زمین با حال زار نشستم.

پشت خط:.....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:فقط بیارمش ایران و یه سال باهاش زندگی کنم تمومه!

پشت خط:.....

سهیل:بفهم نمی خوام شرکتیو که تمام عمرمو براش صرف کردم و از دست بدم.

حالم خراب بود،چه قشنگ رکب خورده بودم،

چه قشنگ عشقشو باور کرده بودم!

با سختی از روی زمین بلند شدم و داخل اتاق شدم.

گاهی باورش هم برایم سخت است،

که،

مرا دوست نداری!

سهیل با دیدنم هول کردو گوشیو قطع کرد،

سهیل:سلام خوبی عزیزم کی رسیدی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قربونت برم!

حالم از این دورویی بهم خورد،

یه پوزخند تلخ زدم که سهیل فهمید همه چیو شنیدم!

سهیل:ببین من توضیح می دم یاسمینا!

من:خیلی اشغالی!

همین امروز می ریم محضر و طلاق می گیریم!

سهیل:یاسمینا بذار توضیح بدم!

من:چه توضیحی همه چیزو شنیدم،فکر نمی کردم انقدر پست باشی.

سهیل:ولی...

با جیغ گفتم:

_گمشو از خونه من بیرون!

سهیل زود وسایلاشو برداشت و از خونه زد بیرون،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

(حالم خراب بود.)

بعد تو حالم خرابه اشکو گریه جای خندست

تنهایی نفس کشیدن خیلی دیوونه کنندست

(سهیل چرا این کارو کرد)

بعد تو خبر نداری ابر چشمام خیس گریست

تو چی کار کردی با قلبم

(اشکام دونی دونه رو گونه هام سر می خوردن با صدای بلند هق هق می کردم)

که چشام حریص گریست

من دارم کنار میام با گریه هایی که ندیدی

جواب منو خودت هیچ جواب خدا رو چی می دی

(نمی دونم چقدر گریه کردم که با صدای کوبیده شدن در از جام بلند شدم)

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سعی نکن منو بفهمی با جنون فاصله داری

دست من نمک نداره اگه از من گله داری

(بدون این که نگاه کنم کیه در و باز کردم و داشتم می افتادم زمین که دستایی نذاشت بیوفتم)

اگه از من گله داری

(سهند:یاسمینا چی شده؟

صداش اون لحظه برام دنیا بود!

سهند درو بست و زیر پهلوهامو گرفتو بردتم توی اتاقم)

آسمون دلت گرفته مثه من بغض تو گلوته

صاعقه نزن همینه سرنوشت ما سکوته

(سهند:یاسمینا دقم دادی چی شده آخه چرا مثل ابر بهار گریه می کنی؟

راستی سهیل کوش؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با شنیدن اسم سهیل گریم شدید تر شد.

گریه و سکسکه نمی ذاشت حرف بزنم با زور گفتم:

_می گ...فت دو...ستم...داره)

آسمون ببار که امشب حال دو تامون خرابه

بی صدا ببار مثه من

(سهند:کی یاسمینا؟کی؟

من:سهند...من...بدو...نه....اون نمی...تونم

هیع...بهم...نا...رو...زد....هیع....گو...لم زد.)

بذار عشق من بخوابه

من دارم کنار میام با گریه هایی که ندیدی

(سهند:سهیلو می گی بیچارش می کنم!

چی کارت کرده!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:خس...تم...می...خوام...برا...ی...هیع....همیشه....بخو...ابم.

سهند:لعنتی این حرفا چیه!)

جواب منو خودت هیچ جواب خدا رو چی می دی

سعی نکن منو بفهمی با جنون فاصله داری

دست من نمک نداره اگه از من گله داری

(دیگه هیچی نفهمیدم و چشمام بسته شدن)

اگه از من گله داری

****

****

حال...

خیلی وقت بود که به اون روز فکر نکرده بودم،بعد اون روز از سهند شنیدم سهیل رفته ایران از هم غیابی طلاق گرفتیم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به تلفن های سهیل اصلا جواب نمی دادم،

وقتی کارای طلاق تمام شد،وکیل عمه بهم زنگ زد و گفت،

فقط خونه به من می رسه،سه دونگ خونه برای من و سه دونگش برای سهیل ولی شرکت هم وقف خیریه می شه و زمین های باقی مونده هم همین طور،

منم به سهند سپردم اگه سهیل راضی بود خونه رو بفروشه و یه خونه ی جمع و جور به سلیقه ی خودش بگیره،

سهند سالی سه بار می رفت ایران ولی من نه،

من هیچیمو از دست ندادم ولی سهیل تقاص کارشو داد،شرکتی که چندسال براش زحمت کشیده بودو از دست داد.

بعد یه سال که می شه پارسال،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل اومد کانادا خیلی وقت بود ندیده بودمش دلم براش تنگ شده بود،

اون روز سهیل مغرور ازم خواست تا حلالش کنم،

گفت اشتباه کرده بچگی کرده،

ولی هیچ وقت دلیل اصلی این کارشو نگفت،

فقط گفت نمی خواستم شرکتی که چندسال براش زحمت کشیدمو از دست بدم.

بعد این که شرکتش وقف خیریه شد،

با پول فروش خونه ای که سه دونگش برای اون بود تونسته بود،

نصف سهام یه شرکتو بخره،

اون روز به سهیل گفتم بخشیدمت ولی شاید از ته قلبم نه ولی اون بالاخره عشقم بود،

ناراحتیش ناراحتم می کرد،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اون روز رابطه ی منو سهیل با هم کمی خوب شد،

آدم کینه ای نبودم که تلافی کنم ولی کاری که کرد برای همیشه رو قلبم هک شد،

از تنها چیزی که توی این دنیا بدم می اومد بازیچه شدن بود.

کلا از گذشته بیرون اومدمو،سعی کردم به آیندم فکر کنم،

به ساعت نگاه کردم،

ساعت 4 بود وای فردا باید می رفتم سرکار،همین که چشمامو بستم خوابم برد.

صبح ب*و*س*ه ریزی روی لبم از خواب بیدار شدم ب*و*س*ه ی بعدی که روی سرم نشست،

باعث شد هوشیارتر بشم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یعنی کی بود،چشمامو باز نکردم،تازه مغزم شروع به پردازش کرد،

دیشب سهیل این جا بود اتاقم بوی عطرشو می ده،پس خودش بود،

این کاراش چه معنی می ده،

تا خواستم عکس العملی نشون بدم،شروع کرد به صدا کردنم،

سهیل:یاسمینا...یاس...عزیزم...نمی خوای بلند شی؟

درسته با حرفش قند تو دلم آب شد ولی سعی کردم،خونسرد باشم،

با آرامش چشمامو باز کردمو،و باز بستمشون،با صدای خش دار از خواب گفتم:

_صبح بخیر

سهیل با به جلد مغرورش رفتو گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_صبح بخیر

وای حرصم گرفت از رفتارش؛می خواستم بگم کی بود دو دقیقه پیش منو می بوسید باز گفتم لعنت بر شیطان.

من:کاری داشتی؟

سهیل:ساعت 9 احیانا نمی خوای بری سرکارت!؟

من:تو که رئیسی هنوز نرفتی!

سهیل:بقول خودت من رئیسم دیر رفتنم اشکال نداره.

من:باشه برو بیرون تا آماده شم.

سهیل:فکراتو کردی؟

خودمو زدم به کوچه علی چپ.

من:در مورد؟!

سهیل:همسایگی با من!

من:خب من دیشب خیلی فکر کردم!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل مشتاقانه گفت:

_خب؟!

من:خب...می دونی باشه میام همسایه ات می شم!

سهیل:پس نمی خواد بیایی سرکار وسایلاتو جمع کن.

من:نمی شه آخه رئیسمون از حقوقمون کم می کنه.

سهیل:حالا اگه دختر خوبی باشی رئیست قول می ده از حقوقت کم نکنه.

تا حالا این روی سهیل و ندیده بودم،انگاری با این رفتارش داشت گذشته رو از ذهنم پاک می کرد.

ι ωιsн ι ωαs

s т я σ и g єиσυgн,

т σ ℓσσк yσu

ι и тнє єyєs

α и ∂ тєℓℓ jυsт

نگاه دانلود
www.negahdl.com

H σ ω ι fεεℓ

ای کاش اون قدر قدرت داشتم

که تو چشمات نگاه کنم و بهت بگم چه حسی دارم

روز بعد...

شب بود و جلوی تی وی نشسته بودم و داشتم فیلم کره ای می دیدم،

دیروز بعد جمع کردن وسایلم اومدم این جا سهیل گفت لازم نیست مبل و تخت و وسایل دیگرو بیارم گفت خونش مبلس،

به خونه بزرگ سه خوابه بود،واقعا قشنگ بود،

بعد طلاقمون سهیل خونه ویلاییشو فروخت و اومد این جا،

با صدای در آپارتمان از جلوی تی وی بلند شدم و در و باز کردم سهیل بود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لباسام مناسب بود،

دستش پر بود،دستاشو بالا بردو گفت:

_غذا خوردی؟

من:نه!

سهیل:نمی ذاری بیام داخل،

من:چرا بیا تو!

غذا هارو گذاشت روی میز غذا خوری تو اشپزخونه،

من:چرا اومدی این جا؟

سهیل:خب خواستم با همسایم که از قضا دختر عمه امه،شام بخورم!

من:باشه،برو دستاتو بشور من میزو آماده کنم!

سهیل:باشه!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تند تند میزو آماده کردم و غذا هارو که کباب برگ بودنو داخل دیس ریختم،که با صدای سهیل سرمو بلند کردم.

سهیل:خرید رفتی؟

من:برای چی؟

سهیل:عیدهاااا!

من:حالا یه ماه تا عید مونده عجله داری!

سهیل:نه خب،نازی امروز داشت می رفت خرید،گفتم شاید میره خرید عید،گفتم ببینم توام میری!

من:نازیییییی!

سهیل:اره دیگه!

من:مثل این که خیلی با هم جورین،مگه پدر خودش شرکت نداره،چرا تو شرکت پدرش کار نمی کنه!

سهیل:خب دوست داشته بیاد شرکت من،

من:اوکی.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:حالا زوده برای خرید عید!

کو تا عید!

سهیل یکی از صندلی های میزو بیرون کشیدو نشست روش،منم رو به روش نشستم،

شروع کردیم به غذا خوردن،

فکرم مشغول بود،

سهیل و نازی خیلی به هم نزدیک بود،

بعد از تموم کردن غذام،سهیل گفت:

_من ظرفارو جمع می کنم!

من:نه تو خسته ای،

سهیل:باشه پس من میرم تو پذیرایی.

ظرفارو جمع کردم و داخل ماشین ظرف شویی گذاشتمشون.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چای ساز و روشن کردم.

چای دم کردم و به سمت پذیرایی رفتم،

با دیدن سهیل دلم ضعف رفت؛

جلوی تی وی نشسته بودو خوابیده بود،

رفتم از اتاق خوابم یه پتو مسافرتی برداشتم و برگشتم تو پذیرایی و پتو و کشیدم روش،

باز رفتم اشپزخونه و چای دم کرده رو بیرون ریختم؛

و چای سازو خاموش کردم و داخل اتاقم رفتمو بعد از عوض کردن لباسام،

روی تخت دراز کشیدم،چشمامو بستمو به خواب رفتم،

با تکون های تخت از خواب بلند شدم سهیل و دیدم که مثل پسر بچه های تخس،

پتو رو زده بود زیر بغلشو،می خواست روی تخت دراز بکشه،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زود روی تخت نشستم و با صدای خش داری گفتم:

_کجا به سلامتی!

سهیل با تخسی گفت:

_خب م یخوام بخوابم!

من:وا برو خونت خب بخواب!

سهیل:حالا یه ساعت؛برم خونم،چه کاریه این جا می خوابم دیگه،

من:برو اتاق بغلی،

سهیل:حوصله ندارم.

من:مسخره هستیا!

من میرم اتاق بغلی!

سهیل:برو!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با حرص از روی تخت گرم و نرم دونفرم،بلند شدمو؛به سمت اتاق بغلی رفتم؛

تا صبح خوابم نبرد،عادت بدی داشتم هروقت بی خواب می شدم،

دیگه خوابم نمی برد،

دو سه بارم رفتم به سهیل سر زدم که نامرد همچین خوابیده بود،فقط منو بی خواب کرد.

دو ماه بعد...

دو ماه از اون موضوع گذشت،

رابطه ی من و سهیل خیلی خوب شده بود،با هم خیلی خوب شده بودیم،

اخلاقش خوب شده بود،

که گاهی باور نمی کردم همون سهیلیه که دفعه اول توی حیاط عمارت دیدمش،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فقط یه چند روزی بود کلافه بود،

فقط کارای نازی توی شرکت رو مخم بود،همش بی بهونه می چسبید به سهیل.

از زبون سهیل...

با دیدن پروندهای دست کاری شده،دود از کلم بلند شد،

با ضرب از جام بلند شدم که باعث شد صندلی بیوفته روی زمین،

در و باز کردم و به سمت میز منشیم رفتم.

من:ببین خانم محترم من شما رو استخدام کردم برای چی؟

با داد گفتم:

_هاااااان؟!

یغمایی:مهندس چی شده؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:تازه می گی چی شده کی پروندهای منو درست کاری کرده،کی پروژه هارو کنسل کرده،

کی داخل اتاق من اومده،کار تو این جا چیه؟

یغمایی:آقای مهندس،من از هیچی خبر ندارم!

من:می دونی شرکتم داره ورشکست می شه با این سهل انگاری،شما،دیگه لازم نیست شرکت بیاین،شما اخراجید!

اعصابم داغون بود، نمی خواستم بازم شرکتمو از دست بدم،

یاسمینا از اتاق کارش در اومدو گفت:

_چی شده سهیل،چرا داد و بی داد می کنی؟

با عصبانیت گفتم:

_چیزی نیست،برو داخل اتاقت کارتو انجام بده.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ناراحتی بهم نگاه کردو داخل اتاق رفت،می دونستم لحنم بد بود،ولی عصبانی بودم و خون جلوی چشمامو گرفته بود.

حالم بد بود،زود رفتم اتاقم تا دوربین ها رو چک کنم،

لپ تاپمو روشن کردم،ویندوزش بالا نمی اومد؛

اینم شد قوز بالا قوز،سریع کتمو برداشتم و با لپ تاپ از اتاق اومدم بیرون،بدون توجه به کسی از شرکت اومدم بیرون و سوار ماشین شدم و به سمت خدمات کامپیوتری دوستم رفتم.

داخل مغازه شدم.

من:سلام،حسین جان

حسین:به به داداش سهیل از این طرفا یادی از ما فقیر فقرا کردی.

من:حسین ببین این لپ تاپم چشه.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یکم با لپ تاپ ور رفت و گفت:

_داداش ویندوزش پریده.

سهیل:یعنی چی؟نمی شه کاریش کرد.

حسین:چرا اگه بخوای براش ویندوز نصب میکنم؛انگار یه فلش ویروسی بهش زدی.

سهیل:بیچاره شدم.

حسین:چرا چی شده مگه داداش؟

سهیل:یکی پرونده های شرکتو با قرار داد های شرکتمو دست کاری کرده؛

تنها امیدم به همین لپ تاپ بود،

می خواستم دوربین های شرکتو چک کنم ولی انگار یکی می خواد شرکتمو داغون کنه.

حسین:حالا داداش من باز روش کار می کنم،

ببینم می شه کاری کرد یا نه؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فردا بهت خبر میدم.

من:ممنون

از مغازه اومدم بیرون و به سمت شرکت رفتم،

امروز سه تا از مدیران شرکتای کله گنده قرار داد هاشونو با شرکت کنسل کردن،

تمام پرونده ها دست کاری شدن؛

اگه همین طوری پیش بره مطمئنا شرکت ورشکست می شه،

"گاهی دلم می خواهد برای خودم هم که شده است بگریم،

گویند مردها نمی گریند،ولی مگر مردها خسته نمی شوند!"

نمی دونستم چی کار کنم،زنگ زدم به معاونم،

من:سلام.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

طاها:سلام سهیل چی شد؟

من:طاها یه کاری کن قرارداد هارو کنسل نکنن،داریم بدبخت می شیما،

طاها: من دارم تمام تلاشمو می کنم ولی هیچ کدوم از کارشون صرف نظر نمی کنن،نمی دونم از شرکت ما چی شنیدن!

من:به وکیل شرکت بگو کارا رو پیگیری کنه،می دونی چقدر خسارت دیدیم،اگه چندتا شرکت دیگه هم قرارداد هاشونو کنسل کنن دیگه کار شرکت تمومه،تو هم که وضع و اوضاع منو می دونی،تازه این شرکت و جمع و جور کرده بودم،سر این که اون شرکتمو از دست دادم همه چی مو فروختم تا اینو راه بندازم.

طاها:سهیل من همه تلاشمو می کنم.

سهیل:باشه خداحافظ.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جلوی شرکت ماشینو نگه داشتمو پیاده شدم،داخل شرکت رفتم،نباید بازم شرکتمو از دست می دادم به هر قیمتی که شده بود نگهش می داشتم.

به منشی شرکت شکی نداشتم،چون توی این مدتی که منشیم بود،فهمیده بودم انقدری گیجه که به غیر از کارای خودش کار دیگه ای نمی تونه انجام بده،

فقط به یه نفر شک داشتم...

ولی مدرکی وجود نداشت...

"خدایا خستم،حالا که داشتم کمی آرامش پیدا می کردم،

چرا درد؟

چرا سختی؟

چرا زجر؟"

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا ساعت 4 صبح داشتم پرونده ها رو بررسی می کردم ولی به هیچ نتیجه ای نرسیدم،خسته بودم،سرم و به صندلی تکیه دادم و خوابیدم.

با صدای یاسمینا از خواب بیدار شدم.

یاسمینا:سهیل چرا این جا خوابیدی.

خمیازه ای کشیدمو چشمامو باز کردم.

من:این جا چی کار می کنی؟

یاسمینا:صبح زنگ خونتو زدم درو باز نکردی به گوشیتم زنگ زدم،خاموش بود،اومدم شرکت که دیدم داخل اتاقت خوابی.

مشکلی پیش اومده؟

من:نه،چه مشکلی؟

یاسمینا:آخه چند روزه کلافه ای!تا حالا سابقه نداشته تو شرکت بخوابی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:چیزی نشده!

یاسمینا:آهان،باشه پس من میرم به کارام برسم.

من:باشه برو.

بعد رفتن یاسمینا گوشیمو روشن کردمو زنگ زدم به حسین،خدایا این آخرین امیدمه،

حسین:جانم!

من:سلام.

حسین:سلام خوبی سهیل جان!

من:ممنون راستش زنگ زدم ببینم لپ تاپ درست شد؟

حسین:راستش سهیل جان،من خیلی سعی کردم حافظه اشو برگردونم،ولی نشد!

من:باشه ممنون.

گوشی و قطع کردمو سرمو گذاشتم روی میز،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که صدای تقه ای به در اومد.

من:بله!

هیچ صدایی نیومد و در باز شد.

منشی بود.

با عصبانیت گفتم:

من:خانم محترم مگه نگفتم شما اخراجید!

یغمائی:ترو خدا آقای مهندس.

من:از شرکت من برید دیگه هم پاتونو این جا نزارید،به خاطر بی کفایتی شما شرکت من رو به ورشکستگیه!

با گریه از اتاق زد بیرون،دختره ی خنگ.

یک ماه بعد...

اون چیزی که نباید می شد،شد،دوربین های جدید کار گذاشتم تو شرکت ولی انگاری اون کسی که کمر به نابودی من بسته بود،خیلی وارد تر از این حرفا بود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بالاخره نتونستم بفهمم کیه،همه قراردادها کنسل شده بود،

شرکت ورشکست شد،

هیچ بودجه ای نداشتم،تو حسابم یک میلیون هم نبود،

منتظر بودم امروز و فردا از کلانتری به خاطر برگشت چک ها بیان دنبالم،

ماشینمو و با ویلام که توی شمال بود و فروخته بودم،

ولی بازم کافی نبود،برای این که طلبکارا رو راضی کنیم،

یاسمینا توی این مدت پا به پام می اومد تا نصفه شب توی شرکت کار می کردیم،

ولی چه فایده؟

می دونستم توی این مدت خیلی اذیت شده،اگه یک معجزه ای بشه و بتونم شرکتو دوباره سرپا کنم،ازش خواستگاری می کنم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نمی تونستم منشی جدیدی استخدام کنم،

چون شرکت اوضاع خوبی نداشت،یاسمینا کارا رو انجام می داد،

تقه ای به در خورد و بعد صدای یاسمینا اومد:

_رئیس آقای آریامنش تشریف آوردن!

من:بگو بیاد داخل.

آریامنش اومد داخل اتاق و به احترامش از جام بلند شدمو بعد دست دادن باهاش باز نشستم روی صندلی.

من:سلام خوش اومدین.

آریامنش:ممنون.

من:چیزی میل دارین.

آریامنش:اگه زحمتی نیست یه فنجون قهوه.

به یاسمینا زنگ زدم و گفتم دو فنجون قهوه بیاره.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:کاری داشتین؛

آریامنش:شنیدم شرکتت ورشکست شده.

می دونستم کی گفته،کار نازی عوضی بود،هیچ از این پدر و دختر خوشم نمی اومد.

من:بله؛درسته؛نمی دونم کی پرونده ها و قرار داد های شرکت و دست کاری کرده.

آریامنش:راستش برات یه پیشنهاد دارم.

من:چه پیشنهادی؟

آریامنش:من بهت پول میدم و با اسم شرکتم سعی می کنم کسایی که قرار دادهاشونو کنسل کردن باز برای بستن قرار داد به شرکتت بیان،ولی...

می دونستم یه نقشه شومی داده ولی نقشه اش می ارزید،به این که شرکتمو پس بگیرم.

من:ولی چی..؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اریامنش:یه آدرسی و بهت اس ام اس می کنم،بیا اون جا شرطمو می فهمی.

همون موقع یاسمینا سینی به دست اومد داخل اتاق،

آریامنش:فکر کن اگه می خوای پیشنهادمو قبول کنی،بیا اون جا!

چند ساعت بعد...

فکرامو کرده بودم،نمی خواستم به هیچ قیمتی شرکتو از دست بدم،

یه بار دیگه به آدرس توی گوشیم نگاه کردم،

کنجکاو نبودم برای این که شرط آریامنش و بفهمم،

فقط می خواستم پولو بگیرم و شرکتو نجات بدم.

از روی صندلی بلند شدم،و از اتاقم بیرون اومدم،

یاسمینا پشت میز منشی نشسته بود،

با اون عینکی که به چشماش زده بود،خیلی ناز شده بود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دلم می خواست توی بغلم بگیرمشو فشارش بدم،ولی حیف این دختر چموش فکر می کرد من ازش متنفرم،نمی دونست که نفسام به نفساش بنده، واقعا دوستش داشتم.

سرشو از روی دفتری که جلوش بود،بالا آورد و گفت:

_چیزی می خوای؟

من:نه!

یاسمینا:جایی میری؟

من:اره،

سرشو پایین انداختو گفت:

_به سلامتی!

دلیل ناراحتیشو درک نمی کردم؛گفتم:

_چیزی شده؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یاسمینا هل گفت:

_نه،مگه باید چیزی باشه.

من:باشه خداحافظ.

یاسمینا:خداحافظ.

خیلی دلم می خواست یاسمینا هم به اون جا ببرم ولی نمی شد.

از شرکت بیرون زدم و سوار ماشینم شدم و به سمت خونه رفتم.

ماشین و جلوی آپارتمان پارک کردم و داخل آپارتمان شدم،ساعت 7 باید اون جا باشم؛ساعت 5 بود.

بعد یه دوش نیم ساعته،از تو کمدم یه کت شلوار مشکی با کروات سرمه ای نازک در آوردم و پوشیدم،کمی ادکلن زدم ساعت 6 بود خوب بود تا برسم ساعت 7 می شد،

از خونه اومدم بیرون یاسمینا رو جلوی واحدش دیدم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:الان رسیدی؟

یاسمینا:اوهوم.

من:باشه پس من رفتم.

یاسمینا:جای خاصی میری؟

من:چطور؟

یاسمینا:هیچ،خوش بگذره.

بعد از خداحافظی با یاسمینا از ساختمون زدم بیرون و سوار ماشین شدم؛

دقیقا ساعت هفت رسیدم جلوی یه در بزرگ،

این جور که معلوم بود خونه ویلایی بود.

...:کیه؟

من:سلام من مهمان آقای آریامنش هستم.

...:یه لحظه!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد چند دقیقه در با صدای تیکی باز شد.

داخل خونه شدم،همون طور که حدس زده بودم،

یه خونه ویلایی بود،که ده برابر عمارت قبلیم بود،

در خونه باز شد و یه دختر اومد بیرون،به نظرم آشنا می اومد،داشت به سمت من می اومد.

صورتش کلا نقاشی بود و یه لباس جلف هم تنش.

با نزدیک شدنش فهمیدم نازیه.

دختره ی جلف،

نازی:سلام عزیزم

من:سلام

نازی:خوش اومدی

من:ممنون،با پدرت کار داشتم!

نازی:خب عزیزم بیا بریم داخل.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به ناچار با نازی به سمت ورودی خونه رفتم،داخل خونه رفتم کسی نبود،

به سمت نازی برگشتم و گفتم:

_پس پدرت کجاست؟

نازی:برای بابا کاری پیش اومد،رفته خارج از شهر.

من:پس من برم.

نازی:مگه برای شنیدن شرط نیومدی عزیزم؟!

من:چرا!

نازی:خب برو بشین روی مبل تا من بیام و شرط و بگم.

همه رفتاراش مشکوک بود،

بعد چند دقیقه خدمتکاری سینی به دست سمت من اومد،از بین اون همه نوشیدنی،آب رو ترجیح دادم.

یه لیوان آب از داخل سینی برداشتم و روی جلو مبلی رو به روم گذاشتمش.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد چند دقیقه نازی اومد و روبروم نشست و گفت:

_من به پدرم گفتم این شرطو بذاره!

با عصبانیت گفتم:

_شرط چیه؟

نازی:می دونی سهیل من از وقتی دیدمت عاشقت شدم،فقط اون دختره اشغال بینمون بود...

حرفشو بریدم و غریدم:

_درست حرف بزن.

نازی بدون توجه به حرف من ادامه داد:

_می دونم تو هم عاشقی،پس بیا باهم ازدواج کنیم.

با بهت گفتم:

_چی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با عصبانیت لیوان آب و برداشتم و یه نفس سر کشیدمش،تا از التهاب درونیم کم بشه.

از جام بلند شدم اصلا دوست نداشتم ثانیه ای دیگه این جا باشم،

اگه با نازی ازدواج می کردم پس یاسمینا چی می شد،نیاز داشتم تا فکر کنم،

حالم اصلا خوب نبود،به حرفای نازی توجه نمی کردم،

به سمت در رفتم که سرم گیج رفتو افتادم زمین دیگه هیچی نفهمیدم،

از زبون یاسمینا...

از استرس داشتم تند تند پاهامو تکون می دادم،از آخرین باری که سهیلو دیدم 4 ساعت می گذره و اون هنوز برنگشته،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از صبح دل شوره داشتم،گوشیم زنگ خورد به سمت گوشی هجوم بردم،با دیدن نام سهیل زود جواب دادم:

_سلام،سهیل کجایی؟الووو؟چرا جواب نمی دی؟

با شنیدن صدای دختر از گوشیه سهیل حالم بد شد.

...:عزیزم اروم اروم،سهیل این جاست!

من:تو کی هستی؟

...:فکر می کردم شناخته باشیم،نازیم عشق،عشقت!

من:چی میگی؟

نازی:فقط خواستم بهت هشدار بدم پاتو از زندگی منو عشقم،سهیل بکشی بیرون،وگرنه عصبانی می شم!

من:چی می گی تو سهیل هیچ وقت از تو خوشش نمی اومد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نازی:عزیزم اینا به خاطر این بود،تو رو ناراحت نکنه،همیشه به من می گفت یاسمینا یتیمه دلم براش می سوزه،

داغون شده بودم،ولی نمی دونستم تا داغون شدن مونده...

من:دروغ می گی؛همه ی حرفات دروغه!

نازی:راست میگم،اگه شک داری به این آدرسی که میگم بیا.

یه آدرسیو بهم گفت که تند تند روی برگه نوشتمش،دو دل بودم برم یا نه.

می ترسیدم؛از چیزی که روبروم بود.

بالاخره تصمیم گرفتم برم،و ای کاش...

تند تند لباس پوشیدم و سوار ماشینم شدم و بعد یه ساعت رسیدم،یه در بزرگ زیبا رو بروم بود،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستام از دلشوره و دلهره میلرزید،

حالت تهوع گرفته بودم.

دستمو به سمت زنگ دراز کردمو،زنگ و زدم بعد چند دقیقه در باز شد،

داخل حیاط شدم آروم آروم به سمت در خونه می رفتم،که نازی از خونه با یه ربدوشامبر تو تنش اومد بیرون،

حالم بدتر شد؛از فکری که تو ذهنم بود.

قلبم با شدت بیش تری میزد.

نازی:خوش اومدی،امیدوارم با فهمیدن،واقعیت پا تو از زندگی منو عشقم بکشی بیرون.

انقدری حالم بد بود که توان حرف زدن نداشتم.

بدون حرفی به راهم ادامه دادم،اونم پشت سرم می اومد،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اگه واقعیت داشت چی،اگه سهیل دوسم نداشت،یک ماه پیش که تولدم بود،26 اسفند،سهیل سفر کاری بود،حتی یه زنگم برای تبریک تولدم نزد شایدم یادش نبوده،سه روز بعدش که عید بود بازم تنها بودم،

بازم به سهیل اطمینان داشتم،

می دونستم حرفای نازی دروغه.

داخل خونه شدیم،نازی اشاره به دری کرد و گفت سهیل اون جاست،

با تنی لرزون به سمت اتاق رفتم و درشو باز کردم،سهیل روی تخت بود زهرخندی زدم،نیمه برهنه بود روی تخت بازم باور نکردم،

برگشتم سمت نازیو گفتم:

_خب انتظار نداری که با دیدن یک چیز عادی دممو بزارم رو کولمو برم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نازی:می دونستم سمج تر از این حرفایی،

به سمت اومد و گوشیشو به سمتم گرفت،گوشیرو از دستش گرفت،با دیدن عکسا گوشی از دستم افتاد و صدای بدی روی سرامیک های گرون قیمت خونه آریامنش داد.

اره خیلی احمق بودم،سهیل همین و می خواست این ثروتو این دختررو،دختری که پول داره دختری که یه پدر کله گنده داره،

نه من بدبختو،نمی خواستم بیش تر از این بشکنم.

انگاری با صدای ضربه گوشی سهیل هم از خواب بیدار شده بود،داشت با تعجب به من و خودشو نازی نگاه می کرد،نگاهم و دزدیدمو با سرعت بدون توجه به صدا زدنای سهیل که می پرسید چی شده از خونه زدم بیرون.

من متنفـــرم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متفرم از خیلی چیزا....

از خودم که احمقم....

از احساسای مزخرفم.....

از غرور مسخرم.....

از گونهای خیسم....

از اشکای روی بالشت....

از فکر خرابم....

از دستای لرزونم....

از گوشی تو دستم....

از موزیکای بی رحم پلی لیستم....

از خواننده هایی که حالمو بدتر میکنن....

از خنده های الکیم....

از فراموشیام....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از ادمای نامرد روزگار...

از تـــو....

تویی که سمی واسم....

از همه مهم تر....

از خـــودمـ ...

و این زندگی متنفرم....

متنفـــرم از این حاله بدم....

سوار ماشینم شدمو،با سرعت زیاد،به سمت خونه می روندم،دستام می لرزید و نمی تونستم خوب فرمونو کنترل کنم،رفتم سبقت که یه ماشین از رو به روم اومد،فقط صدای بوق ها رو می شنیدم.

با صدای ممتدد بوق های ماشین ها و دود و ضربه ای دردناک چشمام بسته شد.

I like spring-

نگاه دانلود
www.negahdl.com

Why ? +

because dirt wet –

odor sweet death

_بهار راُ دوس دارم

+چراعـ ؟

–به خاطرِ بویـ نمـِ خاک

بویِـ شیرینِ مَرگ

I have strange feeling smell of death is coming ..

یه حس عجیبی دارم

بوی مرگ به مشامم می رسه

❊❊❊

نگاه دانلود
www.negahdl.com

20 روز از روزی که یاسمینا فکر می کرد سهیل بهش خ*ی*ا*ن*ت کرده می گذشت...

20 روز از روزی که یاسمینا تصادف کرده بود می گذشت...

20 روز از روزی که سهیل تونست لاشه ماشین یاسمینا رو تشخیص بده می گذشت...

20 روز از روزی که دکتر از اتاق عمل اومد بیرون و سرشو به نشونه تاسف برای سهیل تکون داد و دنیا آوار شد روی سر سهیل می گذشت...

بگو چی شده...

چرا ناراحتی...

دلت از چی پره...

یاسمینا گوشه تخت بود و سهیل داغون و شناسنامه اش سیاه شده بود مانند اینده اش،شناسنامه اش با نام زنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به نام نازی که هیچ علاقه ای بهش نداشت ولی بچه اش در شکم آن زن بود سیاه شده بود...

بگو چه قیمتی...

دارن اشکات که لبریزن تو چشماتو سرازیرن رو گونت...

بگو چی شده...

چیزی یادش نمی امد،از آن شب نحس،جز اشکاهای عشقش،از زنی که شناسنامه و آینده اش را سیاه کرده بود متنفر بود.

دلیل دردات چیه....

بغض صدات فرق داره با بقیه دارم حس می کنم سنگینیه بار غم و غصه ای که روی شونه اته...

بگو چی شده...

بگو دورت بگردم...

خودم تموم درداتو یه عمره دوره کردم...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از پدر زنی که شرکتش را نجات داده بود متنفر بود،او فقط عشقش را می خواست.

از بچه ای که معلوم نبود برای خودش است یا نه متنفر بود،دلش می خواست شخصی به نام نازی در زندگی اش وجود نداشت.

از زبون سهیل...

این 20 روز بدترین روز های زندگیم بود،درسته اوضاع شرکتم درست شد ولی،مجبور شدم با زنی که ازش متنفرم ازدواج کنم،

صبح ها که از خواب بیدار می شدم،فقط به یک نفر فکر می کردم،یاسمینا،

روزی سه بار بیمارستان می رفتم ولی تغییر نکردن حالات یاسمینا،

دنیا رو روی سرم آوار می کرد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روزی که نازی گفت،بارداره و پدر بچه هم منم داغون شدم،

فکر کردن به این که مادر بچه ام کسی غیر از یاسمینا باشه،

حالمو بد می کرد،مجبور شدم فردای اون روز نازیو عقد کنم،بدون هیچ جشن و مراسمی.

کاش فقط یک فرصت دیگه داشتم،تا زمانو به عقب برگردونم،

اگه می شد هیچ وقت نمی ذاشتم یاسمینا بره کانادا و ازم طلاق بگیره،

شاید الان زندگی خوبی باهم داشتیم،

ترسم از این بود که اگه به هوش می اومد و می فهمید،من ازدواج کردم و دارم پدر می شم،عکس العملش چیه؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی این مدت علی بیش تر از من توی بیمارستان می موند،فکر این که علی دل یاسمینا رو بدست بیاره باعث می شد از علی متنفر بشم،

دلم یه خواب راحت می خواست؛نه یه خوابی که با ترس و دلهره از فرداش باشه،

می دونستم که نمی تونم کنار نازی خوشبخت بشم،هیچ علاقه ای بهش نداشتم و نازی مثل یاسمینا پایبند زندگی بود،

نازی با همه مردای اطرافش گرم می گرفت ولی یاسمینا این جوری نبود.

Life asked death : why do people love you and hate me?

Death responsed : cause you are a beautiful lie and i'm the painful truth ..

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زندگی از مرگ پرسید : چرا همه تو رو دوست دارن ولی از من بدشون میاد ؟

مرگ جواب داد : چون تو یه دروغ زیبایی و من یه حقیقتِ تلخ ..

از زبون یاسمینا...

چشمای خستم و باز کردم و بسته کردم دستم تو دست یکی بود،بدنم بی حس بود،

نوک انگشتم و کمی تکون دادم،که کسی که سرش روی تخت کنارم بود و دستمو توی دستش گرفته بود،زود بلند شد،علی بود،

اون،این جا،انگار حالش خوب نبود،موهاش آشفته بود و مثل قبل شیک و خوش تیپ نبود.

روی صورتم خم شد و گفت:

_کی به هوش اومدی عزیزم؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صبر نکرد تا من حرفی بزنم زود از اتاق بیرون رفته و بعد چند دقیقه با یه تیم پزشکی اومد داخل اتاق.

یکی از دکترا به سمتم اومد و علائم حیاتیم رو چک کرد.

دکتر به سمت علی برگشت و گفت:

_خب خداروشکر علائمش،نرماله،باید به بخش منتقلش کنیم.

بعد رفتن دکترا تازه یاد سهیل و نازی افتادم،مغزم تازه شروع به پردازش کرده بود،داشتم دیوونه می شدم.

علی به سمتم اومد و گفت:

_حالت خوبه؟

با زحمت گفتم:

_اره می شه آب بهم بدی؟

بعد خوردن آب پرستار داخل اتاق اومد و داخل سرمم چیزی تزریق کرد و رفت،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد ده دقیقه باز خواب چشمامو ربود،

چشمامو که باز کردم جلوی صورتم دو چشم دیدم که بهم زل زده بود،از نزدیک نمی تونستم تشخیص بدم کیه،

وقتی دید که چشمامو باز کردم،عقب کشید.

سهیل بود،دلم نمی خواست ببینمش،

آشفته بود،ولی دیگه برام مهم نبود،کمی بهم نگاه کرد و گفت:

_خوبی؟

دلم می خواست جیغ بزنم و بگم،به خاطر تو لعنتی نه،حالم خوب نیست،ولی با صدای خش دارم گفتم:

_برو بیرون!

سهیل:یاسمینا بذار برات توضیح بدم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همون لحظه تقه ای به در خورد و علی اومد داخل اتاق اون چرا همش این جا بود،

گفتم:برام مهم نیستی که بخوای دلیل کاراتو برام توضیح بدی.

با این حرفم احساس کردم غرور سهیل خورد شد و علی لبخندی کمرنگی زد.

سهیل:تو الان حالت خوب نیست من میرم ولی باز برمی گردم،منتظرم باش.

من:نیازی به برگشتن تو ندارم لطف کن و دیگه نیا.

سهیل چیزه دیگه ای نگفت و،با سر افتاده از اتاق بیرون رفت.

علی به سمتم اومد و گفت:

_هفته بعد مرخصی!

من:چرا انقد دیر؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:اتفاقا زوده؛به خاطر این که می دونستم زیاد نمی تونی بیمارستان بمونی،با رضایت خودم خواستم زود مرخصت کنن!

من:ولی من حالم خوبه!

علی:از امروز باید کم کم راه بری!

من:نمی تونم پاهامو تکون بدم،احساس می کنم سنگینن!

علی:دکترت گفت عادیه،یه ماه بدنت هیچ حرکتی نکرده.

من:تو چرا این جایی،پس کی تو شرکته؟

علی:تو نگران شرکت نباش،معاونم هست!

من:خب چه کاریه خودت برو!

علی:نه کسی پیشت نیست این جا میمونم،

از تنهایی خودم بغضم گرفت،انقدری تنها بودم که یه غریبه برام دل می سوزوند،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:راستی اتفاقی بین تو او سهیل پیش اومده.

من:نه چه اتفاقی؟!

علی:آخه باهاش خوب صحبت نکردی؟

من:حالم خوب نبود،حوصله کسی رو نداشتم،دق و دلیم و سر سهیل در آوردم.

علی:راستی می دونستی ازدواج کرده؟

یه دفعه روی تخت نیم خیز شدم،

من:کی؟س...هیل؟

علی:اره دیگه،تازه زنشم؛بارداره،آخه من اون روز رفته بودم شرکت،با سهیل کار داشتم رفتم داخل دفترش که صدای جر و بحث شنیدم و فهمیدم زنش بارداره!

انگار سقف روی سرم آوار شد،

فقط می خواستم تنها باشم.

من:می شه تنهام بذاری؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:چرا؟حالت بده؟

جوابی بهش ندادم و اونم از اتاق رفت بیرون.

"بغض داشت خفم میکرد،"

خالیم از خودم پر از آرامشم

تویه هوای تو نفس که می کشم

جریان داره تو فکرم تویه رگم

"عشقم چقدر عجله داشت ازدواج نکرده بابا شد"

حسی که دارم و چطور بهت نگم

لالا لا گل شب زنده داری

قراره که تموم شه بیقراری

"نمی دونم چرا نفسام همش می گیره"

بازم می خوام کنار تو بشینم

بیدار موندم که خوابت رو ببینم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

"خدا کنه پچش دختر شه،تاوان دل شکسته منو بده"

لالا لا گل شب زنده داری

قراره که تموم شه بیقراری

"بی کسی چقدر سخته،کاش سهند بود،چرا باید باز بره کانادا،دلم برای حامیم تنگ شده بود؛یعنی اونم می دونست عشقم بابا شده"

بازم می خوام کنار تو بشینم

بیدار موندم که خوابت رو ببینم

"دیوونه شده بودم،اشکام گوله گوله می ریختن؛با صدای بلند هق هق می کردم،پرستاری اومد داخل اتاق و با دیدن وضعیتم گفت:"

امکان نداره که بی تو باشم یه روز

با این که با منی دلتنگتم هنوز

نگاه دانلود
www.negahdl.com

"_مگه شکست عشقی خوردی این جوری گریه می کنی؟

با صدای خفه ای گفتم:

_عشقم بابا شده،"

رویامو بودنت تعبیر می کنه

دنیام پیش تو تغییر می کنه

لالا لا گل شب زنده داری

"دستامو بهم کوبیدم و گفتم:

_عشقم بابا شده

این دفعه جیغ زدم:

_بابا شده،بابا"

قراره که تموم شه بیقراری

بازم می خوام کنار تو بشینم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیدار موندم که خوابت رو ببینم

"پرستار به سمتم اومد و گفت:

_تو تازه به هوش اومدی حالت باز بد می شه ها.

من:به درک می خوام بمیرم،دنیا به آدم بی کسی مثل من چه نیازی داره،هاااااان.

لالا لا گل شب زنده داری

قراره که تموم شه بیقراری

بازم می خوام کنار تو بشینم

"برام سری از روی تاسف تکون داد،

و داروی خواب آوری داخل سرمم تزریق کرد

خدایا مگه چی کار کردم،

خدایا گناهم و بگو،چرا من،چرااااا من!

لحظه آخر فقط چهره نگران علی رو دیدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و چشمام بسته شد."

بیدار موندم که خوابت رو ببینم.

یه ماه بعد...

یه ماه از اون روز می گذره،خیلی لاغر شدم،همش فکر و ذکرم شده سهیل.

بعد از اون روز از شرکت سهیل استعفا دادم،توی دفتر علی مشغول به کارم،

نمی دونم اگه علی نبود،چه بلایی سرم می اومد،همش سعی می کرد به هر نحوی شده منو بخندونه،

سهیل و توی این یه ماه فقط دوبار دیدم،دلم نمی خواست ببینمش،هنوز توی واحد رو به رویی سهیل زندگی می کردم،با علی هماهنگ کرده بودم،خونم و بفروشه و یه واحد داخل آپارتمان بگیره،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امنیت آپارتمان بهتره تا خونه ویلایی برای یه دختر تنها،هم نمی خوام سهیل آدرس خونه ای که توش زندگی می کنم و بدونه.

دلم می خواست از زندگیم بره بیرون حالا که این جوری،دلم رو شکونده بود،حالا که فهمیده بودم براش هیچ ارزشی ندارم.

وقتی می دیدم نازی روز به روز شکمش بزرگ تر می شه،دلم خون تر می شد،

انقدر عوضی بود که برای حرص دادن من دو سه بار من رو به خونشون دعوت کرد که ببینم چقدر عاشق همن،

،منم فقط دفعه اول قبول کردم،دفعه های بعدی بهونه آوردم،

اصلا دوست نداشتم حرفای عاشقونشون رو بشنوم،از سهیل متنفرم شده بودم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از بچه ای که هنوز به دنیا نیومده بود،از نازی،همش توی دلم می گفت؛از سهیل متنفرم ولی می دونستم انقدری عاشقشم که جونمم به خاطرش میدم،

همش به خودم می گفت خدا که منو دوست نداشت چرا آفرید؟

چرا پدر و مادرم و ازم گرفت؟

چرا عمه امو گرفت؟

چرا سهیل و گرفت؟

همه چیز و از طریق اینترنت به سهند گفتم،خیلی عصبانی شد،بهم گفت برگردم کانادا ولی من کاری تو کانادا نداشتم،می رفتم اون جا که چی؟

بعد یک ماه تصمیم گرفتم،در برابر سهیل بایستم،من شجاعم،من از بچگی روی پای خودم ایستادم!

روز بعد...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ساعت 1 ظهر بود،داشتم می رفتم سالن غذا خوری برای خوردن غذا،

از اتاقم اومد بیرون از کارم واقعا راضی بودم،علی و دیدم گفت:

_میری سالن غذا خوری؟

من:اره؛تو هم میایی؟

علی:اره.

دوشادوش هم دیگه،به سمت سالن غذا خوری رفتیم،

غذا هامون و برداشتیم و روی یه میز دوتایی نشستیم،

سرمو برگردوندم که چشمم خورد به سهیل،اونم داشت به من نگاه می کرد،

سرمو به طرف علی برگردوندم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شروع کردیم به خوردن غذامون احساس می کردم علی می خواد چیزیو بهم بگه؛هی دهنشو باز می کرد و می بست،آخر سر گفتم:

_چیزی شده؟

علی:نه!

من:چیزی می خوای بگی؟

علی:خب...

من:راحت باش!

علی:غذاتو بخور بعد تموم شدن غذات می گم.

با استرس غذامو می خوردم،کنجکاو بودم.

بعد از تموم شدن غذا،علی صندلیش رو کشید عقب و از روش بلند شد،با تعجب بهش نگاه می کردم،

اومد رو به روم و زانو زد و یه جعبه از جیب کتش در آورد و گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_من جلوی همه ی کارکنان این شرکت ازت خواستگاری می کنم،از روزی که دیدمت عاشقت شدم،شریک زندگیم می شی؟

یه دفعه صدای بدی تو سالن که تو سکوت فرو رفته بود پیچید،

به عقب برگشتم که دیدم صندلی سهیل روی زمین واژگونه و خودش با عصبانیت بهم نگاه می کنه،احساس می کردم چشماش غمگینه.

با خودم قرار گذاشته بودم؛در برابر سهیل بایستم،به سمت علی برگشتم و گفتم:

_من واقعا الان شوکه شدم،می شه چند روزی بهم فرصت بدی؟بعد جوابمو بگم؟

"چقد بده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی که کل غرورتو خورد می کنی واسش که واسش مهم بشی

اما می بینی اون مغرور تر شده"

همهمه ای توی سالن شد و صدای دست و هورا بلند شد،

باز برگشتم سمت سهیل که نبودش،

خدایا من دارم چی کار می کنم،با زندگیم؟!

همه می گفتن،عروس خانم جواب بله رو بده دیگه،

علی گفت:

_حلقه رو قبول کن اگه هفته ی بعد دستت کردی یعنی جوابم مثبته،

با دست لرزون،جعبه رو ازش گرفتم و علی هم از روی زمین بلند شد و ایستاد،

سختِـــه

آشـــنـــا تَریـــن آدَم زِندِگیـــــت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جوری غَـریِـبه بِشـــه

کِـه واســه شِـنیدنِ صداش

بـه هَمــه اِلتماس کنی..

کم کم سالن غذا خوری خالی شد و فقط منو علی رو به روی هم موندنیم،

علی گفت:

_ساعت 6 کارمون که تموم شد بریم،دور دور؟

من:می شه یه روز دیگه بریم سرم خیلی درد می کنه!

علی:چرا باز سرت درد می کنه،بهت دفعه پیش گفتم برو دکتر!

من:دکتر لازم نیست،

علی:از اثرات کماست،بیا بریم دکتر!

من:نه حالم خوبه،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:خیلی لجبازی!

علی نمی دونست که به خاطر گریه ی زیاد همیشه سرم درد می کنه نه از اثرات کما،

علی نمی دونست عاشق بودم،عاشق!

نمی دونست که چشمم به دره تا عشقم بیاد و بگه اتفاقات این مدت تمام کابوس بوده،

هیچ کس حالمو نمی دونست،

از سالن غذا خوری بیرون اومدیم و علی گفت می تونی بری خونه چون سرت درد می کنه،از شرکت زدم بیرون و سوار ماشینم شدم،دلم می خواست دونه به دونه خاطراتی رو که با سهیل داشتم و مرور کنم،به سمت خونه رفتم،ماشین و جلوی آپارتمان پارک کردم و داخل آپارتمان شدم؛داشتم در واحدمو باز می کردم همین که در باز شد،یکی قبل من وارد خونه شد.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا بیام بفهمم چی به چیه،یه طرف صورتم سوخت،

با بهت و ناباوری به سهیلی نگاه کردم که صورتش سرخ بود و رگ گردنش بیرون زده بود،

دستم رو روی صورتم گذاشتم و با صدای بلند شروع به گریه کردم،

سهیل:گریه نکن!

هق هقم بلندتر شد.

سهیل:می گم گریه نکن،رو مخمی!

من:اگه رو مختم از این خونه برو بیرون!

سهیل:من و از خونه خودم بیرون می کنی؟امروز چرا اون غلط رو کردی؟

من:تو چی کارمی!

سهیل:فعلا همه کارتم!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:تو هیچیِ من نیستی،خودت زن و بچه داری برو پی زندگی خودت.

سهیل:پس بگو خانم دلش از کجا می سوزه،دلت می خواست جای نازی باشی اره؟

من:لیاقتمو نداری احمق!

دستش برای بار دوم رفت بالا چشامو بستم که یه دفعه صدای کوبیده شدن در اومد.

علی:اون جا چه خبره؟یاسمینا در رو باز کن تا نشکستمش!

سهیل به من گفت:این بچه سوسول و رد کن حوصله اشو ندارم.

من:تو با اون چی کار داری اون دیگه نامزدمه!

یه دفعه دستشو محکم کوبید به دیوار که به خودم لرزیدم،از لای دندونای بهم قفل شدش گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_خفه شو خب فقط خفه شو.

انگار علی از صدای ضربه سهیل ترسید که داد کشید:

_یاسمینا این در لا مصبو باز کن.

با صدای گرفته ای گفتم:

_علی من خوبم!

علی:اگه درو باز نکنی در رو می شکونم

من:علی،سهیل این جاست داریم با هم صحبت می کنیم

علی داد کشید:درو باز کن منم بیام داخل چه حرفی داری تو با اون پسره.

سهیل دیگه طاقت نیاورد و گفت:

_همین پسری که می گی،پسر عمه اشه،یه روزی شوهرش بود،می فهمی یا باید بهت بفهمونم؟

می خواستم سهیل و از سر راهم کنار بزنم،و درو باز کنم ولی سهیل انگار افکارم و خوند،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:آخه چی از جون من می خوای دست از سرم بردار،من دیگه نامزد دارم تو هم زن و بچه.

سهیل:انقدر این جمله رو تکرار نکن.

من:من برای تو یه دختر دایی ساده هستم و توهم برای من یه پسر عمه،همین.

تمام حرفام دروغ بود،همش،سهیل برای من بزدل همه چیز بود.

سهیل:واقعا برات فقط یه پسر عمه ام؟

من:پس می خواستی برام چی باشی؟

سهیل:سوالم و با سوال جواب ند

ѕ σ м є т ι м єѕ γσυ мєєт

ѕ σ м є σ и є αи∂ єνєи

т н σ υ gн γσυ иєνєя ℓιкє∂

в я σ ω и єγєѕ вєfσяє ,

نگاه دانلود
www.negahdl.com

T H є ι Я eyes αяє yσυя иєω

fανσяιτє ¢σℓσя

بعضی وقتا با یه آدمایی آشنا می شی و حتی با این که هیچ وقت قبلا چشمای قهوه ای رو دوست نداشتی ، ولی رنگ چشماشون می شه رنگ مورد علاقت ...

تو عشقمی؛ولی فکر کردن بهت گناهه،درک کن سهیل،نمی تونم بعضی از حرفام رو به زبون بیارم،از رنگ پریده و قلبی که مثل گنجشک می زنه بفهم.

من:برام اندازه یه پسرعمه ای نه بیش تر.

سهیل:باشه امیدوارم خوشبخت بشی،ببخش اگه اذیتت کردم.

"سهیل از خونه رفت بیرون و علی زود اومد داخل.

علی:اذیتت که نکرد؟

من:می شه تنهام بذاری؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:آخه حالت خوب نیست!

من:الان نیاز دارم تنها باشم.

علی هم رفت و شدم تنها.

رفتم داخل اتاقم،و لباسم و در اوردم،اشکام روی گونه هام می ریخت،روی تختم دراز کردم و رفتم داخل گالری گوشیم."

امشب به یاد اون روزای تلخ

می زنم آلبومو ورق تو رو می بینم هر طرف

چی داره میاد به سرم

اینه اوضاعِ هر شبم

"اولین عکس سهیل و سهند من کنار هم بودیم،توی کانادا،

دومین عکس من و سهیل بودیم،که با لبخند به عکاس زل زده بودیم،بام تهران بود."

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قید احساسمو زدم از این به بعد دیگه بدم

چشمام میفته تویه چشم تو می لرزونه این قلبمو

نفهمیدی تو حرفمو ندیدی اشکایه منو

می گفتم از پیشم نرو

"عکسای بعدی و بعدی،خاطراتمون،همه می خواست منو امشب دیوونه کنه."

روز به روز شدی بدترو

بهم می ریختی خونه رو

بازم نگام همش به ساعته دورم سیگارو پاکته

ندارم دیگه طاقته نبودتو که عادته

"یکی از عکسا،سهیل تنها بود،تو این عکس خیلی خوب بود؛نیم ساعت به عکس زل زدم."

دوریم واست چه راحته

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو نیستی حاله من بده

حسی که دارم این روزا حماقته

"از گالری اومدم بیرون و رفتم اینستاگرام تو پیج سهیل که فقط یه پست بود "رفت" رفتم پیج نازی،هه."

نه نمیشه باور خودم عاشقه چیه تو شدم

با این که دور من پرن کسایی که شکل توئن

واسم سواله که چرا هنوزم درگیر توئم

می کشم دوره تو یه خط نبینمت دیگه دورم

"عکسای دونفرشون و گذاشته بود تو پیجش با یه چند تا از عکسای بچه پایین یکیشونم نوشته بود،یعنی بچه منم این شکلی می شه؟."

بارون بهم می ده یه حسه بد

تو رو میاره یاد من میاره یادم عاشقم

یادم میاره لحظه هایه تلخ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

می زنه بارون رویه چتر

"خندم می گرفت؛از سرنوشت خودم،عشقم داشت با عشقش خونه بغلیم زندگی می کرد اونم با بچه ی تو راهشون."

انگار هنوز کنارتم

بارون بارون بارون

امشب به یاد اون روزای تلخ

می زنم آلبومو ورق تو رو می بینم هر طرف

"باید فراموشش بکنم!

هه حرف هر روزم،خدایا منو نمی بینی"

چی داره میاد به سرم اینه اوضاعِ هر بم

قید احساسمو زدم

از این به بعد دیگه بدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صبح با بی حالی از خواب بیدار شدم،احساس کرختی می کردم،

به ساعت نگاه کردم ساعت 9 بود خواب مونده بودم،گوشیم از روی زمین برداشتم 10 تماس از دست رفته از سهند و علی بود،

به علی زنگ زدم و گفتم:

_سلام،خوبی؟

علی:سلام؛مرسی تو چطوری؟

من:خوبم؛امروز نمی تونم بیام سرکار!

علی:باشه،راستی برات یه خونه توپ پیدا کردم،جاش عالیه،قیمتش خوبه.

من:اتفاقا امروز می خوام وسایلمو جمع کنم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

علی:من ظهر میام باهم بریم خونه رو ببینیم اگه خوشت اومد بریم وسایلتو از خونه قبلیت جمع کنیم،برای خونتم یه مشتری اومده!

من:باشه پس منتظرتم.

علی:می بینمت

من:خداحافظ

خدایا ممنون،شاید این طوری بتونم فراموشش کنم؛

شروع کردم به جمع کردن،لباسام،تلویزیون مبل هام و وسایل های دیگم توی خونه ی قبلیم بود،

می خواستم محل کارمم عوض کنم؛که دیگه سهیل رو نبینم،

بعد دو ساعت کارم تموم شد،گشنم بود رفتم تو آشپزخونه و نیمرو درست کردم و خوردم نصفش موند،زیاد میلم به غذا نمی کشید،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ساعت 12 و نیم بود که زنگ در و زدن،علی بود در ورودی خونه رو هم باز کردم،

صدای بسته شدن در اومد و بعدش صدای علی،

علی:صاحب خونه نیستی؟

رفتم سمتش که دیدم دستش چندتا نایلون هست.

من:سلام خوش اومدی!

علی:سلام،بیا اول غذا بخوریم تا سرد نشده.

من:چرا زحمت کشیدی؟

علی:زحمتی نبود،مطمئنم چیزی نخوردی!

من:اره داشتم وسایلم رو جمع می کردم،

علی:خب اگه کارت تموم شده بعد غذا وسایلتو ببر بذار تو ماشین منم کلید خونه رو تحویل سهیل بدم.

من:باشه حالا بیا غذا بخوریم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از خوردن غذا ساکامو با کیفامو از اتاق بیرون آوردم و علی همه رو داخل ماشین برد،دلم می خواست برای آخرین بار سهیل و ببینم،

در برابر خواسته علی که می گفت خودش کلید و ببره به سهیل تحویل بده مخالفت کردم.

زنگ در خونه سهیل و زدم بعد چند دقیقه نازی در و باز کرد،

نازی:سلام،کاری داشتی؟

من:سلام می شه به سهیل بگی بیاد جلوی در.

نازی:عزیزم سهیل شرکته،کاری داری به خودم بگو.

علی که گفت سهیل شرکت نیومده بود.

من:سهیل خونه نیست؟

نازی:نه رفته سرکار دیگه،اخه چرا باید خونه باشه.

همون موقع صدای سهیل اومد که گفت:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_نازی کیه؟

نازی رنگش پریده بود،گفتم:

_مطمئنی سهیل نیست؟

زود از جلوی در غیب شد و صداشو شنیدم که گفت

_دختر دایی جانته ببین چی کارت داره!

سهیل:یاسمینا؟

بعد چند دقیقه اومد جلوی در و گفت:

_سلام

من:سلام

سهیل:کاری داشتی؟

من:اره

سهیل:خب!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باورم نمی شد سهیل با من این جوری حرف می زد،مثل روزای اولش سرد،

داشت گریم می گرفت با زور خودم و کنترل کردم،تا اشکی نریزم

من:راستش اومدم امانتی تو بهت تحویل بدم!

سهیل:امانتی؟کدوم امانتی؟

من:کلید خونتو!

با شوک گفت:کلید؟کجا می خوای بری؟

من:کجا رفتنم مهم نیست مهم این که می خوام از این جا برم.

سهیل:واسه چی کسی چیزی گفته؟

من:نه،مگه باید کسی چیزی بگه،

کلید و به سمتش گرفتم و گفتم:

نگاه دانلود
www.negahdl.com

_ممنون به خاطر این که چند ماه تحمل کردی،امیدوارم خوشبخت بشی،

حرف خودشو به خودش تحویل دادم،هه،خیلی تلخه به عشقت بگی امیدوارم خوشبخت بشی،

وقتی امیدواری با کسی غیر تو خوشبخت بشه خیلی تلخه.

سهیل:حالا کجا می خوای بری؟

من:اونش مهم نیست،

سهیل عصبانی شد و داد زد:

_چرا همه چی رو بچه بازی می دونی،مهم نیست مهم نیست یعنی چی،تو یه دختر تنهایی،کدوم گوری می خوای بری.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:مثل این که فراموش کردی دیگه دختر تنها نیستم؛الان یکی رو دارم که همه چیزمه و منم همه چیزشم.

سهیل:شما هنوز عقد نکردید،تو حق نداری جایی بری!

من:مگه تو و نازی عقد کرده بودید؟

سهیل:بذار برات همه چیز رو توضیح بدم،

من:نمی خوام چیزی بشنوم،می خوای دروغ بگی و دروغ،دیگه برام مهم نیستی،

سهیل:پشیمون می شی.

من:فقط بگو،این بچه مال تو هست یا نه؟

سهیل سرشو انداخت پایین.

من:پس حرفی منطقی در کار نیست،منم عاشقت نیستم که برام مهم باشه،کلید رو بگیر و خداحافظ پسر عمه و در دلم گفتم خداحافظ عشق اول و آخرم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:حداقل بگو کجا می خوای زندگی کنی.

من:خداحافظ.

برگشتم به سمت آسانسور رفتم.

سهیل:یاسمینا!

می خواستم بگم جانم ولی گفتم:بله؟

سهیل:پشیمونم،خداحافظ.

سوار آسانسور شدم،ولی لحظه آخر اشکی که ریخت روی گونش خدشه ای شد روی همه خاطراتم،ازش نپرسیدم که از چی پشیمونه،چون می ترسیدم با جوابش این باورم هم از بین ببره.

از زبون سهیل...

رفت...

صدا،رفت...

تصویر،رفت...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی خاطراتش تنها چیزیه که نرفت...

در و بستم و به سمت اتاقم رفتم،اتاقی که اولین بار یاسمینا اومد توش،

خسته بودم از این همه کش مکش ها،خدایا مگه چی ازت می خواستم،کمی آرامش با کسی که زندگیم بود.

از جیب شلوارم پاکت سیگارم و در آوردم،بعد یاسمینا شده بود دوست تنهاییام،

کاش همه چی یه دروغ بود،می دونستم بچه ی توی شکم نازی برای من نیست؛ولی اشتیاقی برای ثابت کردنش نداشتم،وقتی یاسمینا باورم نداشت،فاش کردن این که نازی قبل اون روز نحس باردار بوده چه فایده ای داشت.

سه روز بعد...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بالاخره امروز تصمیم گرفتم؛همه چیزو روشن کنم،صبح زود بلند شدم و نازی هم زود بلند کردم.

توی این سه روز یاسمینا رو ندیده بودم،فک کنم مرخصی بود.

نازی:چرا منو صبح به این زودی بلند کردی؟

من:آماده شو قراره بریم جایی!

بعد از آماده شدن نازی سوار ماشین شدیم،بعد نیم ساعت جلوی یه آزمایشگاه ماشین و نگه داشتم.

نازی:منو برای چی این جا آوردی؟

من:پیاده شو می فهمی!

نازی:من که از کارات سر در نمیارم.

توی دلم گفتم؛نبایدم سر در بیاری،دختره ی اشغال.

از ماشین پیاده شدیم و داخل آزمایشگاه رفتیم

رفتیم پیش یکی از دکترا که دوستم بود.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:سلام به به آقا آراد،خوبی؟

آراد(دوست سهیل توی آزمایشگاه):سلام،آقا سهیل چطوری پسر؟

من:خوبم،کارت داشتم!

آراد: مگه این که کارت به ما بیوفته این اطراف بیای!

انگاری تازه چشمش به نازی خورد،که پرسید:

_خانم و معرفی نمی کنی؟

من:راستش من در مورد همین موضوع باید باهات خصوصی صحبت کنم.

آراد:اشکالی نداره،

من:نازی تو این جا منتظر ما باش،

ترس و تو چشماش می دیدم،دختره ی احمق.

با آراد رفتیم داخل اتاقش.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آراد:خب من سرپا گوشم بگو.

من:راستش داستانش طولانیه...

آراد:از اول دوست داشتی طرف مقابلتو کنجکاو کنیا!

من:این دختره؛زنه منه!

آراد:نامرد چرا منو دعوت نکردی؛عروسیت!

من:عروسی در کار نبود!

آراد:مگه می شه،زنت که انگار بارداره!

من:مشکل منم همینه.

آراد:می شه قشنگ توضیح بدی؟

من:من دختر داییم و می خواستم،شرکتم داشت ورشکست می شد،رفتم خونه ی پدری این خانم به خاطر مشکلم ، صبح از خواب بلند شدم دیدم کنارشم؛بعد یه ماه اومد گفت،حامله ام،ولی من مطمئنم بچه برای من نیست!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آراد:داداش چه داستانی شدها!!

من:اره خیلی پیچیده اس.

آراد:حالا می خوای چی کار کنی؟

من:می خوام برای منو اون بچه به آزمایش دی ان ای بنویسی،می دونم بچه برای من نیست ولی می خوام به کسی که باورم نکرد هم ثابت کنم،

آراد:داداش بهتره صبر کنی بچه به دنیا بیاد بعد اون موقع.

من:نه هر چه زودتر بهتر.

آراد:زنت اذیت می شه ها.

من:برام مهم نیست،حتی جون اون بچه.

آراد:ولی سهیل...

من:اگه انجام نمی دی برم پیش یکی دیگه،

آراد:باشه برات می نویسم.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آزمایش و نوشت و قرار شد و فردا برای آزمایش بیایم.

نازی و رسوندم خونه و رفتم شرکت.

وقتی رسیدم شرکت رفتم دفتر علی،دلم می خواست یاسمینا رو ببینم،

منشیش منو دید و گفت:چیزی شده آقای مهندس؟

من:با خانم دهقان کار دارم،نیست؟

منشی:ایشون که استعفا دادن دیگه نمیان شرکت!

من:چی؟

منشی:گفتم ایشون استعفا دادن،

بی تو هر روز یه ساله خندیدن واسم محاله

به تو عشقم اصلا طبیعی نیست دیوونتم دست خودم نیست

دست خودم نیست فکرت نباشم واسم خیلی سخته از تو جداشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

"منشی:حالتون خوبه آقای مهندس.

فقط سرمو تکون دادم"

از تو جداشم , از تو جداشم , از تو جداشم

چند وقته که پیشم نمی شینی رو به رومی ولی تو منو نمی بینی

چند وقته حاله من داغونه دل شکستن واست انگاری آسونه

"از شرکت زدم بیرون؛به تلفنش زنگ زدم بعد چندین دقیقه یه نفر جواب داد:

_بله!"

چند وقته که پیشم نمی شینی رو به رومی ولی تو منو نمی بینی

چند وقته حاله من داغونه دل شکستن واست انگاری آسونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

"من:یاسمینا!

...:آقا یاسمینا کیه مزاحم نشین!

من:مگه این خط برای یاسمینا دهقان نیست؟"

دستام سرده مثله نگاهت غمگینی می خونم از چشات

دیگه نمی بینم اون خنده هاتو انگاری تمومه عشقه منو تو

عشقه منو تو انتهای راهه راهی که بن بسته سرد و سیاهه

سرد و سیاهه , سرد و سیاهه , سرد و سیاهه

چند وقته که پیشم نمی شینی رو به رومی ولی تو منو نمی بینی

چند وقته حاله من داغونه دل شکستن واست انگاری آسونه

"...:بود؛دیگه نیست واگذار شده خطشون."

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چند وقته که پیشم نمی شینی رو به رومی ولی تو منو نمی بینی

چند وقته حاله من داغونه دل شکستن واست انگاری آسونه

از زبون یاسمینا...

به زندگی جدیدم عادت کرده بودم،تنهایی،سخت بود ولی من به تنهایی عادت داشتم،

یه کارم توی یه شرکت نقشه کشی پیدا کرده بودم،دلم برای سهیل تنگ شده بود،ولی با ندیدنش شاید فراموشش می کردم،

علی هرشب می اومد بهم سر می زد و می رفت،جلوی تی وی نشسته بودم و به صفحه اش چشم دوخته بودم و فکرم مشغول،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با صدای آیفون از فکر بیرون اومدم،یعنی کی می تونست باشه؟

علی که همیشه شبا میومد نه 6 بعد از ظهر!

از صفحه آیفون چیزی مشخص نبود،آیفون برداشتم و گفتم:

_بله!

علی:منم یاسمینا درو باز کن.

علی بود!

صداش گرفته بود!

بعد چند دقیقه در خونه زده شد،درو باز کردم و زود به طرف اتاقم رفتم و لباس مناسب پوشیدم،در اتاقم زده شد،

من:بیا تو علی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در باز شد و با دیدن علی جیغ کشیدم و دستمو جلوی دهنم گذاشتم.

صورتش داغون بود،

من:چی شده علی!

علی:یاسمینا منو ببخش!

من:چی شده علی!

تا علی بیاد حرف بزنه یه نفر کنارش زدو اومد داخل اتاق،

سهیل:تو خیلی غلط می کنی که خونت و محل کارت رو عوض می کنی دختره ی خیره سر.

من:تو...تو...این جا...

اومد سمتم و دستم و گرفت و گفت:

_برو وسایلاتو جمع کن.

من:چی می گی،من با تو بهشتم نمیام.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:تو خیلی بی جا می کنی،از این به بعد میای کنار من،کنار زن و بچه من زندگی می کنی،

من:هه،به همین خیال باش،

سهیل:چرا خیال؛تو واقعیت میای.

من:از خونه ی من برو بیرون.

اومد سمتم و دستم گرفت و به سمت کمدم برد.

سهیل:جمع کن!

به سمت در اتاق برگشت و گفت:

_توهم برو بیرون،نه تنها از این خونه بلکه از زندگی عشق من.

پاهام سست شد.

کلمه"عشق" توی ذهنم اکو می شد.

علی بهم نگاه کرد و سرش و پایین انداخت و رفت.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:علی!

به دستی که فشرده میشد توجه نکردم.

من:ممنون؛به خاطر زحمتام،دوست خوبی برام بودی!

و علی رفت؛انگار رفت برای همیشه.

دستمو از توی دستش بیرون کشیدم و جیغ کشیدم:

_چی از جون من می خوایی؟دست از سر من بردار!

با گریه روی زمین نشستم،

من:بسم نیست این همه بدبختی،توروخدا تموم کن.

سهیلم روی زمین نشست و دستاشو باز کرد و دور شونه های من حلقه کرد.

سهیل:د آخه گریه نکن دردت به جونم،می دونم هم به تو هم به خودم بد کردم،ولی به خداوندی خدا،من به نازی دستم نزدم،امروزم رفتم آزمایش دی ان ای

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دادیم،جوابش دو هفته دیگه میاد،اون بچه برای من نیست من مطمئنم،

من:اگه اون بچه هم برای تو نباشه،نازی که زنته.

سهیل:ازش شکایت می کنم،بدبختش می کنم،نمی ذارم اونی که چشمای تو رو اشکی کرده یه آب خوش از گلوش پایین بره.

من:چرا من برات مهمم؟

سهیل:چون عشقمی،چون جونمی.

همین رو می خواستم بشنوم،نمی تونستم بهش بگم منم دوستت دارم،می خواست اون وقتی که مطمئن می شدم مال منه بهش بگم.

من:این دلیل نمی شه،که من بیام،کنار زنت زندگی کنم!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:تو فقط صبر کن،وقتی مدرکی داشته باشم که اون بچه مال من نیست،طلاقش می دم،اون وقت تو میشی،خانوم خونم،

من:اگه بچه مال تو باشه!

سهیل مایوسانه نگام کرد.

من:پس همون موقعه ای که فهمیدی بچه برای تو نیست بیا دنبالم.

سهیل:خیلی نامردی،چرا با من این کارو می کنی؟

من:من نمی خوام بهت عادت کنم و بازم به خاطر یه اشتباه دیگت؛سعی کنم فراموشت کنم،من از این کشمکش ها خستم.

سهیل:بهم اعتماد کن،من بهت اعتراف کردم که عاشقتم،

من:نمی تونم؛عشق همه مشکلات رو حل نمی کنه،سهیل!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سهیل:عشق می تونه مرحم همه ی دردا باشه،یاسمینا!

من:برو.

سهیل:نمی تونم؛تو باید با من بیای،خواهش می کنم یاسمینا،

سهیل مغرور داشت خواهش می کرد،کسی که توی غرور،اسطورم شده بود.

نمی خواستم غرورشو خورد کنم،شاید باید می رفتم،شاید باید بهش اعتماد می کردم،

من:باشه،ولی توی خونه ی رو به رویت زندگی می کنم،

سهیل:قربونت برم تو فقط بیا،

وسایلامو جمع کردم،و سوار ماشینم شدم و پشت ماشین سهیل به سمت خونش رفتیم.

خدایا خودت کمکم کن!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ماشین هارو داخل پارکینگ پارک کردیم و وسایل به دست سوار آسانسور شدیم،کلید خونه رو به سمتم گرفت،

سهیل:تا وقتی جواب آزمایش معلوم شه اون جا زندگی کن،فقط تا اون موقع.

با هم از آسانسور پیاده شدیم،که نازی رو دیدم،

نازی:سهیل!

سهیل:...

نازی:این دختر غربتی این جا چه غلطی می کنه؟

سهیل:مواظب حرف زدنت باش،من همیشه انقدر خون سرد نیستماااا!

نازی:دستت درد نکنه سهیل،به خاطر این داری با من دعوا می کنی!

سهیل:همینه که هست!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نازی:من مادر بچه ات هستماااا!

سهیل داد کشید:

_حرف از اون بچه نزن که معلوم نیست برای کدوم نره خریه!

نازی ناباورانه گفت:

_سهیل!

سهیل:برو داخل خونه حوصلتو ندارم.

نازی با گریه رفت داخل خونه،

سهیل:فقط صبر کن همه چی درست می شه،

من:باشه،

داخل خونه رفتم،

روزها می گذشت،خیلی زود،استرس من هم زیاد می شد،اگه جواب مثبت بود چی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باید می رفتم؟

باید فراموش می کردم؟

باید باز زندگی بدون سهیل رو تجربه می کردم؟

باید و باید و باید...

فردا اون روز بود،توی این مدت بیش تر وقتا سهیل این جا بود،احساس می کردم،از قبل بیش تر عاشقشم،

فقط موقع خواب می رفت خونش که اونم در اتاقشو به خاطر نازی قفل می کرد،

با صدای زنگ،در و باز کردم،سهیل بود،پریشون بود،

من:چی شده؟

سهیل:حالم خوب نیست!

من:بی داخل.

روی مبل نشستیم،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:خب،چرا حالت خوب نیست!؟

سهیل:یاسمینا؟

من:بله!

سهیل:یه قولی بهم میدی؟

من:چی؟

سهیل:اگه فردا جواب آزمایش که مطمئنم منفیه،مثبت باشه می شه نری!؟

من:سهیل!

سهیل:خواهش می کنم،به پات میفتم،

من:سهیل چرا این جوری می کنی؟

سهیل:از فکر از دست دادن دوبارت،دیوونه می شم،

من:سهیل،

سهیل:قول بده!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من:من...!

سهیل:خواهش می کنم!

من:می مونم،ولی ازم نخواه بچتو بزرگ کنم.

سهیل:تو فقط بمون من ازت هیچی نمی خوام.

گذشت اون شب،با بی خوابی،برای من.

با استرس توی خونه قدم می زدم،صدای زنگ اومد در و باز کردم،سهیل بود سرش پایین،سرشو که آورد بالا با دیدن اشکاش دنیا روی سرم آوار شد،

با گریه گفتم:

_مثبت بود!

سرشو تکون داد و یه داد کشید و من و بغل کرد و دور خودش چرخوند:

_نه منفی بود،منفی،دیگه مال خود خودم،شدی،مال من شدی،خانومم شدی!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم جیغ کشیدم:

_عاشقتم سهیل.

بالاخره زندگی روی خوشش رو به ما نشون داد،سهند توی همون کانادا موند،علی رو دیگه به لطف سهیل ندیدم،از نازی خبری ندارم،و در آخر بعد از طلاق سهیل و نازی،سهیل برام یه عروسی بزرگ گرفت،من با سهیل همه چیز های خوب رو تجربه کردم و خواهم کرد.

خوب،اینم از پایان رمانم من رمانم رو در 24/12/1394 شروع کردم و امروز یعنی 29/9/1395 تموم کردم.

ممنون از کسایی که همراهیم کردن،و در همه لحظات کنارم بودن،

ممنون از خانواده ی عزیزم که در هر موقعیتی پشتم بودن و حمایتم کردن و از عمه ی عزیزم،معصومه فرهنگ دهقان هم یک تشکر ویژه میکنم،عمه جونم مرسی.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و از دایی عزیزم محمد ترابی و آقای علی بهشتی هم ممنونم که عکس هاشون را در اختیارم گذاشتن،تا رمانم زیباتر بشه.

و در آخر خدانگه دار تا رمان بعدی.

منبع

تایپ:http://forum.negahdl.com/threads/837/32/

www.negahdl.com

نگاه دانلود مرجع دانلود رمان

در صورتی که مایل به همکاری با ما هستید و یا نویسنده هستید و میخواهید که رمانها یا شعرهایتان در قالب نرم افزار موبایل ساخته و منتشر شوند میتوانید به انجمن نگاه دانلود مراجعه کنید